



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

رسالت و مبارزات موسیٰ (ع)

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالت و مبارزات موسی علیه السلام از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)	۱۲
مشخصات کتاب	۱۲
فهرست مطالب	۱۲
تقدیم به	۱۹
متن تأییدیه حضرت آیة‌الله محمد یزدی	۱۹
متن تأییدیه حضرت آیة‌الله مرتضی مقتدایی	۱۹
متن تأییدیه حضرت آیة‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس	۲۰
مقدمه ناشر	۲۰
مقدمه مؤلف	۲۱
فصل اول: کلیات تاریخچه بنی اسرائیل	۲۳
۱ - تا عصر موسی علیه‌السلام	۲۳
بنی اسرائیل، ذریه کشتی‌نشینان نوح علیه‌السلام	۲۳
اسرائیل که بود؟	۲۴
نکاتی در علل اسارت بنی اسرائیل	۲۴
تحلیلی بر روایت	۲۵
خلاصه سرگذشت موسی در قرآن	۲۶
داستان موسی علیه‌السلام در تورات	۲۸
علت بیان تاریخ موسی در قرآن	۳۰
وجه اشتراک بنی اسرائیل با قریش	۳۱
فصل دوم: کلیات تاریخچه بنی اسرائیل	۳۲
۲ - بعد از موسی علیه‌السلام	۳۲
سرگذشت بنی اسرائیل بعد از موسی علیه‌السلام	۳۲

۳۳	اسباط دوازده‌گانه بنی اسرائیل
۳۴	نقبای بنی اسرائیل
۳۵	انحرافات یهود
۳۵	اصلاح انحرافات یهود به وسیله قرآن
۳۶	فصل سوم: شرایط زمانی تولد موسی علیه‌السلام
۳۶	تولد موسی علیه‌السلام
۳۷	پرورش موسی در دربار فرعون
۳۷	نقش همسر فرعون در حفظ و تربیت موسی
۳۸	مادر موسی در نقش دایه او
۳۹	رشد و جوانی موسی در قصر فرعون
۴۰	موسی، و استضعاف بنی اسرائیل
۴۰	کشتار نوزادان پسر بنی اسرائیل
۴۱	اراده الهی در انتقال حکومت به مستضعفین زمین
۴۲	تشابه استضعاف بنی اسرائیل و مسلمین مکه
۴۲	فصل چهارم: هجرت موسی علیه‌السلام به مدین و ازدواج او
۴۲	بزرگ شدن موسی و اعطای حکم و علم
۴۳	عوامل فرار موسی از مصر
۴۳	تحلیلی بر مسئله قتل مرد قبطی
۴۴	سرگردانی موسی در شهر مصر
۴۵	هجرت موسی از مصر به مدین
۴۵	تنهائی و گرسنگی موسی در مدین
۴۶	مراقبت در اعمال و اندیشه موسی
۴۶	قرارداد کار و اشتغال موسی با شعیب
۴۷	استجاب سه دعای موسی

۴۷	 دختر شعیب
۴۷	 ازدواج موسی با دختر شعیب علیه‌السلام
۴۸	 فصل پنجم: ابلاغ شبانه رسالت موسی علیه‌السلام در وادی طور
۴۹	 حرکت شبانه موسی از مدین به مصر
۴۹	 جزئیاتی از آتش طور
۵۰	 موسی در کوه طور
۵۱	 تکلم الهی با موسی
۵۳	 تقدس زمان‌ها و مکان‌ها
۵۳	 چگونه به موسی وحی شد ؟
۵۴	 موقف حضور
۵۵	 برگزیده شدن موسی علیه‌السلام
۵۵	 وحی‌های ابلاغ شده
۵۵	 معرفی حضوری خدا
۵۶	 کلمه توحید، و امر به عبادت و نماز
۵۶	 قیامت آمدنی است!
۵۷	 اعطای معجزات رسالت به موسی علیه‌السلام
۵۷	 درخواست‌های موسی از خدا در لحظات اول رسالت
۵۸	 نخستین معجزات
۵۹	 ترس موسی در لحظه تلقی معجزه
۵۹	 فصل ششم: تجهیز موسی و فرمان حرکت به سوی فرعون
۶۰	 اعطای معجزات اولیه
۶۰	 اژدها شدن عصا
۶۰	 سفید شدن دست موسی علیه‌السلام
۶۱	 اعزام موسی به سوی فرعون

اعزام موسی به سوی فرعون	۶۱
۱ - شرح صدر	۶۱
۲ - سهولت کار	۶۲
۳ - باز کردن عقده زبان	۶۲
۴ - تعیین وزیر	۶۲
۵ - وظایف وزیر	۶۳
۶ - ذکر و تسبیح	۶۳
۷ - قبول دعاهاى موسی	۶۴
صدور فرمان حرکت رسالتی موسی علیه‌السلام	۶۴
ترس از مقابله با فرعون	۶۵
موسى و فرعون	۶۵
انواع معجزات و تجهیزات موسی برای مقابله با فرعون	۶۶
مظالم فرعون و فرعونیان	۶۶
اولین پیام موسی به فرعون	۶۶
ارائه اولین معجزات	۶۷
تحلیلی بر تجهیز موسی در اول مأموریت	۶۷
اشراف و درباریان فرعون و وضعیت فکری آنها	۶۸
اتهامات فرعون علیه موسی علیه‌السلام	۶۹
تکذیب معجزات موسی و ادعای الوهیت فرعون	۷۱
فراز دیگری از آماده سازی موسی علیه‌السلام	۷۲
اولین برخورد فرعون با دعوت موسی	۷۳
حکم‌های اعطا شده به موسی علیه‌السلام	۷۴
رب العالمین کیست؟	۷۴
در مجلس فرعون چه گذشت؟	۷۶

۷۷	تهدید فرعون به زندانی کردن موسی
۷۷	ظهور معجزات موسی علیه‌السلام در مجلس فرعون
۷۷	یوم زینت، میعاد موسی با ساحران فرعون
۷۹	نقش چهره‌های دیگر در مبارزات موسی علیه‌السلام
۸۰	نقش مؤمن آل فرعون
۸۲	اشاره مؤمن آل فرعون به سلطنت حضرت یوسف در مصر
۸۲	قصد صعود فرعون به آسمان
۸۳	دعوت مردم به وسیله مؤمن آل فرعون
۸۶	فصل هفتم: جدال موسی با فرعون و ساحران
۸۶	مباحثات موسی و هارون در دربار فرعون
۸۶	شروع اعتراضات فرعون
۸۷	اصول اعتقادی بت‌پرستان
۸۸	معرفی «زَبُّ الْعَالَمِينَ» به وسیله موسی
۸۸	پرسش فرعون از قرون اولی
۸۹	جوسازی فرعون علیه موسی علیه‌السلام
۹۰	موعد مواجهه با ساحران در «روز زینت»
۹۰	جمع‌آوری ساحران به وسیله فرعون
۹۰	افتادن اختلاف در بین ساحران
۹۱	نتیجه رأی‌گیری فرعون و درباریان
۹۳	صحنه رویارویی ساحران با موسی علیه‌السلام
۹۵	شرح اتفاقات روز زینت
۹۶	احساس ترس آنی موسی
۹۷	جنگ حق و باطل
۹۷	ایمان آوردن ساحران

۹۸	خشم فرعون از ایمان آوردن ساحران
۹۸	جواب ساحران در قبال تهدید فرعون
۱۰۰	ساحران چه دیدند؟
۱۰۰	تفاوت حق، و سحر و باطل
۱۰۱	تحقق حق و ابطال باطل
۱۰۱	حقیقت سحر چیست؟
۱۰۲	غلبه آیه و معجزه بر سحر
۱۰۲	فصل هشتم: دعوت عمومی موسی در مصر و اسکان بنی اسرائیل
۱۰۲	صف اول ایمان آوردندگان
۱۰۴	فرمان اسکان بنی اسرائیل در خانه‌های مصر
۱۰۴	فعالیت تبلیغاتی موسی و خشم فرعونیان
۱۰۵	بررسی دین و آئین فرعون
۱۰۶	اتهام جنون علیه موسی علیه‌السلام
۱۰۷	صحنه دیگری از مواجهه فرعون با موسی
۱۰۸	مشترکات قوم فرعون و قوم قریش
۱۰۹	بلاهای نازل بر فرعونیان
۱۱۰	انواع بلاهای نازل بر فرعونیان قبل از نابودی نهائی
۱۱۰	مشخصات بلاهای نازل بر فرعونیان
۱۱۱	بلا طوفان
۱۱۱	نزول ملخ برای نابودی زراعت
۱۱۲	فرود شیشه بر زراعت و بدن فرعونیان
۱۱۲	نزول بلا قورباغه بر فرعونیان
۱۱۲	نزول بلا خون
۱۱۳	نفرین نهائی موسی و دلایل آن

۱۱۳	استجابت نفرین موسی
۱۱۴	فصل نهم: پایان سلطنت فرعون و آغاز وراثت مستضعفان
۱۱۴	وعده نجات و جانشینی در زمین
۱۱۵	بی‌قراری بنی‌اسرائیل
۱۱۵	تحقق وعده‌های الهی
۱۱۶	حرکت شبانه بنی اسرائیل و نابودی فرعون
۱۱۷	جزئیات حرکت شبانه بنی اسرائیل
۱۱۸	عاقبت شوم فرعون صفتان
۱۱۹	توبه فرعون در حال غرق
۱۲۰	رهبری فرعون در سوق قوم خود به جهنم
۱۲۱	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

رسالت و مبارزات موسی علیه السلام از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

مشخصات کتاب

رسالت و مبارزات موسی علیه السلام از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سیدمهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأییدیه آیه الله محمد یزدی رئیس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰

تأییدیه آیه الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰

تأییدیه آیه الله سید علی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰

مقدمه ناشر ۸۰۰۰

مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰

فصل اول

کلیات تاریخچه بنی اسرائیل ۱۷۰۰۰

۱ - تا عصر موسی علیه السلام ۱۷۰۰۰

(۳۸۶)

بنی اسرائیل، ذریه کشتی نشینان نوح علیه السلام ۱۷۰۰۰

اسرائیل که بود ۱۹۴۰۰۰

نکاتی در علل اسارت بنی اسرائیل ۲۱۰۰۰

(۳۸۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تحلیلی بر روایت ۲۲۰۰۰

خلاصه سرگذشت موسی علیه السلام در قرآن ۲۵۰۰۰

داستان موسی علیه السلام در تورات ۳۴۰۰۰

علت بیان تاریخ موسی علیه السلام در قرآن ۳۹۰۰۰

وجه اشتراک بنی اسرائیل با قریش ۴۴۰۰۰

فصل دوم

کلیات تاریخچه بنی اسرائیل ۴۷۰۰۰

۲ - بعد از موسی علیه السلام ۴۷۰۰۰

(۳۸۸)

سرگذشت بنی اسرائیل بعد از موسی علیه السلام ۴۷ ●●●
 وضعیت تورات بعد از موسی علیه السلام ۵۰ ●●●
 اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل ۵۲●●●
 (۳۸۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

نقبای بنی اسرائیل ۵۴●●●

انحرافات یهود ۵۶●●●

اصلاح انحرافات یهود به وسیله قرآن ۵۷●●●

فصل سوم

شرایط زمانی تولد موسی علیه السلام ۶۱ ●●●

تولد موسی علیه السلام ۶۱ ●●●

پرورش موسی در دربار فرعون ۶۳●●●

نقش همسر فرعون در حفظ و تربیت موسی ۶۵●●●

(۳۹۰)

مادر موسی در نقش دایه او ۶۹●●●

رشد و جوانی موسی در قصر فرعون ۷۲●●●

(۳۹۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

موسی، و استضعاف بنی اسرائیل ۷۴●●●

کشتار نوزادان پسر بنی اسرائیل ۷۵●●●

اراده الهی در انتقال حکومت به مستضعفین زمین ۷۶●●●

تشابه استضعاف بنی اسرائیل و مسلمین مکه ۷۹●●●

فصل چهارم

هجرت موسی علیه السلام به مدین و ازدواج او ۸۱●●●

بزرگ شدن موسی و اعطای حکم و علم ۸۱●●●

عوامل فرار موسی از مصر ۸۲●●●

(۳۹۲)

تحلیلی بر مسئله قتل مرد قبطی ۸۴●●●

سرگردانی موسی در شهر مصر ۸۷●●●

(۳۹۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

هجرت موسی از مصر به مدین ۸۹۰۰۰

تنهائی و گرسنگی موسی در مدین ۹۰۰۰۰

مراقبت در اعمال و اندیشه موسی ۹۲۰۰۰

قرار داد کار و اشتغال موسی با شعیب ۹۳۰۰۰

استجابت سه دعای موسی ۹۴۰۰۰

دختر شعیب ۹۵۰۰۰

ازدواج موسی با دختر شعیب علیه السلام ۹۶۰۰۰

فصل پنجم

(۳۹۴)

ابلاغ شبانه رسالت موسی علیه السلام در وادی طور ۱۰۱۰۰۰

حرکت شبانه موسی از مدین به مصر ۱۰۱۰۰۰

(۳۹۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

جزئیاتی از آتش طور ۱۰۳۰۰۰

موسی در کوه طور ۱۰۶۰۰۰

تکلم الهی با موسی ۱۱۰۰۰۰

تقدس زمان‌ها و مکان‌ها ۱۱۵۰۰۰

چگونه به موسی وحی شد ۱۱۵؟۰۰۰

موقف حضور ۱۱۸۰۰۰

برگزیده شدن موسی علیه السلام ۱۱۹۰۰۰

وحی‌های ابلاغ شده ۱۲۰۰۰۰

(۳۹۶)

معرفی حضوری خدا ۱۲۲۰۰۰

کلمه توحید، و امر به عبادت و نماز ۱۲۳۰۰۰

(۳۹۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

قیامت آمدنی است ۱۲۴!۰۰۰

اعطای معجزات رسالت به موسی علیه السلام ۱۲۵۰۰۰

درخواست‌های موسی از خدا در لحظات اول رسالت ۱۲۸۰۰۰

نخستین معجزات ۱۲۹۰۰۰

ترس موسی در لحظه تلقی معجزه ۱۳۱۰۰۰

فصل ششم

تجهیز موسی و فرمان حرکت به سوی فرعون ۱۳۵۰۰۰

اعطای معجزات اولیه ۱۳۵۰۰۰

(۳۹۸)

اژدها شدن عصا ۱۳۶۰۰۰

سفیر شدن دست موسی علیه السلام ۱۳۷۰۰۰

(۳۹۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اعزام موسی به سوی فرعون ۱۳۸۰۰۰

۱- شرح صدر ۱۳۹۰۰۰

۲- سهولت کار ۱۴۲۰۰۰

۳- باز کردن عقده زبان ۱۴۲۰۰۰

۴- تعیین وزیر ۱۴۳۰۰۰

۵- وظایف وزیر ۱۴۳۰۰۰

۶- ذکر و تسبیح ۱۴۵۰۰۰

۷- قبول دعاهاى موسی ۱۴۷۰۰۰

(۴۰۰)

صدور فرمان حرکت رسالتی موسی علیه السلام ۱۴۸۰۰۰

ترس از مقابله با فرعون ۱۴۹۰۰۰

(۴۰۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

موسى و فرعون ۱۵۱۰۰۰

انواع معجزات و تجهيزات موسی برای مقابله با فرعون ۱۵۳۰۰۰

مظالم فرعون و فرعونیان ۱۵۴۰۰۰

اولین پیام موسی به فرعون ۱۵۵۰۰۰

ارائه اولین معجزات ۱۵۷۰۰۰

تحلیلی بر تجهیز موسی در اول مأموریت ۱۵۸۰۰۰

اشراف و درباریان فرعون و وضعیت فکری آنها ۱۶۱۰۰۰

اتهامات فرعون علیه موسی علیه السلام ۱۶۳۰۰۰

(۴۰۲)

تکذیب معجزات موسی و ادعای الوهیت فرعون ۱۷۰۰۰۰

فراز دیگری از آماده سازی موسی علیه السلام ۱۷۴۰۰۰

(۴۰۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اولین برخورد فرعون با دعوت موسی ۱۷۶۰۰۰

حکم‌های اعطا شده به موسی علیه السلام ۱۷۸۰۰۰

رب العالمین کیست ۱۷۹۰۰۰

در مجلس فرعون چه گذشت ۱۸۴۰۰۰

تهدید فرعون به زندانی کردن موسی ۱۸۷۰۰۰

ظهور معجزات موسی علیه السلام در مجلس فرعون ۱۸۸۰۰۰

یوم زینت، میعاد موسی با ساحران فرعون ۱۸۹۰۰۰

نقش چهره‌های دیگر در مبارزات موسی علیه السلام ۱۹۴۰۰۰

(۴۰۴)

نقش مؤمن آل فرعون ۱۹۹۰۰۰

(۴۰۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اشاره مؤمن آل فرعون به سلطنت حضرت یوسف در مصر ۲۰۳۰۰۰

قصد صعود فرعون به آسمان ۲۰۴۰۰۰

دعوت مردم به وسیله مؤمن آل فرعون ۲۰۶۰۰۰

فصل هفتم

جدال موسی با فرعون و ساحران ۲۱۷۰۰۰

مباحثات موسی و هارون در دربار فرعون ۲۱۷۰۰۰

شروع اعتراضات فرعون ۲۱۸۰۰۰

اصول اعتقادی بت پرستان ۲۲۰۰۰۰

(۴۰۶)

معرفی «رب العالمین» به وسیله موسی ۲۲۳۰۰۰

(۴۰۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پرسش فرعون از قرون اولی ۲۲۴۰۰۰

جوسازی فرعون علیه موسی علیه السلام ۲۲۸۰۰۰

موعد مواجهه با ساحران در «روز زینت» ۲۲۹۰۰۰۰

جمع آوری ساحران به وسیله فرعون ۲۳۰۰۰۰۰

افتادن اختلاف در بین ساحران ۲۳۱۰۰۰۰

نتیجه رأی گیری فرعون و درباریان ۲۳۵۰۰۰۰

صحنه رویارویی ساحران با موسی علیه السلام ۲۴۰۰۰۰۰

شرح اتفاقات روز زینت ۲۴۸۰۰۰۰

(۴۰۸)

احساس ترس آنی موسی ۲۴۹۰۰۰۰

(۴۰۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

جنگ حق و باطل ۲۵۳۰۰۰۰

ایمان آوردن ساحران ۲۵۴۰۰۰۰

خشم فرعون از ایمان آوردن ساحران ۲۵۵۰۰۰۰

جواب ساحران در قبال تهدید فرعون ۲۵۷۰۰۰۰

ساحران چه دیدند ۲۶۱۹۰۰۰۰

تفاوت حق، و سحر و باطل ۲۶۲۰۰۰۰

تحقق حق و ابطال باطل ۲۶۴۰۰۰۰

حقیقت سحر چیست ۲۶۶۹۰۰۰۰

(۴۱۰)

غلبه آیه و معجزه بر سحر ۲۶۷۰۰۰۰

(۴۱۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل هشتم

دعوت عمومی موسی در مصر و اسکان بنی اسرائیل ۲۶۹۰۰۰۰

صف اول ایمان آوردندگان ۲۶۹۰۰۰۰

فرمان اسکان بنی اسرائیل در خانه‌های مصر ۲۷۵۰۰۰۰

فعالیت تبلیغاتی موسی و خشم فرعونیان ۲۷۷۰۰۰۰

بررسی دین و آئین فرعون ۲۷۹۰۰۰۰

اتهام جنون علیه موسی علیه السلام ۲۸۳۰۰۰۰

صحنه دیگری از مواجهه فرعون با موسی ۲۸۵۰۰۰۰

(۴۱۲)

مشترکات قوم فرعون و قوم قریش ۲۸۸۰۰۰

(۴۱۳)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بال‌های نازله بر فرعونیان ۲۹۰۰۰۰

انواع بلاهای نازله به فرعونیان قبل از نابودی نهائی ۲۹۳۰۰۰

مشخصات بلاهای نازله بر فرعونیان ۲۹۵۰۰۰

بلاهای طوفان ۲۹۶۰۰۰

نزول ملخ برای نابودی زراعت ۲۹۸۰۰۰

فروود شیشه بر زراعت و بدن فرعونیان ۲۹۹۰۰۰

نزول بلای قورباغه بر فرعونیان ۳۰۰۰۰۰

نزول بلای خون ۳۰۱۰۰۰

(۴۱۴)

نفرین نهائی موسی و دلایل آن ۳۰۳۰۰۰

استجابت نفرین موسی ۳۰۵۰۰۰

(۴۱۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل نهم

پایان سلطنت فرعون و آغاز وراثت مستضعفان ۳۰۷۰۰۰

وعده نجات و جانشینی در زمین ۳۰۷۰۰۰

بی قراری بنی اسرائیل ۳۰۹۰۰۰

تحقق وعده‌های الهی ۳۱۱۰۰۰

حرکت شبانه بنی اسرائیل و نابودی فرعون ۳۱۴۰۰۰

جزئیات حرکت شبانه بنی اسرائیل ۳۱۸۰۰۰

عاقبت شوم فرعون صفتان ۳۲۰۰۰۰

(۴۱۶)

توبه فرعون در حال غرق ۳۲۳۰۰۰

رهبری فرعون در سوق قوم خود به جهنم ۳۲۴۰۰۰

مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد

شده تشکر و قدردانی می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(۴۱۷)

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَبَيْنَا مُحَمَّدٍ
 رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا
 وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعَةِ
 الْمُضْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدَتِي
 شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْاِثْمَةِ الشَّعْهَةِ
 الْمُعْصُومِينَ الْمُكَرَّمِينَ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ لَا سِيَّمَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدَّخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،
 الْحُجَّهٖ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ
 الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا
 وَأَهْلَنَا الضُّرُّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنَا بِيضَاعِهِ
 مُزْجَاهٍ مِنْ وَلَايِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَفِيلَ مِنْ مَنَّكَ وَ
 فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ
 إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیه الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

متن تأییدیه حضرت آیه الله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پر گل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌اعظم ارواحنا فدا باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۶)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله‌سیدعلی‌اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّ نظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود. این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پر حجم بودن صفحات، عدم اعراب‌گذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی،

(۸)

تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیر المیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیة الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ هـ) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و

مقدمه ناشر (۹)

مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آن را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث

(۱۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۱)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر (۱۲)

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

مقدمه مؤلف (۱۳)

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید.

بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

(۱۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان، تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن مقدمه مؤلف (۱۵)

پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگان هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۱۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

فصل اول: کلیات تاریخچه بنی اسرائیل

۱- تا عصر موسی علیه السلام

بنی اسرائیل، ذریه کشتی‌نشینان نوح علیه السلام

«وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ..... ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ...» (۳ / اسراء)

خداوند سبحان درباره سرنشینان کشتی نوح علیه السلام وعده‌های جمیل داده است. بعد از آن که آن انسان‌های صالح معدود روی زمین را از غرق شدن نجات داد، فرمود:

«ای نوح! به سلامتی فرود آی!

(۱۷)

و برکاتی که شامل حال تو و حال امت‌هائی خواهد شد که با تو بودند،

و امت‌هائی که به زودی بهره‌مندشان خواهیم کرد،

و پس آن‌گاه به عذابی دردناک دچارشان می‌کنیم.» (۴۸ / هود)

در آغاز آیه ۳ سوره اسراء نشان می‌دهد که فرستادن کتاب برای موسی و هدایت بنی اسرائیل به وسیله آن، در حقیقت وفای به همان وعده نیکوئی است به پدرانشان یعنی سرنشینان کشتی نوح داده بود و در عین حال اجرای سنت الهی است که در امت‌های گذشته اعمال می‌شد. گویا فرموده: ما بر موسی کتاب فرستادیم و آن را هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم به خاطر این که بنی اسرائیل ذریه همان‌هائی هستند که ما با نوح سوار بر کشتی کردیم. و به آن‌ها وعده سلامتی و برکات و بهره‌مندی دادیم! می‌فرماید: این سنت هدایت و ارشاد و طریقه دعوت به توحید عینا همان سنتی است که «نوح» اولین مجری آن در عالم بشری بود، و با قیام به آن شکر نعمت‌های خدا را به جای آورد و عبودیت خود را نسبت به خدا خالص کرد.

(۱۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

خدای تعالی هم شکر خدمت او را گذاشت و سنت او را تا بقای دنیا بقاداد و در همه عوالم بر او سلام کرد. تا روز قیامت هر کلمه طیب و عمل صالحی که از نسل بشر سر بزند خدای تعالی نوح علیه السلام را شریک در اجر آن نموده است. از عبارت قرآنی «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ» (۷۷ / صافات) به خوبی برمی‌آید که مردم امروز همه ذریه پسری و دختری نوح علیه السلام هستند! (۱)

اسرائیل که بود؟

«إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلَ عَلَى نَفْسِهِ...» (۹۳ / آل عمران)

منظور از «اسرائیل» در آیه فوق «یعقوب پیامبر» علیه السلام می‌باشد. این که او را «اسرائیل» گفته‌اند به خاطر آن است که در راه خدا مجاهد بود، و به واسطه خداوند «مظفر و پیروز» شد.

۱- المیزان، ج ۲۵، ص ۶۵.

اسرائیل که بود (۱۹)

اهل کتاب درباره وجه تسمیه او چنین گویند: «او هنگام کشتی گرفتن با خدا در جائی به نام "فنی ئیل" بر خدا غالب و پیروز شد؟!»

موضوع کشتی گرفتن یعقوب با خدا در تورات ذکر شده است لکن قرآن شریف آن را تکذیب می‌کند و عقل انسانی هم آن را از محالات می‌داند!!!

بنی اسرائیل اولاد فرزندان یعقوب پیغمبر علیه السلام می‌باشند. آنان در ابتداء مانند قبایل چادرنشین زندگی می‌کردند سپس با انتقال یوسف علیه السلام به مصر خانواده او نیز به مصر منتقل گردید. بعدها فراعنه مصر همه بنی اسرائیل را به مملکت مصر برده و با آن‌ها چون اسیران مملوک رفتار می‌کردند. تا این که

(۲۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

خدای تعالی به وسیله موسی علیه السلام آنان را از فرعون و طرز سلوکش نجات بخشید. (۱)

نکاتی در علل اسارت بنی اسرائیل

درباره اسارت بنی اسرائیل در دست فراعنه مصر و مدت زمان آن دلیل خاصی در روایات اسلامی ذکر شده که آن را تفسیر عیاشی از فضل بن ابی‌قره، روایت می‌کند که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خدا به ابراهیم علیه السلام وحی کرد که به زودی دارای فرزندی خواهی شد. ابراهیم علیه السلام جریان را به ساره گفت. ساره گفت: «آیا در حال پیری خواهیم زائید؟»

پس خدا به ابراهیم وحی کرد که ساره خواهد زائید ولی چون کلام مرا رد کرده است، اولاد او چهار صد سال عذاب خواهند شد!

۱- المیزان، ج ۱۹۱، ص ۲۴۴.

نکاتی در علل اسارت بنی اسرائیل (۲۱)

فضل می گوید: چون عذاب بنی اسرائیل طولانی شد، چهل روز به سوی خدا ضجه و گریه کردند، پس خدا به موسی و هارون وحی کرد که ایشان را از فرعون خلاص خواهد کرد، و بدین ترتیب صد و هفتاد سال از عذابشان کم کرد. فضل گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«شما هم مثل آنها هستید!

اگر فعالیت کنید، خدا فرج ما را خواهد رسانید،

ولی اگر با ما نباشید این امر به انتهای خود خواهد رسید!»

تحلیلی بر روایت

نکته اول در این روایت این است که شاید مراد آن حضرت از این که فرمود اگر شما با ما نباشید و وظیفه خود را برای به حکومت رسانیدن ما و سرنگون کردن دولت های غاصب انجام ندهید، برای همیشه به همین ترتیب به ما ظلم خواهد شد و فقط وقتی که شما وظیفه

(۲۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

خود را انجام دهید حکومت حق به ما باز خواهد گشت!

نکته گفتنی دوم در این روایت این است که بدون شک بین انسان و ملکات او از یک سو و خصوصیات ترکیب بدن او از سوی دیگر رابطه وجود دارد، زیرا هر یک از این ها دردیگری کشش و تأثیر خاصی دارد، نطفه نیز از ماده بدنی گرفته می شود و طبعاً حامل خصوصیات مادی و روحی بدن است، و بنابراین ممکن است بازماندگان پاره ای از خصوصیات مادی و روحی اسلاف خود را به ارث برند.

ضمناً این نکته ثابت شده که بین صفات روحی و اعمال انسان از یک طرف و حوادث خارجی، چه خیر و چه شر، از طرف دیگر رابطه کاملی برقرار است، به طوری که خداوند در قرآن مجید بدین حقیقت اشاره می کند و می فرماید:

«اگر اهل آبادی ها ایمان می آوردند و تقوی پیشه می کردند، مسلماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم!» (۹۶ / اعراف)

تحلیلی بر روایت (۲۳)

«هر مصیبتی به شما رسد به واسطه کارهایی است که خودتان کردید!» (۳۰ / شوری)

پس امکان دارد از فرد یا جامعه ای از میان افراد یا جوامع انسانی کاری شایسته یا ناشایست سرزند یا صفت فضیلت یا رذیلتی پدیدار گردد و آن گاه اثر نیک و یا وبال بد آن در اعقاب آنها ظاهر شود. ملاک این مسئله نوعی وراثت است که آیه ۹ سوره نساء بدان اشاره دارد و می فرماید:

«و باید بترسند کسانی که اگر فرزندان ناتوان بعد از خود به جای گذارند و بر آنان بیمناکند از تعدی دیگران، پس خودشان هم

درباره یتیمان دیگران از خدا پرهیزند!» (۹ / نساء) (۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۹.

(۲۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

خلاصه سرگذشت موسی در قرآن

در قرآن مجید نام موسی علیه السلام بیش از هر پیغمبر دیگر آمده است، و به طوری که شمرده‌اند، نامش در ۱۶۶ جای قرآن کریم ذکر شده است، در ۳۶ سوره از سوره‌های قرآن به گوشه‌هایی از داستان‌هایش به طور اجمال یا تفصیل، اشاره شده است. در بین انبیاء علیه السلام موسی به کثرت معجزه اختصاص یافته است، که قرآن کریم بسیاری از معجزات باهره وی را ذکر کرده است، مانند:

«اژدها شدن عصای او، نور دادن دستش، ایجاد طوفان، مسلط کردن ملخ و شیشه و قورباغه و خون بر مردم، شکافتن دریا، نازل کردن من و سلوی، جوشیدن دوازده خلاصه سرگذشت موسی در قرآن (۲۵)

چشمه از یک سنگ با زدن عصا، زنده کردن مردگان، بلند کردن کوه طور بالای سر مردم، و غیر این‌ها.» در کلام خدای تعالی گوشه‌هایی از داستان‌های آن جناب آمده و لکن تمامی جزئیات و دقایق آن‌ها را ذکر نفرموده بلکه به چند فصل از آن‌ها که ذکرش در غرض هدایت و ارشاد خلق اهمیت داشته، اکتفا کرده است.

این دأب و روش قرآن کریم در اشاره به داستان‌های همه انبیاء و امت‌هاست، که از هر داستانی آن‌چه را که ذکرش مایه عبرت و هدایت خلق است، ذکر می‌کند. از داستان‌های موسی علیه السلام آن‌چه را که گفتیم از کلیاتش در قرآن آمده، این است که آن جناب در مصر در خانه مردی اسرائیلی به دنیا آمد. در روزهایی به دنیا آمد که فرعونیان به دستور فرعون پسر بچه‌های بنی اسرائیل را سر می‌بردند، و مادر موسی

(۲۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

(به دستور خدای تعالی) او را در صندوقی نهاده و به دریا انداخت، و فرعون او را از دریا گرفت و به مادرش برگردانید تا شیر دهد و تربیتش کند، و موسی علیه السلام از آن روزها در خانه فرعون نشو و نما کرد.

آن‌گاه به سن بلوغ می‌رسد و مرد قبطی را می‌کشد و از مصر به سوی مدین فرار می‌کند، چون ترس این را داشته که فرعونیان به قصاص آن مرد قبطی به قتلش برسانند.

سپس مدتی مقرر که همان ده سال باشد، برای خدمت به شعیب در مدین مکث می‌کند و با یکی از دختران او ازدواج می‌نماید.

و پس از به سر آمدن آن مدت مقرر به اتفاق اهل بیتش از مدین بیرون می‌آید و در بین راه، آن‌جا که کوه طور واقع است، از طرف آن کوه آتشی می‌بیند و چون راه را گم

خلاصه سرگذشت موسی در قرآن (۲۷)

کرده بودند، و آن شب هم شبی بسیار تاریک بود، به امید این که کنار آن آتش کسی را ببیند و راه را از او بپرسد، و هم آتشی برداشته و با خود بیاورد، به خانواده‌اش می‌گوید:

«شما این‌جا باشید تا من بروم و پاره‌ای آتش برایتان بیاورم و یا کنار آتش راهنمایی‌بینم و از او راه را بپرسم!» (۷/نحل)

ولی همین که نزدیک می‌شود خدای تعالی از کنار سمت راست آن بیابان که از نظر ظاهر با زمین‌های اطراف فرق داشته از طرف درختی که آن‌جا بوده، ندایش می‌دهد و با او سخن می‌گوید، و او را به رسالت خود برمی‌گزیند، و معجزه عصا و ید بیضاء را به او می‌بخشد که دو تا از نه معجزه اوست، و او را به عنوان رسالت به سوی فرعون و قومش گسیل می‌دارد تا بنی اسرائیل را نجات دهد. برای اجرای این مأموریت و بنا به درخواست موسی علیه السلام هارون برادر او را نیز وزیر و شریک نبوت وی قرار می‌دهد.

(۲۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

موسی همراه هارون نزد فرعون می‌آید و او را به سوی کلمه حق و دین توحید می‌خواند و نیز به او پیشنهاد می‌کند که بنی اسرائیل را با او روانه کند و دست از شکنجه و کشتارشان بردارد و به منظور این که بفهماند رسول خداست، معجزه عصا و ید بیضا را به او نشان می‌دهد. فرعون از قبول گفته‌های او امتناع می‌ورزد و در مقام آن بر می‌آید که با سحر ساحران با معجزه او معارضه کند. ساحران فرعون حقا سحری عظیم نشان دادند، و اژدها و مارهای بسیار به راه انداختند، ولی همین که موسی عصای خود بیفکند، تمامی آن سحرها را برچید و خورد و دوباره به صورت عصا برگشت، و ساحران که فهمیدند عصای موسی از سنخ سحر و جادو ایشان نیست، همه به سجده افتادند و گفتند: ما به رب العالمین ایمان آوردیم، به آن کسی که رب موسی و هارون است! ولی فرعون هم‌چنان بر انکار دعوت وی اصرار ورزید و ساحران را تهدید کرد و ایمان نیاورد!

خلاصه سرگذشت موسی در قرآن (۲۹)

موسی علیه السلام هم‌چنان به دعوت خود پافشاری می‌کرد، و فرعون و درباریان‌ش را به دین توحید همی خواند و معجزه‌ها می‌آورد.

یک بار آن‌ها را دچار طوفان ساخت. و دفعات دیگر ملخ و شیشه و قورباغه و خون را بر آنان مسلط کرد. و آیاتی مفصل آورد، ولی ایشان بر استکبار خود پافشاری کردند. هر دفعه که به یکی از گرفتاری‌هایی که موسی علیه السلام به عنوان معجزه بر ایشان می‌آورد، مبتلا می‌شدند. می‌گفتند: ای موسی، پروردگار خودت را بخوان و از آن عهدی که به تو داده (که اگر ایمان بیاوریم این بلا را از ما بگرداند)، استفاده کن، که اگر این بلاگردانی به طور قطع ایمان می‌آوریم، و بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم، ولی همین که خدا در مدت مقرر بلا را از ایشان برطرف می‌کرد، دوباره عهد خود می‌شکستند و به کفر خود ادامه می‌دادند.

(۳۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

لاجرم خدای تعالی دستورش می‌دهد تا بنی اسرائیل را در یک شب معین بسیج نموده و از مصر بیرون برد. موسی و بنی اسرائیل از مصر بیرون شدند و شبانه به راه افتادند تا به کنار دریا رسیدند، فرعون چون از جریان آگاهی یافت از پشت سر ایشان را تعقیب کرد، و همین که دو فریق یک‌دیگر را از دور دیدند، اصحاب موسی به وی گفتند:

«دشمن دارد به ما می‌رسد!» موسی گفت:

«حاشا! پروردگار من با من است، و به زودی مرا راهنمایی می‌کند!» (۶۱ و ۶۲ / شعراء)

در همین حال به او وحی رسید که با عصایش به دریا بزند. همین که زد، دریا شکافته شد، و بنی اسرائیل از دریا گذشتند، فرعون و لشکریان‌ش نیز وارد دریا شدند،

خلاصه سرگذشت موسی در قرآن (۳۱)

و همین که آخرین نفرشان وارد شد، خداوند متعال آب را از دو طرف به هم زد و همه‌شان را غرق کرد.

بعد از آن که بنی اسرائیل نجات یافتند و از شر فرعون و لشکرش راحت شدند، موسی علیه السلام ایشان را به طرف بیابانی برد که هیچ آب و علفی نداشت. در آن جا خدای تعالی به کرامت خود «مَنْ وَالسَّلْوَى» را (که اولی گوشتی بریان و دومی چیزی به شکل ترنجبین بود)، بر آنان نازل کرد تا غذایشان باشد. موسی علیه السلام برای سیراب شدن آن‌ها عصا را به سنگی که همراه داشت می‌زد و دوازده چشمه از آن می‌جوشید، هر یک از تیره‌های بنی اسرائیل چشمه خود را می‌شناختند و از آن چشمه می‌نوشیدند و از آن «مَنْ وَالسَّلْوَى» می‌خوردند. و برای رهائی از گرمای آفتاب خداوند متعال ابر را بر سر آن‌ها بیفکند.

(۳۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

آن‌گاه در همان بیابان، خدای تعالی با موسی مواعده کرد که چهل شبانه روز به کوه طور برود تا تورات بر او نازل شود. موسی

علیه السلام از بنی اسرائیل هفتاد نفر را انتخاب کرد تا تکلم کردن خدا با وی را بشنوند (و به دیگران شهادت دهند)، ولی آن هفتاد نفر با این که شنیدند، باوجود این گفتند: نه، ما ایمان نمی آوریم مگر این که خدا را آشکارا ببینیم.

خدای تعالی جلوه‌ای به کوه کرد و کوه متلاشی شد!

ایشان از آن صاعقه مردند و دوباره به دعای موسی زنده شدند.

بعد از آن که میقات تمام شد و خدای تعالی تورات را بر موسی علیه السلام نازل کرد، آن گاه به او خبر داد که بنی اسرائیل بعد از بیرون شدن او گوساله پرست شدند و سامری گمراهشان کرد!

موسی علیه السلام به سوی قوم خود برگشت، در حالی که بسیار خشمگین و متأسف بود

خلاصه سرگذشت موسی در قرآن (۳۳)

و گوساله را آتش زد و خاکسترش را به دریا ریخت و سامری را طرد کرد و فرمود:

«برو که در زندگی همیشه بگوئی نزدیکم نشوید!» (۹۷ / طه)

اما مردم را دستور داد تا توبه کنند، و به همین منظور شمشیر در یکدیگر به کار بزنند و یکدیگر را بکشند، تا شاید توبه‌شان قبول شود.

توبه‌شان قبول شد ولی بار دیگر از پذیرفتن احکام تورات که همان شریعت موسی بود، سر باز زدند، و خدای تعالی کوه طور را بلند

کرد و در بالای سر آنان نگه داشت (که اگر ایمان نیاورید بر سرتان می‌کوبم!)

بعد از مدتی بنی اسرائیل از خوردن «مَنِّ و السَّلْوٰی» به تنگ آمدند، و از موسی درخواست کردند که پروردگار خود را بخواند تا از

زمین گیاهانی برایشان برویاند تا از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز آن برخوردارشان کند.

خدای تعالی دستورشان داد تا برای رسیدن به این هدف داخل سرزمین مقدس

(۳۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

شوند که خدا بر آنان واجب کرده در آن جا به سر برند.

بنی اسرائیل زیر بار نرفتند و خدای تعالی آن سرزمین را بر آنان حرام کرد و به سرگردانی مبتلایشان ساخت و در نتیجه مدت چهل

سال در بیابانی سرگردان شدند!

بر اساس روایات اسلامی موسی علیه السلام در همین ایام رحلت کرده است.

یکی دیگر از داستان‌های موسی علیه السلام که در قرآن نقل شده، سرگذشت رفتنش با جوانی به مجمع البحرین برای دیدار بنده

صالح خدا (حضرت خضر) و همراهی او با آن بنده صالح است که شرح آن در سوره کهف آمده است. (۱)

داستان موسی علیه السلام در تورات

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۶۵.

داستان موسی (ع) در تورات (۳۵)

داستان‌های موسی علیه السلام غیر از سفر اول تورات، در بقیه اسفار آن که پنج سفر است، آمده، و جزئیات تاریخ او را از حین تولد

تا روز وفات، و آنچه که از شرایع و احکام به وی نازل شده، همه‌اش را در آن چهار سفر، یعنی سفر خروج، سفر لاویان، سفر

عدد، و سفر تثئیه، نقل کرده است.

چیزی که هست این است که آنچه را که تورات آورده با آنچه که در قرآن مجید آمده، اختلاف‌هایی هست، که خیلی

هم کم نیست!

یکی از مهم‌ترین موارد اختلاف این است که تورات می‌گوید:

ندای موسی و سخن گفتن خدا از درخت با وی در سرزمین مدین، و قبل از حرکت دادن خانواده‌اش به طرف مصر صورت گرفته، و خلاصه در همان ایامی بوده که برای

(۳۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

شعیب گوسفند می‌چرانیده است. تورات نام پدرزن موسی را هم شعیب ندانسته، بلکه او را یثرون کاهن مدیان می‌داند، و می‌گوید که در همان ایام که مشغول شبانی وی بوده و گوسفند را به ماورای دشت برده و به کوه خدا حوریب رسیده و در آنجا ملائکه خدا برایش ظاهر شده‌اند، و آتشی از وسط درخت خاری برایش نمودار کرده‌اند. آن‌گاه خدا با وی سخن گفته، و آنچه را که می‌خواسته در میان نهاده، و او را برای نجات دادن بنی اسرائیل نزد فرعون فرستاده است. (اصحاح سوم از سفر خروج)

یکی دیگر از موارد اختلاف مهم این است که آن فرعونی که موسی رسول خدا به سوی وی رفت غیر آن فرعونی بوده که موسی را در دامن خود پروریده بود، و موسی از شر او گریخت تا به عنوان قصاص از خون مرد قبطی که به دست او کشته شده بود، به قتل نرسد. (سفر خروج اصحاح دوم آیه ۲۳)

داستان موسی (ع) در تورات (۳۷)

یکی دیگر این است که تورات سخنی از ایمان آوردن ساحران به میان نیاورده است که وقتی عصای خود را افکندند و به صورت مارها درآوردند و عصای موسی همه آن‌ها را بلعید چه کردند و چه گفتند؟ بلکه می‌گوید که ساحران هم چنان نزد فرعون بودند و با موسی معارضه می‌کردند و در مقابل او معجزه موسی علیه السلام یعنی معجزه خون و قورباغه، سحر خود را به کار زدند. (اصحاح هفتم و هشتم از سفر خروج)

یکی دیگر این است که تورات می‌گوید: آن کسی که برای بنی اسرائیل گوساله درست کرد و بنی اسرائیل آن را پرستیدند، خود هارون برادر موسی علیه السلام بود، برای این که وقتی بنی اسرائیل دیدند که موسی علیه السلام در مراجعت از کوه طور دیر کرد، همه نزد وی جمع شدند و بدو گفتند: برای ما معبودی درست کن تا پیشاپیش ما راه برود، برای این که این مرد (موسی) که ما را از سرزمین مصر بیرون کرد، برنگشت، و نفهمیدیم چه

(۳۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

شد؟ هارون به ایشان گفت: پس هر چه گوشواره به گوش زنان و پسران و دختران دارید برایم بیاورید، تمامی بنی اسرائیل گوشواره‌هایی را که به گوش داشتند بیاوردند و هارون همه را گرفت و از میل قالبی درست کرد و طلاها را آب کرد و در آن ریخت و به صورت گوساله‌ای درآورد و گفت: این است معبود شما ای بنی اسرائیل، که شما را از مصر بیرون کرد! (اصحاح ۳۲ از سفر خروج)

(در این جا لازم است به خواننده عزیز تذکر دهیم که اگر آیات قرآنی در این زمینه از تاریخ موسی علیه السلام را به دقت زیر نظر و مطالعه قرار دهد خواهد دید که لحن آن‌ها تعریض و گوشه زدن به تورات است!)

البته غیر از موارد اختلافی که ذکر شد، اختلاف‌های جزئی بسیار دیگر وجود دارد، مانند داستان کشتن قبطی و این که دو طرف دعوا در روز دوم اسرائیلی بودند. (اصحاح ۲)

داستان موسی (ع) در تورات (۳۹)

از سفر خروج) و امثال آن بسیار است، مانند این که می‌گوید: آن کسی که در روز مسابقه عصا را انداخت و عصا همه سحر ساحران را بلعید، هارون بود، که به دستور موسی آن را انداخت. (اصحاح ۷ از سفر خروج) و نیز تورات اصلاً داستان انتخاب هفتاد نفر برای میقات، و نزول صاعقه، و زنده شدن آن‌ها بعد از مردنشان را نیاورده است. در تورات اصحاح سی و دوم از سفر خروج

آمده که الواحی را که موسی علیه السلام در مراجعت از کوه با خود آورد و به زمین انداخت، دو تا تخته سنگ بود که نامش لوح شهادت بود. این قبیل اختلاف‌ها زیاد است. (۱)

علت بیان تاریخ موسی در قرآن

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۷۰.

(۴۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

سیاق آیات فوق شهادت می‌دهد بر این که مشرکین قوم رسول خدا صلی الله علیه و آله به بعضی از اهل کتاب مراجعه نموده و درباره آن جناب از ایشان نظر خواسته‌اند و بعضی از آیات قرآن را هم که تورات را تصدیق کرده، بر آنان عرضه کرده‌اند، و اهل کتاب پاسخ داده‌اند که آری ما آن‌چه را که در قرآن در این باره آمده، تصدیق داریم، و به آن‌چه از معارف حق که قرآن متضمن آن است، ایمان داریم، و اصولاً آورنده قرآن را قبل از آن که مبعوث شود، می‌شناختیم! مشرکین از این پاسخ اهل کتاب ناراحت شده و به مشاجره با آنان پرداختند و گفتند که این قرآن سحر، و تورات شما هم مثل آن سحر است، که یک‌دیگر را کمک می‌کنند!

این است آن زمینه‌ای که از سیاق آیات مورد بحث به دست می‌آید و خدای سبحان

علت بیان تاریخ موسی در قرآن (۴۱)

وقتی داستان موسی علیه السلام را بیان کرده، خبر داده که چگونه مردمی زیر دست و برده و ضعیف و زیر شکنجه فرعونیان را، که پسرانشان را ذبح می‌کردند و دخترانشان را زنده می‌گذاشتند، از شر آن یاعیان خون‌خوار و طاغیان تبه کار نجات داد، آن هم به دست کودکی از همان ستم‌کشان، که در دامن همان دشمن خون آشام پیورید، دشمنی که به فرمان او هزاران کودک از دودمان وی را سر بریدند: و بعد از پرورش یافتنش، او را از میان دشمن بیرون کرد، و دوباره به میان آنان فرستاد و بر آنان غالب ساخت، تا همه را غرق کرد و دودمان بنی اسرائیل را نجات بخشید و وارث آنان کرد! خدای سبحان بعد از ذکر این ماجرا مطلب را به کتاب‌های آسمانی می‌کشد که متضمن دعوت به دین توحیدند و این کتاب‌های آسمانی هستند که حجت را بر خلق تمام کرده و حامل تذکرها برای مردم می‌باشند.

(۴۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

در این زمینه می‌فرماید:

«خدای سبحان تورات را بر موسی نازل کرد،

که در آن بصیرت‌ها و هدایت و رحمت برای مردم بود،

آن را نازل کرد تا شاید از یادآوری قرون گذشته و هلاکت امت‌های پیشین به جرم نافرمانی‌ها، متذکر شوند،

و از نافرمانی خدا دست بکشند!» (۴۳/قصص)

و نیز قرآن را نازل کرد و در آن داستان‌ها از موسی علیه السلام آورد، با این که رسول خدا در عصر موسی نبود، و نزول تورات را ندیده بود، و در طور حضور نداشت، آن وقتی که خدا ندایش کرد و با موسی سخن گفت، و آن‌چه بین موسی و شعیب علیه السلام گذشته بود

علت بیان تاریخ موسی در قرآن (۴۳)

برای آن جناب بیان داشت، و با این که آن جناب در مدین نبود تا جریان را برای مردم تعریف کند، ولیکن خدای تعالی از در رحمت آن را برایش بیان کرد تا با نقل آن انداز کند مردمی را که قبل از او نذیر نداشتند. چون به خاطر کفر و فسوقشان در معرض

نزول عذاب و گرفتاری مصیبت قرار گرفته بودند و اگر این کتاب را نازل نمی‌کرد و دعوت را ابلاغ نمی‌کرد هر آینه آن وقت می‌گفتند که چرا رسولی به سوی ما نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم؟ و حجت ایشان علیه خدا تمام بود! ولی وقتی خدای تعالی پیغمبر خود را مبعوث کرد و قرآن نازل شد و حق به سویشان آمد، گفتند:

«چرا آن معجزاتی را که به موسی دادند به او ندادند؟»

آیا همین‌ها نبودند که به همان معجزات موسی کفر ورزیدند؟! (۴۴)

رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

مگر به اهل کتاب مراجعه نکردند؟

و مگر نبود که وقتی به اهل کتاب مراجعه کردند و آن‌ها قرآن را تصدیق کردند همین مشرکین گفتند که قرآن و تورات و معجزات موسی همه سحر بودند؟ و مگر نگفتند که ما به همه این‌ها کافریم؟! (۴۸ / قصص)

آن‌گاه قرآن کریم قومی از اهل کتاب را مدح می‌کند که وقتی در آغاز اسلام (و قبل از نفاق یهود در مدینه)، مشرکین نزد آنان شدند تا از امر محمد صلی الله علیه و آله و قرآن سؤال کنند، آنان اظهار داشتند که ما به او و کتاب او و کتاب موسی ایمان و تصدیق داریم، و حرف مفت مشرکان را نپذیرفتند.

(این را هم باید دانست که اگر در آیات قرآن و هم‌چنین در این آیه اعتراف شده که تورات کتاب هدایت است، منظور تورات زمان موسی علیه السلام است، زیرا خود قرآن کریم علت بیان تاریخ موسی در قرآن (۴۵)

تورات موجود در این اعصار را تحریف شده معرفی می‌کند که خلل پذیرفته است!

هر جا که در قرآن مجید تورات به عنوان کتاب خدا و کتاب هدایت ذکر شده، منظور آن تورات اصلی است، نه تورات فعلی! (۱)

وجه اشتراک بنی اسرائیل با قریش

به‌طوری که در بالا گفته شد در قرآن مجید، از همه امت‌های گذشته پیش‌تر داستان‌های بنی اسرائیل ذکر شده است. هم‌چنین از همه انبیاء گذشته بیشتر نام حضرت موسی علیه السلام آمده است.

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۷۴.

(۴۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

نام موسی علیه السلام در ۱۳۶ جای قرآن ذکر شده است. درست این رقم دو برابر ذکر نام حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن است، که نام آن جناب نیز از هر پیغمبر دیگری بیشتر آمده است، و رقم شمارش نام ابراهیم علیه السلام در قرآن ۶۹ مورد است. علتی که برای این معنا به نظر می‌رسد، این است که اسلام دینی است حنیف، که اساس آن توحید است توحید را ابراهیم علیه السلام تأسیس کرد.

آن‌گاه خدای سبحان آن را برای پیامبر گرامی‌اش محمد صلی الله علیه و آله به اتمام رسانید:

«مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمِيكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ...»

«دین توحید دین پدرتان ابراهیم است، او شما را از پیش مسلمان نامید!» (۷۸ / حج)

وجه اشتراک بنی اسرائیل با قریش (۴۷)

بنی اسرائیل در پذیرفتن «توحید» لجوج‌ترین امت‌ها بودند!

از هر امتی بیشتر با آن دشمنی کردند!

دورتر از هر امت دیگری از انقیاد در برابر حق بودند!

کفار عرب هم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گرفتار آنان شد، دست کمی از بنی اسرائیل نداشتند، و لجاجت و خصومت با حق را به جائی رساندند که آیه نازل شد و فرمود:

«کسانی که کفر ورزیدند چه اندازشان بکنی و چه نکنی، ایمان بیار نیستند!» (۶ / بقره)

هیچ قساوت و جفا، و هیچ رذیله‌ای دیگر از رذایل، که قرآن برای بنی اسرائیل ذکر می‌کند، نیست مگر آن که در کفار عرب نیز وجود داشت. (۱)

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۸۷.

(۴۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

(۴۹)

فصل دوم: کلیات تاریخچه بنی اسرائیل

۲- بعد از موسی علیه السلام

سرگذشت بنی اسرائیل بعد از موسی علیه السلام

بنی اسرائیل در زمان موسی و یوشع علیه السلام مانند مردمی که با امام و پیشوای روحانی خود زندگی کنند، به سر می‌بردند، سپس تدبیر امورشان با قضاتی چون

(۵۰)

«ایهود» و «جدعون» و غیر آن افتاد.

پس از آن، دوران ملوک و پادشاهان بین آن‌ها شروع شد. اول پادشاهی که بر آنان حکومت کرد «شاؤول» است که قرآن شریف او را «طالوت» نامیده است. پس از طالوت حکومتشان با «داود» علیه السلام و بعد با «سلیمان» علیه السلام بوده است.

پس از سلیمان نبی، مملکت تقسیم شد و قدرتشان متشت گردید. لکن با این وصف پادشاهی مانند: «رحبعام، ایام، یهوشافاط، یهورام» و امثال آنان که در حدود سی و چند تن بودند، بر آنان حکومت کردند.

اما کم‌کم قدرتشان از بین رفت و ملوک بابل بر آن‌ها غالب شدند و اورشلیم را که بیت المقدس باشد، تصرف کردند.

این موضوع حدود ششصد سال قبل از میلاد واقع شد.

سرگذشت بنی اسرائیل بعد از موسی (۵۱)

پادشاه بابل در آن هنگام «بخت النصر» بود. یهودیان از اطاعت او سرپیچی کردند. او لشکریان خود را به دیار آنان فرستاد و بیت المقدس را محاصره کرده و گشودند، و خزینه‌های پادشاه را تاراج کردند. هم‌چنین خزاین هیکل (مسجد اقصی) را نیز در این غارت به یغما بردند.

پس از آن قریب ده‌هزار نفر از ثروتمندان و بزرگان و صنعت‌گران آنان را گرد آورده و به سوی بابل کوچ دادند. در محل آنان جز عده‌ای ضعیف و ناتوان باقی نماندند.

بخت النصر بر آن عده ناچیز «صدقی» را که آخرین پادشاه بود حاکم کرد به شرط آن که مطیع فرمان بخت النصر باشد.

قریب ده سال به همین منوال گذشت تا این که «صدقی» کمی نیرومند شد و به یکی از فراعنه مصر پیوست و از اطاعت بخت النصر شانه خالی کرد.

(۵۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

نافرمانی صدقی و قومش، بخت النصر را سخت خشمگین ساخت و لشکر به دیارشان کشید و شهرهایشان را محاصره نمود. یهودیان به قلعه‌های خود پناهنده شدند و قریب یک سال و نیم در حال محاصره به سر بردند، به طوری که قحطی و وبا میانشان پیدا شد. بخت النصر در محاصره استقامت نمود تا این که قلعه‌ها را در سال ۵۸۶ قبل از میلاد فتح کرد و پس از گشودن بلاد به قتل یهودیان و تخریب شهرها و قلعه‌هایشان فرمان داد. و تمام نشانه‌ها و علامات دینی آن‌ها را از بین برد و هیکل (مسجد اقصی) را به تلی از خاک تبدیل کرد.

وضعیت تورات بعد از موسی

وضعیت تورات بعد از موسی (۵۳)

در این پیش آمد ناگوار تورات و تابوتی که جایگاه آن بود ناپدید گردید. حدود ۵۰ سال یهودیان به همین وضع در بابل به سر بردند، در صورتی که از کتاب آسمانی‌شان خبری نبود و از مسجد و بلادشان جز تپه‌های خاک چیزی به نظر نمی‌رسید!

تا این که کوروش پادشاه ایران بابل را فتح کرد و اسیران بنی اسرائیلی را آزاد ساخت.

کوروش عزرائ معروف را که از مقربینش بود بر آنان حاکم کرد تا آن‌ها را به دیار خود برگرداند و کتاب توراتشان را بازنویسی کند و هیکل را مجددا بنا نماید، و بالاخره به سیر و روش نخستین‌شان برگرداند.

«عزرا» در سنه ۴۵۷ قبل از میلاد بنی اسرائیل را مجددا به بیت المقدس آورد. بعد از آن شروع کرد به جمع‌آوری و تصحیح «کتاب عهد عتیق»، که همان تورات امروزی است.

(۵۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

نکته قابل ذکر این است که سند «تورات کنونی» مقطوع بوده و تنها به واسطه «عزرا» نامی به موسی علیه السلام اتصال پیدا می‌کند که این امر باعث پیدایش سؤالات زیادی در ذهن خواننده می‌شود:

۱- عزرائ نام برده برای یک محقق شناخته نیست؟!

۲- اندازه اطلاع و بصیرت او در تورات معلوم نیست؟!

۳- میزان امانت او برای انجام چنین کار خطیر (یعنی بازنویسی یک کتاب دینی مثل تورات) مشخص نیست؟!

۴- مشخص نیست او از چه مأخذ و مدارکی اسفار تورات کنونی را جمع‌آوری کرده است؟!

۵- او با اتکاء به چه مستند صحیحی اغلاط واقع در تورات را تصحیح نموده

وضعیت تورات بعد از موسی (۵۵)

است؟! (۱)

اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل

«وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَ...» (۱۳۶ / بقره)

کلمه «أَسْبَاط» جمع سَبْط به معنی نواده است. در بنی اسرائیل همان معنایی را

۱- المیزان، ج ۶، ص ۱۹۱.

(۵۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

می‌دهد که در بنی‌اسماعیل عبارت «قبیله» چنین معنایی را می‌دهد. سبط مانند قبیله به معنای جماعتی است که در یک پدر مشترک باشند، و همه به او منتهی شوند. سبط‌های بنی‌اسرائیل دوازده تیره و امت بودند، که هر تیره از آنان به یکی از دوازده فرزند یعقوب علیه‌السلام منتهی می‌شدند، و از هر یک از آن دوازده فرزند، امتی پدید آمده بود.

در آیات قرآن، نزول وحی را به اسباط نسبت داده است.

اگر مراد به اسباط امت‌ها و اقوامی باشد که گفتیم در این صورت نازل کردن کتاب را به همه آنان نسبت داده، از این جهت بوده که همه آن دوازده تیره مشتمل بر پیغمبرانی بوده است، ولی خود برادران یوسف جزو انبیاء نبودند. (۱)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۱۸۲.

اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل (۵۷)

نقبای بنی اسرائیل

«وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...» (۱۲ / مائده)

خدای تعالی برای مؤمنین این امت حکایت جریان بنی اسرائیل را نقل می‌کند که با پیمان گرفتن و برانگیختن «نقباء» و رساندن بیانات و تمام کردن حجت دین‌شان را محکم و امورشان را تثبیت نمود ولی آنان پیمان شکستند و خداوند هم ایشان را لعنت نموده و سنگ‌دل کرده است.

(۵۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

ظاهراً «نقباء» همان رؤسای اسباط و تیره‌های دوازده گانه بنی‌اسرائیلند که چون فرمانروایان آنان بوده و کارهای آنان را رسیدگی می‌کردند. بنابراین نسبت این رؤسا به «اسباط» از جهتی مانند نسبت «اولی الامر» به افراد امت اسلام می‌باشد، که در امور دینی و دنیوی مرجعیت دارند، جز این که به ایشان وحی نیامده و قانون نمی‌گذارند و این به خدا و پیغمبرش اختصاص دارد.

آیات قرآنی درباره این قسمت از تاریخ بنی اسرائیل چنین گویاست:

«همانا خداوند از بنی‌اسرائیل پیمان گرفت،

و برانگیختیم از ایشان دوازده نقیب (رئیس و مراقب)،

و خدا گفت: من با شمایم! اگر نماز به‌پا دارید، و زکات دهید،

نقبای بنی اسرائیل (۵۹)

و به فرستادگان من ایمان بیاورید و یاری‌شان کنید،

و خدا را واهی نیکو دهید، همانا گناهان شما را می‌پوشانم،

و در بهشت‌هایی که جوی‌ها در آن روان است، داخلتان می‌کنم،

و هر کس از شما از این به بعد کافر شود همانا از راه میانه گمراه

شده است! (۱۲ / مائده)

منظور از پیامبران در آیات فوق کسانی هستند که خداوند بعدها برای آنان مبعوث می‌فرمود و ایشان را دعوت می‌نمود، مانند: حضرت عیسی علیه‌السلام و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر گرامی اسلام و سایر پیامبرانی که بین حضرت موسی علیه‌السلام و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث شده‌اند.

(۶۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

انحرافات یهود

ادامه آیات از پیمان شکنی بنی اسرائیل و مکافات آن‌ها چنین سخن می‌گویند:

«به سزای پیمان شکنی شان لعن شان کردیم،

و دل‌هایشان را سخت و قسی نمودیم،

کلمات را از معانی خود منحرف می‌کنند،

و از آن چه بدان تذکر داده شده‌اند، قسمتی را از یاد برده‌اند،

پیوسته به خیانتی از ایشان مطلع می‌شوی، مگر کمی از ایشان، آنان را ببخش!

و از ایشان در گذر!

که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد! (۱۳ / مائده) (۱)

انحرافات یهود (۶۱)

اصلاح انحرافات یهود به وسیله قرآن

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقْضُ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»

«این قرآن برای بنی اسرائیل بیشتر آن مسائلی را که مورد اختلافشان است، بیان می‌کند.» (۷۶ / نمل)

این آیه به داستان‌هایی از قصص انبیاء اشاره می‌کند و حق را در آن‌چه که در آن اختلاف می‌کنند، بیان می‌کند، و یکی از آن

داستان‌ها داستان خود حضرت مسیح علیه السلام

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۶۲.

(۶۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

است که بنی اسرائیل در آن اختلاف داشتند و قرآن مجید حق مطلب را در آن مورد و در سایر معارف و احکامی که در

آن‌ها نیز اختلاف داشتند، بیان کرده است.

و این که در آیه بعد فرموده - «وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (۷۷ / نمل) به این معنا اشاره دارد که با این داستان‌ها که بر

بنی اسرائیل می‌خواند، مؤمنین را به سوی حق هدایت می‌کند، و نیز رحمتی است برای آنان که دل‌هایشان را آرامش می‌دهد

و به این وسیله ایمان را هم در دل‌هایشان ریشه‌دار و ثابت می‌کند.

و این که فرموده:

«پروردگارت به حکم خویش میان ایشان داوری می‌کند، که او نیرومند و داناست!» (۷۸/نمل)

اشاره است به این که قضا و داوری میان آنان با خداست، پس همان خدا

اصلاح انحرافات یهود به وسیله قرآن (۶۳)

پروردگار توسست که عزیز است، یعنی کسی است که هیچ‌گاه مغلوب نمی‌شود، و علیم است، یعنی هرگز جهل و خطا در

حکمش راه ندارد، پس اوست که با حکم خود در بین آنان قضا می‌راند.

پس باید که دل رسول الله صلی الله علیه و آله به قضای پروردگار عزیز و علیمش راضی شود، و امر را به او محول نماید، هم‌چنان که

جا دارد عین این رفتار را در حق مشرکین داشته باشد، نه این که از شرک و کفر آنان و از مکر و حيله‌شان اندوه‌ناک و دل‌تنگ

گردد.

در پایان می‌فرماید:

«امر همه آنان، از شرک مشرکین و اختلاف بنی اسرائیل،

کلاً محول به خدای تعالی است، نه به تو!

پس باید که همواره او را وکیل خود قرار دهی،

(۶۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

که او کافی توسست،

و باید که از هیچ چیز نترسی،

که تو در امنیتی از حق هستی!» (۷۹ / نمل) (۱)

۱- المیزان، ج ۳۰، ص ۳۳۲.

اصلاح انحرافات یهود به وسیله قرآن (۶۵)

(۶۶)

فصل سوم: شرایط زمانی تولد موسی علیه السلام

تولد موسی علیه السلام

«وَلَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى، إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَى...» (۳۷ و ۳۸ / طه)

در این آیات، خدای سبحان از شرایط تولد حضرت موسی علیه السلام و منتهی که قبل از برگزیدن او به نبوت و رسالت بر او نهاده، صحبت می‌کند:

(۶۷)

بعضی از کاهنان به فرعون خبر داده بودند که فرزندی در بنی اسرائیل متولد می‌شود که زوال ملک او به دست وی صورت می‌گیرد، لاجرم فرعون فرمان داده بود تا هر فرزندی که در بنی اسرائیل متولد می‌شود به قتل برسانند، از آن به بعد، تمامی فرزندان ذکور بنی اسرائیل کشته می‌شدند، تا آن که موسی علیه السلام به دنیا آمد.

خدای عزوجل به مادر موسی وحی کرد:

- مترس، او را شیر بده، و هر وقت از عمال فرعون و جلادانش احساس خطر کردی فرزندت را در جعبه‌ای بگذار، و او را در رود نیل بینداز که آب او را به ساحل نزدیک قصر فرعون می‌برد، و او به عنوان فرزند خود، او را نگه‌داری می‌کند، چون او اجاقش کور است، و به همین جهت او را نمی‌کشد، و خدا دوباره او را به تو باز می‌گرداند! (۷ / قصص)

(۶۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

مادر موسی نیز چنین کرد، همین که آب نیل صندوق را به نزدیکی قصر فرعون برد، مادر موسی دختر خود را که همان خواهر موسی باشد فرستاد تا از سرنوشت برادرش خبردار شود، دختر، پیرامون قصر گردش می‌کرد، دید چند نفر از قصر بیرون شدند و از زن شیردهی سراغ می‌گیرند که موسی را شیر دهد. دختر، ایشان را به مادر خود راهنمایی کرد و ایشان را نزد مادر خود برد.

مأمورین مادر موسی را برای شیردادن موسی اجیر کردند. او وقتی فرزند خود را دربرگرفت چشمانش روشن گردید، و وعده خدا را صادق و منت او را بر موسی عظیم یافت!

در این جا خداوند منتی را که در کودکی بر موسی نهاده، یاد آور می‌شود. این جا مقام، مقام اظهار عظمت است که از ظهور قدرت تاّمه الهی خبر می‌دهد که چگونه سعی و

تولد موسی (ع) (۶۹)

کوشش فرعون طاغی را در خاموش کردن نور خدایی بی‌اثر نمود؟ و چگونه مکر او را به خود او برگردانید و دشمنش را در دامن خود او پرورش داد.

پرورش موسی در دربار فرعون

خداوند متعال در قرآن مجید تولد و جریان محفوظ ماندن موسی علیه السلام در دربار فرعون را چنین بیان می‌فرماید:

«ما با نوعی الهام به مادر موسی، بعد از آن که او را زائید،

گفتیم: شیرش بده!

و مادام که از طرف فرعون احتمال خطری نمی‌دهی،

(۷۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

به شیر دادنش ادامه بده،

و چون ترسیدی که آل فرعون خبردار شوند،

و او را گرفته و مانند هزاران کودک دیگر به قتل برسانند،

او را در دریا بینداز و دیگر از کشته شدن او مترس،

و از جدائی او غمناک مباش که ما دوباره او را به تو بر می‌گردانیم،

و از پیغمبرانش می‌کنیم،

تا رسولی به سوی آل فرعون و نیز به سوی بنی اسرائیل باشد!» (۷ / قصص)

آل فرعون موسی را در دریا جستند و از آب گرفتند و نتیجه کار آن شد که همین موسی دشمن و وسیله اندوه و لقمه گلوگیرشان شود!

آری فرعون و هامان و لشکریانشان مردمی خطاکار بودند که فرزندان مردم را

پرورش موسی در دربار فرعون (۷۱)

می‌کشتند، ولی موسی را زنده نگه داشتند. آنان علیه کسی نقشه ریختند که به زودی همان نقشه عینا نقشه به بار آوردن کسی است

که طومار هستی و قدرت آنان را در می‌نوردد، و به همین منظور او را با کمال جد و جهد حفظ نموده و در تربیتش مجدانه

می‌کوشند. (۱)

نقش همسر فرعون در حفظ و تربیت موسی

«وَقَالَتِ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ...» (۹ / قصص)

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۳۰.

(۷۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

همسر فرعون در هنگام گرفتن موسی از رود نیل و آوردنش نزد فرعون حاضر بوده است،

که به فرعون می‌گوید:

«این کودک نور چشم من و توست، او را مکشید!»

در این جمله خطاب به عموم می‌کند، چون مباشرین کشتن اطفال و آنان که سبب یا مباشر یا آمر یا مأمور بودند، بسیار بودند.

قرآن مجید این صحنه را چنین ترسیم کرده است:

«و همسر فرعون گفت:

این کودک را نور چشم من و خودت کن!

نقش همسر فرعون در حفظ و تربیت موسی (۷۳)

و روبه جلادان کرد و گفت:

او را مکشید! شاید ما را سود بخشد!

و یا اصلاً او را فرزند خود بگیریم!

این را می‌گفتند و نمی‌دانستند (که چرامی گویند،

و این خداست که این پیشنهاد را به دلشان انداخته بود)،

در نتیجه قلب مادر موسی مطمئن و فارغ از اندوه گشت،

که اگر فارغ نمی‌شد نزدیک بود موسی را لو دهد.

این ما بودیم که قلبش را به جایی محکم بستیم تا از مؤمنین باشد!» (۹ و ۱۰ / قصص)

(۷۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

اگر این طور حکایت کرد برای این بود که بفهماند چگونه خدای مهربان محبت آن کودک را در دل وی انداخت، به حدی که دیگر اختیاری برایش نماند و چاره‌ای نیافت جز این که نخست بلا و کشتن را از او بگرداند، و پیشنهاد فرزندیش را بکند، که این یکی از منتهائی است که خدای تعالی در حق موسی علیه السلام ارزانی داشته است!

عبارت‌های آیه برخی از نکات جالب را روشن می‌سازد:

اولاً همسر فرعون گفت: «شاید ما را نفع رساند یا او را به فرزند می‌گیریم!» او این جمله را وقتی گفت که آثار جلالت و سیمای

جذبه الهیه را در او دید، وقتی پیشنهاد کرد که او را به فرزند می‌گیریم دلالتی است بر این که وی و همسرش پسری نداشتند.

و آن‌جا که فرمود: «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»، یعنی وقتی همسر فرعون این سخن را گفت و این میانجی‌گری را کرد و بلای کشتن را از

موسی علیه السلام برگردانید، در حالی که او و

نقش همسر فرعون در حفظ و تربیت موسی (۷۵)

مخاطبینش نمی‌دانستند چه می‌کنند، و حقیقت حال و سرانجام کار چه می‌شود؟

آن‌گاه قرآن مجید وضع و حال مادر موسی را تعریف می‌کند که -

به درستی که نزدیک بود وی پرده از راز برداشته و سر موسی را فاش سازد، ولی ما قلب او را تقویت کردیم تا از دارندگان وثوق به

خدای تعالی باشد، وثوق به این که خدا فرزند او را حفظ خواهد کرد و دیگر غم او را نخورد، و در نتیجه سر او را فاش نسازد! (۱۰ /

قصص)

البته به‌طوری که قرآن می‌فرماید: قلب مادر موسی به سبب وحی از اندوه و ترس خالی شد ترس و اندوهی که باعث می‌شد سر فرزندش فاش گردد.

(۷۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

در دنبال احسان‌هائی که خداوند متعال به موسی علیه السلام منت گذاشته، می‌فرماید:

«آن وقتی که خواهرت آمد و شد می‌کرد تا خبری از تو به دست آورد و بداند که با تو چه معامله‌ای می‌کنند، دید کارکنان فرعون در جستجوی دایه‌ای هستند که تو را شیر دهد. خواهرت خود را در معرض پاسخ قرار داده و به ایشان می‌گوید:

– آیا می‌خواهید شما را راهنمایی کنم به زنی که او را کفالت کند؟ هم شیر دهد و هم حضانت نماید؟

بدین وسیله تو را به مادرت برگردانیم تا خوشحال شود و اندوه‌ناک نگردد.» (۴۲ / طه)

مادر موسی به دخترش (که خواهر موسی باشد) گفت که دنباله موسی را بگیرد و

مادر موسی در نقش دایه او (۷۷)

ببیند چه بر سرش می‌آید و آب صندوق او را کجا می‌برد؟

خواهر موسی هم‌چنان دنبال او را گرفت تا آن که موسی را از دور دید که خدمه‌های فرعون او را گرفتند. این را از دور دید، در حال که فرعونیان تعقیب و مراقبت او را متوجه نبودند.

از طرف دیگر خداوند مهربان از طریق تحریم تکوینی موسی را از قبول پستان زنان دیگر منع کرد، به‌طوری که قبل از آمدن خواهرش از مکیدن پستان زنان امتناع ورزید، و هر چه دایه آوردند که به او شیر دهد پستانش را قبول نکرد. در این موقع خواهرش نزدیک شد و وضع را چنین دید، به درباریان گفت:

«آیا می‌خواهید شما را به خاندانی راهنمایی کنم که آنان تکفل و سرپرستی این کودک را از طرف شما به عهده بگیرند؟ خاندانی که خیرخواه او باشند!» (۱۲/قصص)

(۷۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

فرعونیان پیشنهاد او را پذیرفتند و او ایشان را راهنمایی کرد به مادر موسی، پس موسی را تسلیم مادر کردند، و در نتیجه خداوند متعال او را با این نقشه‌ها به مادرش برگردانید.

قرآن شریف می‌فرماید:

«با این نقشه او را به مادرش برگردانیم،

تا چشمش روشن شود و غصه نخورد،

و تا آن که بداند وعده خدا حق است،

ولکن بیشتر مردم نمی‌دانند!» (۱۳/قصص)

در این آیه خدای تعالی علت برگرداندن موسی به مادرش را بیان می‌کند که چرا او را به مادرش برگردانید؟

مادر موسی در نقش دایه او (۷۹)

دلیلش این بود که با مشاهده فرزندش یقین پیدا کند. چون مادر موسی قبل از این جریان وعده خدا را شنیده بود و می‌دانست که وعده خدا حق است، و ایمان نیز بدان داشت، ولی می‌گوید – ما موسی را به او برگردانیم تا با دیدن او یقین به حقانیت وعده خدا بکند، نه تنها وعده برگرداندن موسی بلکه مطلق همه وعده‌های الهی!

مردم متأسفانه بیشترشان این را نمی‌دانند و یقین پیدا نمی‌کنند، و غالباً در وعده‌های خدا گرفتار شک و تردیدند و دل‌هایشان بدان مطمئن نیست!

در این قسمت خدای سبحان می‌فرماید:

(۸۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

«از جانب خویش محبوبیتی بر تو افکندم،

تا زیر نظر من تربیت شوی!» (۳۹ / طه)

فصل دوم داستان موسی بزرگ شدن او در قصر فرعون است، آیات فوق محبوب شدن موسی در دل فرعون را می‌سراید، که ما این محبت را در دل او انداختیم تا از کشتن او صرف نظر کند و دوباره موسی به مادرش برگردد، و در دامن او قرار گیرد و دیدگان مادر روشن گردد و غم ناک نشود.

این سرنوشت را خدای تعالی به او وعده داده بود:

«تا بدانند که وعده خدا حق است!» (۱۳ / قصص)

خداوند موسی علیه السلام را طوری قرار داده بود که هر کس او را می‌دید دوستش می‌داشت، گویا که محبت الهی بر او مستقر شده بود، و در نتیجه نظر احدی به او

رشد و جوانی موسی در قصر فرعون (۸۱)

نمی‌افتاد مگر آن‌که دوستش می‌داشت و قلبش را به سوی موسی جذب می‌کرد.

موسی زیر نظر خدا تربیت می‌یافت - «لِتُصْنَعَ عَلٰی عَيْنِي»، (۳۹ / طه)

یعنی ما محبت خود را بر تو افکنیم برای این‌که فرعون زیر نظر من به تو احسان کند، زیرا من با تو و مراقب حال توام، و به خاطر مزید عنایت و شفقتی که به تو دارم از تو غافل نمی‌شوم! (۱)

موسی، و استضعاف بنی اسرائیل

«تَلُّوْا عَلَیْكَ مِنْ نِّبَآءِ مُوسٰی وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ...» (۳/قصص)

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۱۹.

(۸۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

خداوند متعال موسی علیه السلام را در شرایطی خلق کرد که فرعون در اوج قدرتش بود، و آن قدر بنی اسرائیل را خوار و زیر دست قرار داده بود که پسر بچه‌هایشان را می‌کشت و زنانشان را زنده نگه می‌داشت.

در چنین شرایطی، خداوند موسی علیه السلام را آفرید. و جالب این‌که او را در دامن دشمنش یعنی خود فرعون پرورش داد، تا وقتی که به حد رشد رسید و آن وقت او را از شر وی نجات داد و از بین فرعونیان به سوی مدین بیرونش کرد، و پس از مدتی به عنوان رسالت دوباره به سوی ایشان برگردانید، و معجزاتی آشکار به وی داد تا آن‌که فرعون و لشکریانش را تا آخرین نفر غرق کرد و بنی اسرائیل را وارث ایشان ساخت، و تورات را برای ایشان به موسی نازل فرمود تا هدایت و بصیرت برای مؤمنین باشد.

کشتار نوزادان پسر بنی اسرائیل

کشتار نوزادان پسر بنی اسرائیل (۸۳)

دودمان بنی اسرائیل در مصر از زمان یوسف علیه السلام اقامت گزیده و در آن‌جا به زاد و ولد پرداخته بودند و تعداد آن‌ها در زمان تولد موسی علیه السلام به هزاران نفر رسیده بود. فرعون معاصر موسی علیه السلام با بنی اسرائیل معامله بردگان می‌کرد، و در تضعیف آنان بسیار می‌کوشید و این کار را تا بدان‌جا ادامه داد که دستور داد هر چه فرزند پسر برای این دودمان به دنیا

می‌آید سر ببرند، و دختران آنان را باقی بگذارند.

معلوم است سرانجام این نقشه شوم چه بود؟ او می‌خواست به کلی مردان بنی‌اسرائیل را نابود سازد و وقتی مردان نابود شدند نسل به کلی منقرض می‌شد.

علت این که فرعون چنین نقشه‌ای را ریخت این بود که وی از مفسدین فی الارض بود که در زمین فساد می‌کرد و اصلاح نمی‌نمود.

(۸۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

بدین معنی که خلقت عمومی که انسان‌ها را ایجاد کرده و می‌کند، و حتی میان تیره‌ای با تیره دیگر در بسط وجود فرق نگذاشته و تمامی قبایل و دودمان‌ها را به‌طور مساوی از هستی بهره داده است، و آن‌گاه همه را به جهازی که به سوی حیات اجتماعی و تمتع از متاع حیات زمینی هدایت کند مجهز ساخته است تا هر یک به قدر ارزش وجودی و وزن اجتماعی خود بهره‌مند شود. این همان اصلاحی است که صنع ایجاد از آن خبر می‌دهد و تجاوز از این سنت و آزاد ساختن قومی و برده کردن قومی دیگر، و بهره‌مندی قومی از چیزهایی که استحقاق آن را ندارند و محروم کردن قومی دیگر از آن چه استحقاق آن را دارند، افساد در زمین است، که انسانیت را به سوی نابودی می‌کشانند.

اراده الهی در انتقال حکومت به مستضعفین زمین

اراده الهی در انتقال حکومت به مستضعفین زمین (۸۵)

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ!...» (۵ / قصص)

در همین آیه آن جو و محیطی که موسی علیه السلام در آن متولد شد، تصویر شده است، که تمامی آن اسباب و شرایطی که بنی اسرائیل را محکوم به فنا می‌کرد بر او نیز احاطه داشت، و خداوند سبحان او را از میان همه آن اسباب سالم به در آورد. خدای سبحان می‌فرماید:

- ظرفی که ما موسی را در آن ظرف و آن جو پروراندیم، ظرف علو فرعون در زمین و تفرقه افکنی میان مردم و استضعاف بنی اسرائیل بود، استضعافی که می‌خواست به کلی نابودشان کند، در حالی که ما خواستیم بر همان ضعیف شدگان انعام کنیم، و از

(۸۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

هر جهتی نعمتی ارزانی‌شان بداریم، که از سنگینی آن گران‌بار شوند، یعنی خواستیم پیشوایانشان کنیم تا دیگران به ایشان اقتداء کنند، و آنان متبوع دیگران و دیگران تابع ایشان شوند، در حالی که خود سال‌ها تابع دیگران بودند، و نیز خواستیم وارث دیگرانشان در زمین بکنیم، بعد از آن که زمین در دست دیگران بود، و خواستیم تا در زمین مکت‌شان دهیم، به این که قسمتی از زمین را ملک آنان بکنیم تا در آن استقرار یابند و مالک آن باشند، بعد از آن که در زمین هیچ جایی نداشتند، به غیر همان جایی که فرعون می‌خواست در همان جا به دیار نیستی رهسپارشان کند، و خواستیم تا به فرعون پادشاه مصر و هامان وزیرش و لشکریان آن‌ها همان پیش آمد را نشان دهیم که از آن بیم‌ناک بودند، و آن این بود که روزی بنی اسرائیل بر ایشان غلبه یابند، و ملک و سلطنت و رسم و سنت آنان را از دستشان بگیرند، هم‌چنان که خودشان درباره

اراده الهی در انتقال حکومت به مستضعفین زمین (۸۷)

موسی و برادرش روزی که به سوی ایشان گسیل شدند، گفتند:

«اینان می‌خواهند شما را با سحر خود از سرزمین‌تان بیرون کنند و راه و رسم زندگی‌تان را به دست فراموشی و

نابودی بسپارند.» (۶۳ / طه)

این آیه شریفه نقشه‌ای را که فرعون در زیر پرده برای بنی اسرائیل کشیده بود تصویر می‌نماید، و آن این بود که از بنی اسرائیل یک نفر نفس کش در روی زمین باقی نگذارد، و این نقشه را تا آنجا پیش برده بود که قدرتش به تمامی شئون هستی و زندگی آنان احاطه یافته بود و ترسش همه جوانب وجود آنان را پر کرده بود، و آن قدر آن بیچارگان را خوار ساخته بود که حکم نابودی‌شان را می‌داد.

البته این ظاهر امر بود، ولی در باطن امر، اراده الهی به این تعلق گرفته بود که آنان را از یوغ فرعون نجات دهد، و ثقل نعمتی را که آل فرعون و آن یاغیان گردن کش را

(۸۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

گران‌بار ساخته بود، از آنان بگیرد و به بنی اسرائیل منتقل کند، همان بنی اسرائیل خوار و بیچاره دست فرعون، و تمامی آن اسباب و نقشه‌هایی که علیه بنی اسرائیل جریان می‌یافت، همه را به نفع آنان به جریان بیندازد، و آن چه به نفع آل فرعون جریان می‌یافت، به ضرر آنان تمامش کند، آری خدا حکم می‌کند، و کسی هم نیست که حکمش را عقب اندازد.

تشابه استضعاف بنی اسرائیل و مسلمین مکه

غرض سوره قصص بیان این وعده جمیل به مؤمنین صدر اسلام است که قبل از هجرت به مدینه در مکه بودند. همان اندک عده‌ای که مشرکین و فراعنه قریش

تشابه استضعاف بنی اسرائیل و مسلمین مکه (۸۹)

ایشان را ضعیف و ناچیز می‌شمردند، اقلیتی که در مکه در بین این طاغیان در سخت‌ترین شرایط به سر می‌بردند، و فتنه‌ها و شدایدی پشت سر می‌گذاشتند.

خداوند متعال عین همان سستی را که در بنی اسرائیل جاری کرد در میان مؤمنین صدر اسلام نیز جاری کرد، و ایشان را به ملک و عزت و سلطنت رسانید، و رسول الله صلی الله علیه و آله را دوباره به وطن خود برگردانید!

خداوند سبحان این قسمت از تاریخ را که ذکر می‌کند به ایشان وعده می‌دهد که به زودی بر آن‌ها منت نهاده و پیشوایان مردم قرارشان خواهد داد و وارث همین فراعنه خواهد کرد، و در زمین مکنت‌شان می‌دهد و به طاغیان قوم آن‌چه را که از آن بیم داشتند، نشان می‌دهد:

«ما بعضی از اخبار موسی و فرعون را بر تو می‌خوانیم، خواندنی به حق!»

(۹۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

برای این که این قوم که به آیات ما ایمان آورده‌اند، در آن تدبیر کنند،

قومی که تو را پیروی می‌کنند، و در دست فراعنه قریش ذلیل و خوار گشته‌اند....» (۳ / قصص) (۱)

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۱۰.

تشابه استضعاف بنی اسرائیل و مسلمین مکه (۹۱)

فصل چهارم: هجرت موسی علیه السلام به مدین و ازدواج او

بزرگ شدن موسی و اعطای حکم و علم

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ...» (۲۲ / قصص)

خدای تعالی در قرآن مجید می‌فرماید:

«و چون موسی به حد رشد رسید و جوانی تمام عیار شد او را حکمت و علم دادیم.

(۹۲)

و این چنین به نیکوکاران پاداش می‌دهیم!»

رسیدن به حد بلوغ و استواء در حیات به معنی این است که آدمی در کار زندگی‌اش استقرار یابد، و این در افراد مختلف است، و بیشتر بعد از بلوغ اشد، یعنی بعد از هیجده سالگی حاصل می‌شود.

عوامل فرار موسی از مصر

فرار موسی از مصر و عوامل و شرایط زمانی آن را قرآن مجید چنین نقل می‌کند:

«وقت غروب بود که موسی برای اولین بار قصر فرعون را ترک کرده و به شهر رفت.» (۱۵ / قصص)

عوامل فرار موسی از مصر (۹۳)

شهری که موسی بی‌خبر از اهلش وارد آن شد همان شهر مصر بود. معلوم می‌شود که تا آن روز موسی داخل مصر نشده بود، چون نزدیک فرعون زندگی می‌کرد و قصر فرعون هم در خارج شهر مصر بوده است، و موسی از آن قصر بیرون شده، و بدون اطلاع مردم شهر به شهر در آمده است.

او وقتی وارد شهر شد که مردم دکان و بازار را تعطیل می‌کردند و به خانه‌های خود می‌رفتند و خیابان‌ها و کوچه‌ها خلوت می‌شد.

در شهر دو مرد را دید که یک‌دیگر را کتک می‌زدند. یکی از آن دو نفر اسرائیلی و از پیروان دین موسی و دیگری یک قبطی و دشمن بود. مرد اسرائیلی از موسی خواست تا او را علیه دشمنش کمک کند. موسی علیه السلام آن دشمن را با لطمه‌ای دفع کرد و ضربه‌ای که به او زد او با همان ضربه مرد، در حالی که موسی عمدی در کشتن او

(۹۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

نداشت.

(اما این که یکی از آن دو پیرو دین موسی بود جهتش این است که آن روز بنی اسرائیل در دین منتسب به آباء خود ابراهیم و اسحق و یعقوب علیه السلام بودند، هر چند که از دین آن بزرگواران در آن روز جز اسم چیزی نمانده بود، و بنی اسرائیل رسماً تظاهر به پرستش فرعون می‌کردند، و اما این که دومی قبطی و دشمن موسی بود، جهتش این بوده که آن روز قبطیان با بنی اسرائیل دشمنی می‌کردند، و شاهد این که این مرد دشمن قبطی بوده، این است که قرآن کریم از موسی حکایت می‌کند که گفت: «و قبطیان بر من گناهی دارند، می‌ترسم مرا بکشند!» (۱۴ / شعراء)

تحلیلی بر مسئله قتل مرد قبطی

تحلیلی بر مسئله قتل مرد قبطی (۹۵)

موسی علیه السلام بلافاصله بعد از مشاهده صحنه قتل مرد قبطی که با دست او به قتل رسید، گفت:

«این از عمل شیطان بود،

که او دشمنی است گمراه کننده آشکار!

گفت: پروردگارا! من به خود ستم کردم،

اثر این جرم را محو کن!
و خدا هم اثر آن جرم را محو کرد.
آری! خدا آمرزگار و مهربان است!
موسی گفت:

به خاطر این نعمت که به من ارزانی داشتی تا آخر عمرم هرگز پشتیبان
(۹۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام
مجرمین نمی شوم!» (۱۵ تا ۱۷/قصص)

منظور موسی این بود که این کتک کاری که میان آن دو اتفاق افتاده بود، از جنس عملی است که به شیطان نسبت داده می شود، و یا از عمل شیطان ناشی می شود، چون شیطان است که میان آن دو عداوت و دشمنی انداخته و به کتک کاری یکدیگر واداشته بود و کار تا بدانجا منجر شد که موسی مداخله کند و مرد قبطی به دست او کشته شود، و موسی در خطر و گرفتاری سختی دچار شود.

او می دانست که این جریان پنهان نمی ماند و به زودی قبطیان علیه او شورش می کنند خبر به گوش اشراف و درباریان و سپس به گوش خود فرعون می رسد، و از او و از هر کسی که در جریان مداخله داشته شدیدترین انتقام را خواهند گرفت.
تحلیلی بر مسئله قتل مرد قبطی (۹۷)

این جاست که متوجه می شود در ضربه ای که به آن قبطی زد، لطمه ای که باعث مرگ او شد اشتباه کرده، و این وقوع در اشتباه را به خدا نسبت نمی دهد برای این که خدای تعالی جز به سوی حق و صواب راه نمی نماید، لذا حکم کرد به این که این عمل منسوب است به شیطان!

و این عمل، یعنی کشتن قبطی، هر چند نافرمانی موسی نسبت به خدای تعالی نبود، برای این که اولاً خطائی بود غیر عمدی، و ثانياً جنبه دفاع از مرد اسرائیلی داشت، و مرد کافر و ظالمی را از او دفع کرد، و لکن در عین حال این طور هم نبوده که شیطان در آن هیچ مداخله ای نداشته باشد، چون شیطان همان طور که از راه وسوسه آدمی را به گناه و نافرمانی خدا وامی دارد، و همچنین او را به هر کار مخالف صواب نیز وادار می کند، کاری که گناه نیست لکن انجامش مایه گرفتاری و مشقت است، هم چنان که آدم
(۹۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

و همسرش را از راه خوردن از آن درخت ممنوعه، گمراه نمود، و کار آنان را بدانجا کشانید که از بهشت بیرون شدند!

سرگردانی موسی در شهر مصر

موسی علیه السلام بعد از جریان قتل مرد قبطی، دیگر به سوی قصر فرعون، خانه ای که تا آن روز همه عمرش را در آن جا به سر برده بود، برنگشت، و شب را در شهر مصر سپری کرد، تمام این مدت را در ترس و نگرانی گذراند و همین که صبح شد دوباره همان مرد بنی اسرائیلی را دید که مجدداً او را به کمک می طلبد، و این بار نیز با یک قبطی دیگر درگیر شده بود. موسی از در توبیخ گفت:

«راستی که تو آشکارا مردی گمراه هستی، که نمی خواهی راه رشد و صواب را

سرگردانی موسی در شهر مصر (۹۹)

پیش بگیری؟» (۱۸ / قصص)

این توبیخ و سرزنش بدان جهت بود که آن مرد با مردمی دشمنی و مقاتله می کرد که از دشمنی و کتک کاری با آنان جز شر و فساد

بر نمی‌خواست. مرد اسرائیلی خیال کرده بود موسی با این توییخ و عتابش بنا دارد او را بکشد لذا از خشم او بیم‌ناک شد و گفت: «ای موسی! آیا می‌خواهی مرا بکشی همان‌طور که دیروز یک نفر را کشتی؟» (۱۹/قصص)

از سخن او مرد قبطی طرف دعوا فهمید که قاتل قبطی دیروزی موسی بوده است، لذا به دربار فرعون برگشت و جریان را گزارش داد، و فرعون و درباریان به مشورت نشستند و سرانجام تصمیم به قتل موسی گرفتند!

(تورات موجود در عصر نزول قرآن هر دو طرف دعوی را در آن روز اسرائیلی معرفی می‌کند، در صورتی که قرآن مشخص می‌سازد که یک طرف دعوا یعنی کسی که

(۱۰۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

به قتل رسید و هم‌چنین کسی که طرف دعوای روز بعد بود هر دو قبطی و دشمن بنی اسرائیل بودند.)

مردی از بالای شهر که قصر فرعون آن‌جا بود دوان دوان آمد و گفت:

«ای موسی درباریان مشورت می‌کردند که تو را بکشند، از شهر بیرون شو که من خیرخواه توام!» (۲۰ / قصص) ظاهر آیه این است که مشورت برای قتل موسی در حضور فرعون و به دستور او صورت گرفته بود، و این مردی که آمده و به موسی خبر داد که تصمیم گرفته‌اند تو را بکشند، از همان مجلس آمده بود و از آن جایی که قصر فرعون بیرون شهر مصر بوده، تعبیر فرموده به این‌که مردی از بالای شهر آمد.

هجرت موسی از مصر به مدین

هجرت موسی از مصر به مدین (۱۰۱)

پس موسی علیه السلام از شهر بیرون شد در حالی که نگران پشت سر خود بود و گفت:

«پروردگارا! مرا از شر مردم ستمکار نجات بخش!» (۲۱ / قصص)

وقتی موسی بعد از خروج از مصر متوجه «مدین» شد، گفت:

«از پروردگارم امید دارم که مرا به راه درست هدایت کند!» (۲۲/قصص)

از سیاق آیه برمی‌آید که موسی علیه السلام قصد شهر مدین را داشته ولی راه را بلد نبوده است و از پروردگارش امید داشته که او را به راه مدین هدایت کند.

تنهایی و گرسنگی موسی در مدین

(۱۰۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

وقتی موسی به آب مدین رسید، در آن‌جا جماعتی از مردم را دید که داشتند گوسفندان خود را آب می‌دادند، و در نزدیکی آن‌ها دو نفر زن را دید که گوسفندان خود را از این‌که به طرف آب روند جلوگیری می‌کردند، موسی از راه استفسار، و از این‌که چرا نمی‌گذارند گوسفندان به طرف آب بیایند، و از این‌که چرا مردی همپای گوسفندان نیست، پرسش کرد، و گفت: - شما چه می‌کنید؟

گفتند: ما گوسفندان خود را آب نمی‌دهیم تا آن‌که چوپان‌ها از آب دادن گوسفندان خود فارغ شوند. یعنی ما عادت داریم و این کار را همیشه به این ترتیب انجام می‌دهیم، و چون پدرمان پیرمردی سال‌خورده است و نمی‌تواند همراه ما بیاید و متصدی آب دادن گوسفندان باشد لذا ما این کار را انجام می‌دهیم.

موسی علیه السلام از گفتار آن دو دختر، و کنار کشیدن آن‌ها از چاه و طرز آب دادن

تنهائی و گرسنگی موسی در مدین (۱۰۳)

گوسفندان، نوعی تعجب آمیخته به عفاف در کار آنها احساس کرد، و فهمید که مردم به آن دو دختر تعدی کرده‌اند لذا پیش رفت و برای آنان آب کشید و گوسفندان آنها را سیراب کرد.

موسی پس از آب دادن گوسفندان دختران شعیب و رفتن آنها تنها ماند و برای استراحت به سایه پناه برد، چون حرارت هوا بسیار زیاد شده بود، گفت:

«رَبِّ اِنِّی لِمَا نَزَلَتْ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیْرٌ»

«پروردگارا! من به آنچه از خیر به سویم نازل کرده‌ای محتاجم!» (۲۴ / قصص)

مراد از «نازل کردن خیر» درخواست طعام نیست بلکه نتیجه آن یعنی نیروی بدنی است که بتواند با آن اعمال صالح و کارهایی که موجب رضای خداست، انجام دهد.

این اظهار فقر و احتیاج به نیروئی که خدا آن را به وی نازل کرده و به افاضه خودش

(۱۰۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

به وی داده، کنایه است از اظهار فقر به طعامی که آن نیروی نازله و آن موهبت را باقی نگه‌دارد، تا بدان وسیله کارهای صالح انجام دهد.

مراقبت در اعمال و اندیشه موسی

از بیان فوق روشن می‌شود که موسی علیه السلام در اعمال خود مراقبت شدیدی داشته است و هیچ عملی را انجام نمی‌داده، و حتی اراده‌اش را هم نمی‌کرده، مگر برای رضای پروردگارش، و به منظور جهاد در راه او، حتی اعمال طبیعی‌اش را هم به این منظور انجام می‌داده است، و غذا را هم برای این منظور می‌خورده که نیرو برای جهاد و تحصیل رضای خدا شود!

این نکته از سرپای داستان او به چشم می‌خورد، چه این موسی همان کسی است که

مراقبت در اعمال و اندیشه موسی (۱۰۵)

بعد از زدن قبطی بلافاصله از این که نیرویش صرف یاری مظلوم و کشتن ظالمی شده شکر می‌گذارد، و وقتی از مصر بیرون می‌آید

از در انزجار از ستم و ستم کار می‌گوید: «پروردگارا! مرا از قوم ظالمین نجات بخشیدی!» (۲۱ / قصص)

و هم اوست که وقتی به راه می‌افتد از شدت علاقه به راه حق و ترس از انحراف از راه حق، اظهار امیدواری می‌کند که «شاید پروردگارم مرا به راه درست هدایت کند!» (۲۲ / قصص)

و باز اوست که وقتی گوسفندان شعیب را آب می‌دهد و به طرف سایه می‌رود، از در مسرت از این که نیروئی که خدا به او

داده صرف راه رضای خدا شده، و دریغ از این که این نیرو را از کف بدهد، و نخوردن غذا آن را سست کند، می‌گوید:

«پروردگارا! من محتاج به هر چیزی هستم که از خیر می‌فرستی!» (۲۴ / قصص)

و نیز هموست که وقتی خود را اجیر شعیب علیه السلام می‌کند و سپس دختر او را به عقد

(۱۰۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

خود در می‌آورد می‌گوید:

«خداوند بر آن چه که ما در این قرارداد می‌گوئیم وکیل است!» (۲۸ / قصص)

قرارداد کار و اشتغال موسی با شعیب

چیزی نگذشت که یکی از آن دو دختر با حالت شرم، که از راه رفتنش معلوم بود، برگشت و به موسی گفت:
- پدرم تو را می‌خواند تا پاداش آب دادنت را بدهد!

همین که موسی نزد پیرمرد آمد و داستان خود به او گفت، پیرمرد گفت:

- دیگر مترس که از مردم ستم گر نجات یافته‌ای! (۲۵ / قصص)

قرارداد کار و اشتغال موسی با شعیب (۱۰۷)

این قسمت از آیه قرآن کریم نشان می‌دهد که شعیب علیه السلام در برخورد با موسی علیه السلام نخست احوال او را پرسیده و موسی داستان خود را به او بیان کرده است و شعیب خوشحال شده و گفته است که از شر فرعونیان نجات یافته است، چون فرعونیان در مدین تسلطی نداشته‌اند.

استجاب سه دعای موسی

در این جا سه دعائی که قبلاً موسی علیه السلام کرده بود مستجاب می‌شود، چون یکی از درخواست‌هایش این بود که خدا او را از مصر و از شر مردم ستم گر نجات دهد، که شعیب در این آیه به وی مژده می‌دهد که او نجات یافته است.

(۱۰۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

دوم از درخواست‌هایش این بود که امیدوار بود خدا او را به راه درست (سواء السبیل) راهنمائی کند که این بیم خود به منزله دعائی بود. درخواست سومش درباره رزق بود، که در این جا شعیب او را دعوت می‌کند که مزد آب کشیدنش را به او بدهد، و علاوه بر آن رزق ده سال او را تأمین کرد و همسری به او داد که مایه سکونت و آرامش خاطرش باشد!

دختر شعیب

یکی از دو دختر شعیب که آن‌جا حاضر بودند به پدر گفت:

«- چه خوب است که او را اجیر کنی، که بهترین اجیر می‌تواند باشد، چون هم قوی

دختر شعیب (۱۰۹)

است و هم امین!» (۲۶ / قصص)

البته منظور از این اجیر کردن این بود که موسی در تمام حوایج شعیب را کمک کند، و قائم مقام او در تمام کارهایش باشد، هر چند در نظر اول تنها مسئله چرانیدن گوسفندان به نظر می‌آید.

از این که دختر شعیب علیه السلام موسی را قوی و امین معرفی کرد، معلوم می‌شود که آن دختر از نحوه عملکرد موسی علیه السلام در آب دادن گوسفندان فهمیده که او مردی نیرومند است، و هم‌چنین از عفتی که آن جناب در گفتار با آن دو دختر از خود نشان داد، و از این که غیرتش تحریک شد و گوسفندان آنان را آب داد و نیز از طرز به راه افتادن او تا خانه پدرش، چیزهائی دیده بود که به عفت و امانت او پی برده بود.

و گوینده این پیشنهاد، همان دختری بود که به دستور پدرش رفت و

(۱۱۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

موسی را به خانه دعوت کرد.

ازدواج موسی با دختر شعیب علیه السلام

شعیب علیه السلام پیشنهادی به موسی علیه السلام می‌کند، و آن این که خود را برای هشت یا ده سال اجیر او کند و در مقابل او هم یکی از دو دختر خود را به همسری به عقد وی در آورد. البته این قرارداد عقد قطعی نبود، به شهادت این که در آیه معین نکرده کدام یک از آن دو دختر شعیب همسر وی شد.

از عبارت آیه برمی‌آید که دختران شعیب در آن هنگام حاضر بودند، و شعیب گفت یکی از این دو دخترم را به نکاح در آورم، (در مقابل این که تو هم خودت را اجیر کنی

ازدواج موسی با دختر شعیب (۱۱۱)

برای من در مدت هشت سال!)

نکته جالبی که در آیه وجود دارد عبارت «ثَمَانِي حِجَجٍ» است، که سال را «حِجَّه» خواند و آن به این عنایت بود که در هر سال یک بار حج بیت‌الحرام انجام می‌شود. و از همین جا روشن می‌شود که مسئله حج خانه خدا جزو شریعت ابراهیم علیه السلام بوده و در نزد مردم آن دوره نیز معمول بوده است.

جزو شرایط قرارداد این بود که - البته اگر ده سال تمام کنی خودت کرده‌ای و آن دو سال جزو قرارداد اصلی و شرط اصلی نیست. و من نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم، و به زودی مرا خواهی یافت که انشاء الله از صالحانم! (۲۷ / قصص) شعیب در این جمله خبر می‌دهد از نحوه کاری که از او می‌خواهد، و می‌فرماید که من مخدومی صالح هستم، و نمی‌خواهم تو در خدمت‌گزاری من خود را به زحمت و

(۱۱۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

مشقت اندازی و این صالح بودنم را تو هم انشاء الله در من خواهی یافت.

موسی علیه السلام در پاسخ گفت:

- این قرارداد که گفتی و شرط‌ها که کردی، و این معاهده که پیشنهاد نمودی ثابت باشد بین من و تو، نه من مخالفت آن می‌کنم و نه تو، هر یک از دو مدت هشت سال یا ده سال که خواستم به سر می‌رسانم، و تو حق اعتراض نداشته باشی، و خدا بر آن چه می‌گوئیم وکیل باشد! (۲۸ / قصص)

او خدا را در آن چه بین خود شرط و پیمان بستند، وکیل می‌گیرد که به طور ضمنی او را گواه هم گرفته است تا در صورت تخلف و اختلاف حکم و داوری بین آن دو با او باشد! موسی علیه السلام نگفت که خدا شاهد باشد، بلکه گفت که وکیل باشد، برای این که شهادت و داوری همیشه با خداست، و احتیاج به شاهد گرفتن کسی ندارد.

ازدواج موسی با دختر شعیب (۱۱۳)

و اما وکیل شدنش وقتی است که کسی او را وکیل خود قرار دهد.

این در جای دیگر قرآن نیز آمده که وقتی یعقوب علیه السلام خواست از فرزنداناش میثاق بگیرد که یوسف را به او برگردانند، گفت:

«وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ»، (۲۸ / قصص) (۱)

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۲۳.

(۱۱۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

(۱۱۵)

حرکت شبانه موسی از مدین به مصر

«فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا...» (۲۹ تا ۴۲ / قصص)

قرآن مجید نقل می‌کند که چون موسی علیه السلام مدت قرارداد را با شعیب پیامبر به (۱۱۶)

سر رسانید، یعنی آن مدتی را که قرار گذاشت برای شعیب خدمت کند، و دو سال را نیز بر اساس روایات وارده، اضافه خدمت کرد، همسر خود را برداشت و به راه افتاد، و در راه از سمت طور آتشی از دور دید و به خانواده‌اش گفت:

«من از دور آتشی احساس می‌کنم،

شما در این جا بمانید،

تا شاید از کنار آن آتش خبری کسب کنم،

و یا پاره‌ای از آتش بیاورم و خود را گرم کنیم...!» (۲۹ / قصص)

سیاق آیه شهادت می‌دهد که این جریان در شب واقع شده است. گویا شبی بسیار سرد بوده است. هم‌چنین برمی‌آید که موسی علیه السلام و همراهانش راه را گم کرده بودند. در چنین شرایطی، آتشی از طرف بلندی طور که در آن نزدیکی‌ها بوده، به چشم موسی علیه السلام

حرکت شبانه موسی از مدین به مصر (۱۱۷)

می‌خورد و به اهل خود دستور می‌دهد تا در همان جا بمانند و او بروود به طرف آن‌چه به چشمش خورده و شاید در آن جا انسانی ببیند و از او پرسد راه کجاست، و یا آن‌که پاره‌ای آتش گرفته و بیاورد تا با آن گرم شوند. در سوره طه فرموده: «شاید از آن برایتان پاره‌ای بیاورم و یا بر کنار آتش راهنمایی شوم.» (۱۰ / طه) این تعبیر بهترین دلیل است بر این که این کاروان در آن شب راه را گم کرده بود. (۱)

جزئیاتی از آتش طور

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۴۹.

(۱۱۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

در سوره نمل آغاز نبوت موسی علیه السلام با آیه زیر شروع می‌شود:

«إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا...» (۷ / نمل)

چون موسی به خانواده خود گفت:

«من آتشی می‌بینم به زودی خبری از آن برای شما می‌آورم،

یا شعله‌ای از آتش گرفته می‌آورم تا شاید گرم شوید!»

سیاق آیه فوق در سوره نمل ماجرائی را که از این داستان در سوره‌های دیگر آمده تأیید می‌کند، و شهادت می‌دهد بر این که موسی علیه السلام در این هنگام که از دور آتشی دیده، داشته خانواده‌اش را به سوی مصر می‌برده، و در حین حرکت راه را گم کرده و، و خود و خانواده‌اش دچار سرما شده‌اند، و شب هم شب بسیار تاریک بوده است. در این هنگام از دور آتشی دیده و خواسته تا نزدیک آن بروود تا اگر انسانی در کنار آتش یافت

جزئیاتی از آتش طور (۱۱۹)

شود از او راه را بپرسد، و یا پاره‌ای آتش بگیرد و نزد اهلش بیاورد و در آن جا هیزمی آتش کند تا گرم شوند لذا به خانواده‌اش گفت:

- این جا باشید که من احساس آتشی کردم و آن را دیدم،

از جای خود تکان نخورید،

که به زودی از آن آتش یعنی از کنار آن آتش خبری می‌آورم،

و به راهنمایی او راه را پیدا می‌کنم،

و یا شعله‌ای از آن آتش می‌آورم تا هیزمی آتش کنید و گرم شوید! (۷/نمل)

و از سیاق آیه بر می‌آید که آتش نام‌برده تنها برای آن جناب هویدا شده و غیر از او کسی آن را ندیده است، و گرنه به‌طور نکره نمی‌گفت که من آتشی می‌بینم بلکه آن را نشان می‌داد و به آن اشاره می‌کرد.

(۱۲۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

همراه موسی در این شب، همسر او، دختر شعیب پیامبر بود، که موسی بعد از سال‌ها شبانی برای شعیب تعهد خود را به پایان برده و با خانواده‌اش به مصر بر می‌گشت. احتمال دارد در آن روز به غیر همسرش شخص یا اشخاص دیگری از قبیل خادم یا مکاری یا غیر آن همراهش بوده باشند، چون موسی خطاب را با عبارت «شما» بیان کرده است، یا این که همسرش تنها بوده و قائم مقام چند نفر تلقی شده است، چون در مواقع حساس و جاهای وحشت‌انگیز یک نفر در ایجاد انس در دل آدمی کار چند نفر را می‌کند.

در تورات (سفر خروج اصحاب چهارم آیه ۲۰) آمده که موسی در این سفر همسر و فرزندان را همراه داشته است. (۱)

۱- المیزان، ج ۳۰، ص ۲۴۹.

جزئیاتی از آتش طور (۱۲۱)

موسی در کوه طور

«وَهَلْ آتَيْكَ حَدِيثُ مُوسَى» (۹ تا ۴۸ / طه)

از آن‌چه در طور گذشت سوره طه چنین نقل می‌کند:

«آیا خبر موسی به تو رسیده است؟

آن دم که آتشی دید، و به اهل خود گفت:

- این جا بمانید که من آتشی می‌بینم،

(۱۲۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

شاید شعله‌ای از آن برایتان بیاورم،

یا پیرامون آن کسی را ببینم که راه را بلد است...!»

همین که موسی نزدیک آتش رسید صدائی از کرانه افق از طرف راست و از درختی که در قطعه زمین مبارکی واقع بود، برخاست که -

«ای موسی! به درستی که من الله هستم، و ربّ العالمینم!» (۳۰ / قصص)

«بُقعه» مبارکه قطعه و نقطه خاصی است از شاطی ایمن (لبه راست وادی) که در آن درختی قرار داشت که ندای موسی از آن درخت برخاست.

مبارک بودنش به همین خاطر بود که ندای الهی و تکلم او با موسی از آن برخاست، و از این راه شرافتی یافت، و موسی به خاطر همین شرافت و قداست مأمور شد کفش خود را بکند - «نعلین خود را بکن که تو در وادی مقدس طوائی!» (۱۲ / طه) موسی در کوه طور (۱۲۳)

این آیه شریفه، بدون تردید دلالت دارد بر این که درخت مزبور به وجهی مبدأ آن ندا و آن گفتگو بوده است، و چیزی که هست این نیز مسلم است که درخت سخن نگفته بلکه سخن، سخن خدا و قائم به او بوده است، نه به درخت! همان طور که کلام یکی از ما آدمیان قائم است به خود متکلم، پس در حقیقت درخت حجابی بوده که خدای تعالی از ورای آن با موسی سخن گفت: البته این احتجاب به معنایی بوده که لا-یق ساحت قدس او باشد، احتجابی که با احاطه او بر هر چیز منافات نداشته باشد.

در سوره شوری می‌فرماید که تکلم کردن خدا با خلق به یکی از سه نحو است:

یکی به وسیله رسول و مبلغ،

دومی از ورای حجاب،

(۱۲۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

سومی که عالی‌ترین مراحل تکلم است، تکلم بدون واسطه و بدون حجاب.

درباره تکلم خدا با موسی علیه السلام، این سخن گفتن بدون واسطه نبوده است، بلکه از ورای حجاب بوده است، و حجاب در این تکلم درخت بوده که واسطه شد، بین خدای سبحان و موسی علیه السلام.

آن‌جا که خدای تعالی فرمود:

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ!» (۳۰ / قصص)

در آن از ذات متعالی که نامش «الله است، خبر می‌دهد، و او را به وصف وحدانیت و یکتائی در ربوبیت توصیف می‌کند، و شرک را به همه انواعش به طور مطلق از او نفی می‌کند، به این بیان که وقتی او را به ربوبیت برای همه عالمیان ستود، و با در نظر گرفتن این که ربّ به معنای مالک و مدبر می‌باشد، مستحق است که

موسی در کوه طور (۱۲۵)

مملوک‌هایش او را پرستند، و دیگر چیزی از عالمیان را باقی نگذاشته که مربوط غیر او باشد، در نتیجه دیگر ربّی غیر او باقی نمانده و معبودی سوای او نیست!

تکلم الهی با موسی

در سوره نمل آیه ۷ تا ۱۴ سخن گفتن خدای تعالی با موسی علیه السلام را چنین شرح داده است: وقتی موسی نزد آتش آمد ندائی به گوشش خورد:

«هر که در این آتش است، و هر که پیرامون آن است مبارک باد!

و پروردگار جهانیان منزّه است!

ای موسی! بی گمان من خدای نیرومند و فرزانه‌ام!» (۸ / نمل)

این صحنه و بیان در سوره طه آیه ۱۳ نیز تکرار شده است. آن‌جا در این که

(۱۲۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

چه ندائی از آتش برخاست، فرموده:

«همین که نزد آتش آمد، ندا شده:

ای موسی! به درستی که من، آری خود من هستم که پروردگار توام!

پس نعلین خود بکن!

که تو در وادی مقدس طوی هستی!

من تو را برگزیدم!

پس بدان چه به تو وحی می‌شود گوش فراده!» (۱۳ / طه)

از این بیان چنین به نظر می‌رسد که منظور از «آنچه پیرامون آتش است»، در آیه مورد بحث کسی است که پیرامون آتش بوده، که یا موسی به تنهایی بوده است، و یا اگر غیر از او نیز بوده. موسی هم بوده است.

تکلم الهی با موسی (۱۲۷)

مراد به مبارک بودن او همان برگزیدن او بعد از تقدیس اوست!

اما این که مراد به «مَنْ فِي النَّارِ - آن که در آتش است» کیست؟

بعضی گفته‌اند، خداست، و معنایش این است که -

مبارک است آن کسی که سلطان و قدرتش در آتش ظهور کرده است.

چون صدای گفتگو از درخت برمی‌خاست، درختی که به شهادت آیات سوره قصص، آتش اطرافش را احاطه کرده بود و بنابه گفته این مفسر معنای آیه این می‌شود که -

«مبارک است آن کسی که با کلام خود از آتش برای تو تجلی کرد، و خیر کثیر به تو داد.»

آن وقت جمله

«وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۸ / نمل)

تنزیه خداست از این که جسم یا جسمانی باشد و مکان به او احاطه یابد و یا در

(۱۲۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

دسترس حوادث قرار گیرد، نه این که منظور از آن به شگفت در آوردن موسی باشد، که بعضی‌ها گفته‌اند.

مفسرین در این باره حرف‌های مختلفی زده‌اند. برخی گفته‌اند که منظور خود موسی بوده که در آتش بوده و اطرافش پیامبران بوده‌اند. و برخی گفته‌اند که نور خدا بوده و اطرافش موسی بوده، و برخی دیگر گفته‌اند که درخت بوده در احاطه آتش و اطرافش ملائکه بوده‌اند، و خدا را تسبیح می‌گفته‌اند. لکن در بیشتر این وجوه من در آری روشنی است که از نظر خواننده مخفی نمی‌باشد! (المیزان ۳۰ ص ۲۴۹)

در سوره طه آیه ۹ تا ۴۸ نیز تکلم خدا با موسی علیه السلام را چنین شرح می‌دهد:

«و چون به آتش رسید، ندا داده شد:

ای موسی!

تکلم الهی با موسی (۱۲۹)

من خود پروردگار توام!

کفش خود از پا در آر، که تو در وادی مقدس طوی هستی!

من تو را برگزیده‌ام،

به این وحی که می‌رسد گوش فرا دار:

- من خدای یک‌تایم!

- خدائی که معبودی جز من نیست!

- عبادت من کن!

- و برای یاد کردن من نماز به‌پا دار...!» (۱۱ تا ۱۴ / طه)

«طوی» جلگه‌ای است که در دامنه طور قرار دارد و همان جاست که خدای سبحان آن را «وادی مقدس» نامیده است. و این نام و

توصیف دلیل بر این است که چرا به موسی

(۱۳۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

دستور داده تا کفشش را بکند. منظور احترام آن سرزمین بوده است تا با کفش لگد نشود!

اگر کندن کفش را فرع بر عبارت «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ» کرد، دلیل بر این است که تقدیس و احترام وادی به خاطر این بوده که حضیره

قرب به خدا، و محفل حضور و مناجات به درگاه اوست، پس می‌توان چنین گفت که -

به موسی ندا شد:

- این منم پروردگارت،

و اینک تو به محضر منی،

و وادی طوی به همین جهت تقدس یافته،

شرط ادب به‌جای آر،

و کفشت را بکن!

تکلم الهی با موسی (۱۳۱)

تقدس زمان‌ها و مکان‌ها

با ملاکی که در بالا گفته شد، هر مکان و زمان مقدسی تقدس می‌یابد، مانند: کعبه مشرفه، مسجدالحرام و سایر مساجد و مشاهد مشرفه و محترمه در اسلام.

هم‌چنین است اعیاد و ایام متبرکه، که قداست را از راه انتساب به واقعه‌ای شریف که در آن واقع شده، یا عبادتی که در آن انجام شده، کسب کرده است، و گرنه بین اجزاء مکان و زمان تفاوتی نیست!

چگونه به موسی وحی شد؟

(۱۳۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

موسی علیه السلام وقتی ندای «یا موسی إِنِّي أَنَا رَبُّكَ!» را شنید از آن به‌طور یقین فهمید که صاحب ندا پروردگار او، و کلام کلام اوست. چون کلام نام‌برده وحی از خدای سبحان بوده‌او، که خود خدای تعالی تصریح کرده، بر این که خدای واحد با احدی جزیه‌وحی و یا از وراء حجاب و یا با ارسال رسول تکلم نمی‌کند و هرچه بخواهد به‌اذن خود وحی می‌کند.

از این مطلب فهمیده می‌شود که میان خدای سبحان و کسی که خدای سبحان با او تکلم می‌کند، در صورتی که به وسیله رسول یا حجاب نباشد، و تنها به وسیله وحی صورت گیرد، هیچ واسطه‌ای نیست، و وقتی هیچ واسطه‌ای نبود شخص مورد وحی کسی را جز خدا هم کلام خود نمی‌یابد، و در وهم او خطور نمی‌کند و غیر کلام او کلامی نمی‌شنود، چه اگر احتمال دهد متکلم غیر خدای تعالی باشد، و یا کلام کلام غیر او باشد، دیگر - «كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (۱۶۴ / نساء) به‌طوری که واسطه‌ای نباشد، صادق

نمی‌شود!

چگونه به موسی وحی شد (۱۳۳)

و این حال، حال هر نبی و پیغمبر است. در اولین وحیی که به او می‌شود، و نبوت و رسالت او را به او اعلام می‌دارد، هیچ شک و ریبی نمی‌کند در این که صاحب این وحی خدای سبحان است، و در درک این معنی هیچ احتیاجی به اعمال نظر یا درخواست دلیل یا اقامه حجتی نیست، زیرا اگر محتاج به یکی از آن‌ها شود باز هم یقین پیدا نمی‌کند که به راستی پیغمبر شده است، چون ممکن است اطمینانی که به دست آورده اثر و خاصیت دلیل، و استفاده قوه تعقل از آن دلیل باشد، نه تلقی از غیب بدون واسطه! پس حاصل کلام این شد که پیغمبران در بار اولی که وحی خدای تعالی را می‌گیرند، طوری هستند، و وحی هم طوری است، که در همان اول در سویدای قلب به صدق آن ایمان پیدا می‌کنند، این مطلب هم از آیه استفاده می‌شود، و هم از حکم عقل!

وحی هم مانند سایر افعال خدای تعالی بدون واسطه نیست، چیزی که هست، اصل

رسالت و مبارزات موسی علیه السلام (۱۳۴)

مطلب توجه مخاطبی است که کلام را دریافت می‌کند. اگر متوجه واسطه‌ای که حامل کلام خداست بشود و آن واسطه میان او و خدا حاجب باشد، در این صورت، آن کلام همان رسالتی است که مثلاً فرشته‌ای می‌آورد و وحی آن فرشته است، و به این نمی‌گویند خدا با او تکلم کرد، ولی اگر متوجه خود خدای تعالی باشد، وحی او خواهد بود، و در این صورت صحیح است گفته شود که خدا با فلانی سخن گفت، هر چند که در واقع حامل کلام خدا فرشته‌ای باشد، ولی چون او متوجه واسطه نشده، وحی وحی خود خدا می‌شود، چنانچه به موسی خطاب شد:

«فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ، - گوش کن بدان چه، وحی می‌شود!» (۱۳ / طه)

که عین ندا از جانب طور را وحی هم خوانده و در موارد دیگر کلامش اثبات حجاب هم نموده است.

چگونه به موسی وحی شد (۱۳۵)

موقف حضور

ندائی که به موسی علیه السلام فرمود:

- من خود پروردگار توام، نعلین از پای دربار! (۱۲/طه)

در واقع موسی را متوجه می‌کند به این که موقفی که دارد، موقف حضور و مقام شفاهی و روی در روی سخن گفتن است، و خدا با او خلوت، و او را از خود به مزید عنایت اختصاص داده است، و بیان آیه که می‌فرماید:

«- من پروردگار توام!» و نمی‌فرماید: «- من خدایم!» نشانگر آن است.

و اگر بعد از آن فرمود: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ - من خود خدایم!» تکرار جمله قبلی که فرمود:

رسالت و مبارزات موسی علیه السلام (۱۳۶)

«إِنِّي أَنَا رَبُّكَ» نیست، چون در جمله قبلی در عین معرفی صاحب کلام، مقام را هم از اغیار خالی می‌سازد، تا وحی را انجام

دهد، ولی در جمله دوم فقط وحی است. ۲X - «فَاعْبُدْنِي!» - عبادت من کن! برای یاد کردن من نماز به پا دار!

در این که فرمود: «نُودِي» و نام صاحب ندا را نیاورد لطفی به کار رفته که با هیچ مقیاسی نمی‌توان گفت چه مقدار است، و در آن اشاره است به این که ظهور این آیت برای موسی به‌طور ناگهانی و بی سابقه بوده است. (۱)

برگزیده شدن موسی علیه السلام

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۱۰.

برگزیده شدن موسی (ع) (۱۳۷)

«وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ» (۱۳ تا ۴۸ / طه)

تا این جا گفته شد که چگونه موسی در وادی طور به طور ناگهانی، در یک لحظه اضطراری همراه همسرش، از دور آتشی دید و به سراغ آن رفت و ندا آمد و خدای تعالی با او تکلم فرمود و او را به پیامبری برگزید:

- من تو را برگزیده‌ام!

- به این وحی که می‌رسد گوش فرادار!

در این لحظه مشیت الهی به این تعلق گرفته که فردی از انسان را وادارد تا مشقت حمل نبوت و رسالت را بر دوش کشد. چون در علم خدا، موسی بهتر از دیگران بوده، بدین جهت او را اختیار کرده است.

(۱۳۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

با عبارات فوق، خداوند متعالی اختیار نبوت و رسالت را انشاء فرمود، و چون اختیار با انشاء آن تحقق یافت، امر به گوش دادن به فرمان وحی را که متضمن رسالت و نبوت موسی بود بدان اضافه فرمود و گفت:

- پس بدان چه وحی می‌شود گوش فراده!

وحی‌های ابلاغ شده

وحی‌هایی که در آن لحظه به موسی ابلاغ شد بدین ترتیب بود:

۱- «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، - به درستی که من اللّهم، هیچ الهی جز من نیست!»

۲- «فَاعْبُدْنِي! - عبادت من کن! برای یاد کردن من نماز به پا دار!»

وحی‌های ابلاغ شده (۱۳۹)

۳- «قیامت آمدنی است، می‌خواهم آن را پنهان کنم تا هرکسی در برابر سعی خود جزا بیند...!» (۱۴ و ۱۵ / طه)

این همان وحیی است که موسی را مأمور به شنیدن آن فرمود. این وحی تا یازده آیه دیگر ادامه دارد، و در آن نبوت و رسالتش با هم اعلام می‌شود،

نبوتش در این آیه و دو آیه بعد، و رسالتش از آیه‌ای که می‌فرماید:

«اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ - برو به سوی فرعون که طغیان کرده است!» (۲۴ / طه)

در سه آیه نام برده که نبوت آن جناب را اعلام می‌کند، دو رکن ایمان - رکن اعتقاد و رکن عمل - را با هم ذکر می‌کند، ولی از اصول اعتقاد که توحید و نبوت و معاد است تنها دو اصل آن را یعنی - توحید و معاد - را ذکر می‌کند و از نبوت اسم نمی‌برد زیرا روی سخن با شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

(۱۴۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

رکن عمل را با این که تفصیل زیادی دارد در یک کلمه خلاصه کرده و فرموده «مرا عبادت کن!» و با این، اصول و فروع دین را در سه آیه تکمیل فرموده است.

معرفی حضوری خدا

این که فرمود: «به درستی که من الله‌ام!» مسمی را با خود اسم معرفی کرد و نفرمود «الله منم» برای این که مقتضای حضور این است که با مشاهده ذات به وصف ذات آشنا گشت، نه به وسیله وصف به ذات آشنا گردید. (هم‌چنان که برادران یوسف وقتی او را شناختند، گفتند: «به درستی که تو یوسفی! یوسف هم گفت: من یوسفم! که اگر مقام حضور نبود جا داشت بگویند یوسف تویی!») معرفی حضوری خدا (۱۴۱)

اسم جلاله هر چند علم و نام مخصوص ذات خدای متعال است، لکن مسمی به (الله را می‌فهماند، چون ذات او مقدس‌تر از آن است که کسی بدان راه یابد. پس مثل این که فرموده:

- من آن کسی هستم که مسمای به الله است. خود گوینده حاضر و مشهود است، ولی مسمای به الله مبهم است که کیست؟! لذا گفته شده من همانم!

(با این که الله اسم است نه وصف، و اسم جلاله هر چند که به‌خاطر غلبه علم شده است ولیکن خالی از اصلی وصفی نیست.)

کلمه توحید، و امر به عبادت و نماز

عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي!» کلمه توحید است که از نظر عبارت و لفظ

(۱۴۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

مترتب بر عبارت «إِنِّي أَنَا اللَّهُ» شده است. چون حقیقتاً هم مترتب بر آن است.

وقتی خدای تعالی کسی باشد که هر چیزی از او آغاز شده، و به وجود او قائم، و به او منتهی است، پس دیگر جا ندارد که کسی برای جز او خضوع عبادتی کند، پس اوست الله معبود به حق، و اله دیگری غیر او نیست، و لذا امر به عبادت را فرع بر این حقیقت نموده و فرمود: «فَاعْبُدْنِي!»

و اگر در عبارت «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذَكَّرَ»، (۱۴ / طه) از تمام عبادت‌ها مخصوصاً نماز را ذکر کرد با این که قبلاً به‌طور عام گفته بود: «مرا عبادت کنید!» بدین جهت بود که هم اهمیت نماز را برساند و هم بفهماند که نماز از هر عملی که خضوع عبودیت را مثل کند و ذکر خدای را به قالب در آورد، آن‌چنان که روح در کالبد قرار می‌گیرد بهتر است.

منظور از این که فرمود: «نماز را به یاد من به‌پا دار!» معنایش این است که یادآوری و

کلمه توحید، و امر به عبادت و نماز (۱۴۳)

عبادت مرا با عمل نماز تحقق بخش!

قیامت آمدنی است!

وقتی فرمود: «قیامت آمدنی است!» در واقع، علت امر به عبادت را فهمانده است، برای این که هر چند وجوب عبادت خدا ذاتاً فرع بر یک‌تائی اوست. ولیکن یک‌تائی او به تنهائی و بدون وجود روز جزا، که آدمیان پاداش داده شوند، و نیک و بد از هم متمایز گردند، و مطیع و یاغی از هم جدا شوند، اثری ندارد و تشریع احکام و اوامر و نواهی بی‌نتیجه می‌ماند.

(۱۴۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

«قیامت آمدنی است!

می‌خواهم آن را پنهان دارم،

تا هر کس در قبال کوششی که می‌کند سزا ببیند!

آن که رستخیز را باور ندارد، و پیروی هوس خود کند،

تو را از باور کردن آن باز ندارد، (۱۴ و ۱۵ / طه)

که هلاک شوی!!» (۱)

اعطای معجزات رسالت به موسی علیه السلام

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۱ و ۲۱۶.

اعطای معجزات رسالت به موسی (۱۴۵)

«وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ!» (۱۰ / نمل)

پس از آن که ندای رب العالمین آمد، این نیز به گوشش رسید که فرمود:

- عصایت را بینداز!

همین که موسی عصا را دید که به سرعت و شدت به حرکت در آمد، تو گوئی در جست و خیز مار سبک‌بالی است، پشت کرد و بگریخت، به‌طوری که دیگر به پشت سر خود نگاه نکرد.

خطاب رسید:

- ای موسی! پیش برو، و مترس، که تو ایمن هستی! (۳۱ / قصص)

در این خطاب، خدای عزوجل به موسی امنیت می‌دهد که ای موسی تو فرستاده

(۱۴۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

مرسلی و مرسلان نزد من ایمنند!

در مقایسه این آیه با آیه سوره نمل آن‌جا که می‌فرماید:

«مترس! که مرسلان نزد من نمی‌ترسند!» (۱۰ / نمل)

معلوم می‌شود که این بیان هرگز عتاب و توبیخ موسی علیه السلام نبوده، بلکه جهت امنیت بخشیدن به او بوده است.

سپس در خطاب بعدی فرمود:

«دست خود در گریبان ببر و بیرون آر در حالی که سفید و درخشنده است،

بدون این که سفیدی‌اش از پیسی باشد،

و دست خود بر قلب خود نه، تا از ترس آرام گیرد!

این دو معجزه از طرف پروردگار تو به سوی فرعون و مردم اوست، که آنان

اعطای معجزات رسالت به موسی (۱۴۷)

از دیر باز مردمی فاسق بودند.» (۳۲ / قصص)

ظاهر این که فرمود: «دست خود برون آر بدون پیسی» (سفید بدون بیماری و پیسی)، تعریضی باشد به تورات حاضر که این سفید

شدن را ناشی از بیماری برص دانسته است. (در سفر خروج اصحاب چهارم آیه ۶ می‌گوید: ناگهان دید که دستش مانند برف از

برص سفید شده است.)

درخواست‌های موسی از خدا در لحظات اول رسالت

موسی گفت:

«پروردگار! من از فرعونیان کسی را کشته‌ام و می‌ترسم مرا بکشند،

برادرم هارون از من در بیان فصیح تر است،

(۱۴۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

او را هم با من و به کمک من بفرست، تا مرا تصدیق کند،

که اگر جز این باشد می ترسم مرا تکذیب کنند!» (۳۳ و ۳۴ / قصص)

منظور موسی از این درخواست این بوده که آن جناب از این ترس داشته که فرعونیان تکذیبش کنند و او خشمگین شود و آن گاه نتواند حجت خود را بیان کند، چون در حال خشم لکنت زبانش که از بیچگی داشت، بیشتر می شد.

در سوره شعرا از زبان موسی بیان می کند که گفت: «پروردگارا من می ترسم تکذیبم کنند آن گاه حوصله ام سر رود و عصبانی شوم و آن وقت زبانم بند آید.» (۱۲ و ۱۳ / شعراء)

خدای تعالی فرمود:

– به زودی تو را به وسیله برادرت هارون تقویت و یاری خواهیم کرد و برای شما تسلط و اقتدار و غلبه ای علیه آن ها قرار خواهیم داد تا به سبب

درخواست های موسی از خدا در لحظات اول رسالت (۱۴۹)

آیاتی که ما شما دو نفر را به وسیله آن غلبه می دهیم نتوانند بر شما مسلط شوند. (۳۵ / قصص)

آن گاه همین غلبه دادن آن دو بزرگوار را بر فرعونیان بیان کرده و فرموده:

– شما و هرکس که شما دو نفر را پیروی کند، غالب خواهد بود! (۳۵ / قصص)

این بیان را آورد تا بفهماند که نه تنها آن دو غالبند بلکه پیروان ایشان نیز غالب خواهند بود!

نخستین معجزات

در این آیات، آن چه به موسی ندا داده شده بود چنین آمده:

(۱۵۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

«عصای خویش بیفکن!

و چون آن را دید که چون مار جست و خیز می کند،

گریزان روی برگردانید و باز پس همی نگریست.

– ای موسی! بیم مدار!

که پیغمبران در پیشگاه من بیم نمی دارند،

مگر کسی که ستم کرده، سپس از پی بدی نیکی آورده باشد،

که من آمرزگار و رحیمم!

– و دست را به گریبان کن، که سپید و روشن بدون رنج در آید!

همه این ها از جمله نه معجزه ای بود که سوی فرعون و قوم او برد،

که آنان قومی عصیان پیشه بودند!» (۱۰ تا ۱۲ / نمل)

نخستین معجزات (۱۵۱)

در این جا سئوالی پیش می آید که چرا در دو سوره اعراف و شعرا در همین داستان عصای زنده شده را «ثعبان مبین» یعنی اژدهائی

آشکار خوانده که مار بسیار بزرگ و عظیم الجثه است، و در این سوره آن را به مار کوچک تشبیه کرده است؟

جواب از این سؤال این است که تشبیه تنها از نظر اهتزاز و سرعت حرکت و اضطراب است نه از نظر کوچکی و بزرگی، چون آن چه مایه شگفت است، این است که یک چوب دستی به صورت اردهائی عظیم الجثه و هول‌انگیز درآید، آن وقت بر خلاف اردهای دیگر مانند یک مار کوچک جست و خیز کند، و به سرعت آن بدود. این جا نخواست است عصا را یا ثعبان را به خود مار کوچک تشبیه کند.

ترس موسی در لحظه تلقی معجزه

(۱۵۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

«ای موسی متـــــــرس!

رسولان نزد من نمی ترسند!» (۱۰ / نمل)

این جمله حکایت خود آن خطابی است که در کنار آتش طور صدور یافته است. این یک نهی مطلق است که او را از تمام ترسیدنی‌ها که ممکن است پیش بیاید، امنیت می‌دهد، و می‌رساند که مادام که در حضور پروردگار و قرب اوست هیچ مکروهی به او نمی‌رسد، نه از ناحیه عصا، و نه غیر آن، و به همین جهت دلیلش را چنین فرموده که - رسولان در حضور من نمی‌ترسند! از آیه فوق این معنا به دست می‌آید که - از هیچ چیز مترس، چون تو از مرسلین هستی، و مرسلان - که در مقام قرب مایند - از هر گزندی ایمنند، و ایمنی با ترس جمع نمی‌شود.

ترس موسی در لحظه تلقی معجزه (۱۵۳)

اما این که موسی که از بزرگان و مرسلان بود، چرا از عصا که به صورتی هائل یعنی ماری پر جست و خیز درآمده بود، ترسید؟ جوابش این است که این امر طبیعی آدمی است که وقتی با منظره هول‌انگیزی، آن هم بی سابقه، بر می‌خورد که هیچ راهی برای دفع آن به نظر نمی‌رسد، مگر فرار کردن، و قهرا پا به فرار می‌گذارد، از طرف دیگر، از خدا نیز دستوری نگرفته بود که وقتی عصایش اردها شد نترسد، لذا ترس موسی از نوع ترس‌های مذموم نبوده است.

و اما این که خدای تعالی به او فرمود - مرسلین نزد من نمی‌ترسند. انبیاء و مرسلین مادام که در جوار پروردگارشان هستند، از چیزی نمی‌ترسند، این کرامت خود ایشان و از ناحیه خودشان نیست تا چون موسی نداشت بگوئیم رسولی ناقص بوده است، بلکه این فضیلت را به تعلیم و تأدیب الهی به دست می‌آورده‌اند، و چون آن شب، یعنی شب

(۱۵۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

طور، اولین موقفی بود که خدا موسی را به مقام قرب خود برد، و افتخار هم سخنی و رسالت و کرامت خود به وی اختصاص داد، لذا این دستورش همان تعلیم و تأدیب الهی است، نه مذمت و سرزنش! دومین خطاب این بود که -

- ای موسی! دست را به گریبان کن که سپید و روشن بدون رنج در آید!

همه این‌ها از جمله نه معجزه‌ای بود که موسی علیه السلام سوی فرعون و قوم او برد. (۱)

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۴۹.

ترس موسی در لحظه تلقی معجزه (۱۵۵)

(۱۵۶)

فصل ششم: تجهیز موسی و فرمان حرکت به سوی فرعون

اعطای معجزات اولیه

«إِذْ هَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ...» (۲۴ / طه)

وحی رسالت موسی علیه السلام از آن جا آغاز می شود که خداوند از او می پرسد:

«یا موسی، آنچه در دست راست توست چیست؟» (۱۷/طه)

(۱۵۷)

خداوند متعال می خواهد معجزه پیامبری را به او بدهد تا بدان وسیله رسالتش را به فرعون و فرعونیان ثابت کند لذا از موسی سؤال می کند که چه در دست دارد تا او متوجه چوب خشکی شود که بی جان در دستش است و این چوب خشک وقتی با اعجاز الهی تبدیل به ازدها شود موسی به عظمت موضوع پی ببرد و آن طور که باید در دلش عظیم بنماید.

موسی علیه السلام فکر کرد که خدا از او می خواهد اوصاف و خواص عصایش را بیان کند لذا به طور مفصل به بیان اوصاف و خواص عصایش پرداخت و گفت:

«این عصای من است!

بر آن تکیه می کنم،

با آن برای گوسفندان خود برگ می تکانم،

(۱۵۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

و این عصا حوائجی دیگر از من رفع می کند!» (۱۸/طه)

ازدها شدن عصا

خدای سبحان به موسی دستور داد تا عصای خود را از دستش بپندازد، و او چون عصا را انداخت دید ماری بزرگ شد و با حرکاتی تند به راه افتاد.

موسی از دیدن حرکت غیر مترقبه یک جسم جامد سخت تعجب کرد.

در این جا خدا دستور داد:

«بگیر آن را! و مترس!

که به زودی به حال اول خود برمی گردانیم!» (۲۱ / طه)

ازدها شدن عصا (۱۵۹)

این جمله دلالت دارد بر این که موسی علیه السلام از آن چه دیده، ترسیده است.

در سوره قصص فرموده:

«موسی چون آن را بدید که حرکت می کند گوئی مار است،

آن چنان فرار کرد که دیگر پشت سر خود را ننگریست!

گفتیم:

- ای موسی بیا! و مترس!» (۳۱ / قصص)

سفید شدن دست موسی علیه السلام

خداوند تعالی بار دوم دستور می‌دهد که موسی علیه السلام دست خود را داخل

(۱۶۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

گریبان لباسش کند و بیرون آورد، در موقع بیرون آوردن نور از دست موسی ساطع گشت، بدون این که زبانی یا سوختگی به دست او برسد.

آن گاه خدای تعالی فرمود:

«این هم آیت دیگر!

آنچه ما به دست تو اجرا کردیم برای این بود که -

بعضی از آیات کبرای خود را به تو نشان دهیم!» (۲۲ و ۲۳ / طه)

اعزام موسی به سوی فرعون

اعزام موسی به سوی فرعون

آنچه در بالا گذشت مقدمه بود برای فرمان رسالت، و خداوند متعال چنین فرمود:

اعزام موسی به سوی فرعون (۱۶۱)

«إِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ!»

«به سوی فرعون برو که او طاغی شده است!» (۲۴ / طه)

موسی علیه السلام بعد از مسجل شدن رسالتش چیزهائی را که وسیله برای انجام رسالتش بود از خدای تعالی درخواست کرد. رساندن رسالت خدای متعال به فرعون و درباریان، و نجات دادن بنی اسرائیل، و اداره امور ایشان، این وسایل را لازم داشت.

درخواست‌های موسی عبارت بود از:

«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي!»

«وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي!»

«وَاجْلُ خُلُقَةً مِنْ لِسَانِي! يَفْقَهُوا قَوْلِي»،

(۱۶۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

«وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي! هَؤُلَاءِ أَخِي»،

«أَشْدُدْ بِهِ أَزْرِي!»

«وَاشْرِكْهُ فِي أَمْرِي»

«كُنْ نَسِيحًا كَثِيرًا، وَنَذِيرًا، إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا!» (۲۵ تا ۳۵ / طه)

۱- شرح صدر

«گفت: پروردگارا سینه مرا فراخ کن!» (۲۵ / طه)

«شَرَحَ» به معنای گشاد کردن و باز کردن است. گویا سینه انسان را که قلب در آن جای دارد ظرفی فرض کرده که آنچه از طریق مشاهده و ادراک در آن وارد می‌شود جای می‌گیرد، و در آن انباشته می‌شود. و اگر آنچه وارد می‌شود امری عظیم یا مافوق

اعزام موسی به سوی فرعون (۱۶۳)

طاقة بشری باشد سینه نمی‌تواند در خود جایش دهد، لا-جرم محتاج می‌شود به این که آن را شرح دهند و باز کنند تا گنجایشش بیشتر شود.

و موسی علیه السلام رسالتی را که خدا بر او مسجل کرد، بزرگ شمرد، چون از شوکت و قدرت قبطیان آگاه بود، مخصوصا از این جهت که فرعون طاغی در رأس آنان قرار داشت، فرعون می‌گوید که با خدا بر سر ربوبیت منازعه نمود، و به بانگ بلند گفت: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى!» (۲۴ / نازعات) و نیز از ضعف و اسارت بنی اسرائیل در میان آل فرعون با خبر بود و می‌دانست چقدر جاهل و کوتاه‌فکرند! و گویا خبر داشت که دعوتش چه شداید و مصایبی به بار می‌آورد، و چه فجایعی را باید ناظر باشد. از سوی دیگر، حال خود را هم می‌دانست که تا چه حد در راه خدا بی‌طاقة و کم‌تحمل است. او به هیچ وجه طاقته نداشت ظلم قبطیان را ببیند. داستان کشتن آن

(۱۶۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

قبطی، و نیز داستان آب کشیدنش بر سر چاه مدین برای دخترانی که حریف مردان نبودند شاهد اُبی القیم بودن اوست. از سوی دیگر زبان موسی - که یگانه اسلحه‌ای است برای کسی که می‌خواهد دعوتی نوظهور کند و رسالت خدای را تبلیغ نماید - لکنت داشت، که نمی‌توانست آن‌طور که باید مقاصد خود را برساند. به همین جهات عدیده از پروردگارش درخواست کرد که برای حل این مشکلات، سعه صدر به او دهد تا تحملش زیاد شود، و شدایدی که در پیش رو و در مسیر دعوتش دارد، آسان گردد، لذا فرمود: - خدایا سینه مرا فراخ کن! یعنی حوصله زیادی به من بده تا وقتی ناملازمات به من هجوم می‌آورند، سینه‌ام تنگی نکند.

۲ - سهولت کار

اعزام موسی به سوی فرعون (۱۶۵)
«گفت: امر را بر من آسان ساز!» (۲۶ / طه)
موسی علیه السلام عرض نکرد که خدایا رسالتم را تخفیف بده و به دست کم آن قناعت کن تا اصل رسالت آسان‌تر شود، بلکه گفت همان امر خطیر و عظیم را با همه دشواری و خطرش بر من آسان گردان!

۳ - باز کردن عقده زبان

«گفت: گرهی که زبانی دارد باز کن!» (۲۷ / طه)
موسی علیه السلام در درخواست سوم از خدای تعالی گشودن عقده زبان را می‌خواهد و اشاره به یک نوع عقده دارد. در حقیقت عقده‌ای است که دارای مشخصات معینی است و آن مشخصات عبارت «تا گفتارم را بفهمند!» معلوم می‌شود، یعنی آن عقده‌ای را

(۱۶۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

بگشای که نمی‌گذارد سخنانم را بفهمند.

۴ - تعیین وزیر

موسی علیه السلام از پروردگارش درخواست می‌کند که از خاندانش وزیری برایش قرار دهد، آن‌گاه همو را معرفی کرده و می‌گوید: منظورم برادرم «هارون» است! و اگر درخواست وزیر کرد، بدین جهت بود که امر رسالت امری است کثیرالاضراف، و

اطراف و جوانبش از هم دور، و او به تنهایی نمی‌تواند به همه جوانب دور از هم آن برسد، لا-جرم وزیری لازم دارد که در امر رسالت با او شرکت جوید، و بعضی از جوانب آن را اداره کند تا بار او سبک شود، و آن‌چه او می‌کند وزیرش مؤیدش باشد.

این است معنای آیه بعدی که به منزله تفسیر وزیر قراردادن است و می‌فرماید: «أَشْدُّ بِهِ أُزْرَى وَ أَشْرَكُهُ فِي أَمْرِي!» (۳۱ و ۳۲ / طه) اعزام موسی به سوی فرعون (۱۶۷)

۵- وظایف وزیر

موسی علیه السلام منظور از تعیین وزیر را چنین تفسیر کرد که «پشتم را به او محکم گردان و در کارم شرکت ده!» این شرکت دادن غیر شرکت دادن مبلغین دین در اشاعه دین بعد از تمامیت دعوت به وسیله پیغمبر است، چه آن اشراک اختصاصی به هارون ندارد، پس مقصود از اشراک در آیه، اشراکی است که مخصوص به هارون است، و آن این است که هارون در اصل دعوت دین، و از همان روز اول دعوت شریک موسی باشد، و چنین شرکتی تنها مخصوص به هارون است، به طوری که نه موسی می‌تواند غیر هارون کسی را نایب خود کند، و نه هارون، به خلاف شرکت به معنای اول، که وظیفه هر کسی است که به آن دعوت ایمان آورده و چیزی از معارف آن را دانا شده باشد.

(۱۶۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

معنای اشراک هارون در امر او این است که او مقداری از آن‌چه را که به وی وحی می‌شود و چیزی از خصایصی که از ناحیه خدا به او می‌رسد، (مانند وجوب اطاعت و حجیت گفتار)، عهده بگیرد و انجام دهد.

و اما اشراک در نبوت خاصه، به معنای گرفتن وحی خدا، چیزی نبوده که موسی از تنهایی در آن بترسد و از خدا بخواهد هارون را شریکش کند، بلکه ترس او از تنهایی در تبلیغ دین و اداره امور در نجات دادن بنی اسرائیل و سایر لوازم رسالت است. هم‌چنان که خود موسی علیه السلام فرمود: «برادرم هارون زبانش از من فصیح‌تر است او را با من بفرست تا مرا تصدیق کند!»

(روایات صحیحی از طریق شیعه و سنی وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله عین همین دعا را درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام کرد با این که علی علیه السلام پیغمبر نبود!)

اعزام موسی به سوی فرعون (۱۶۹)

۶- ذکر و تسبیح

موسی علیه السلام عرض کرد: «تا تو را بسیار تسبیح کنم و بسیار ذکر گویم!» (۳۳ و ۳۴ / طه)

ذکر و تسبیحی که با وزارت هارون ارتباط داشته باشد، ذکر و تسبیح علنی و در بین مردم است، نه در خلوت و نه در دل، زیرا ذکر و تسبیح در خلوت و در قلب هیچ ارتباطی با وزارت هارون ندارد.

مراد این است که آن دو در بین مردم و مجامع عمومی، و مجالس آنان، هر وقت که شرکت کنند. ذکر خدای را بگویند، یعنی مردم را به سوی ایمان دعوت کنند و نیز او را تسبیح بگویند، یعنی خدای را از شرکاء منزله بدارند.

با این بیان ذیل آیات با صدر آن مرتبط می‌شود، گویا می‌گوید: امر رسالت بس

(۱۷۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

خطرناک است، و این طاغوت و درباریانش، و نیز امتش مغرور عزت و سلطنت خود شده‌اند و شرک و وثنیت در دل‌هایشان ریشه دوانیده، یاد خدا را به کلی از دل‌هایشان برده، و علاوه بر آن‌ها عزت فرعون و شوکت درباریانش چشم بنی اسرائیل را پرکرده و

دل‌هایشان را خیره ساخته و آن‌ها به کلی مرعوب سلطنت او شده‌اند و در نتیجه آن‌ها نیز از این راه خدای را فراموش کرده‌اند، و تنها به یاد فرعونند، خلاصه، یاد فرعون دیگر جایی خالی در دل‌هایشان برای یاد خدا باقی نگذاشته است.

در نتیجه این امر، یعنی امر رسالت و دعوت، در پیروزی‌اش سخت محتاج به تنزیه تو از شرک و ذکر ت به ربوبیت و الوهیت دارد تا در اثر کثرت این دو، یاد تو در دل‌هایشان رخنه کرده، و رفته رفته به خود آیند و ایمان بیاورند. این ذکر و تسبیح بسیار کاری نیست که از من به تنهایی برآید، پس هارون را وزیرم کن، و مرا با او

اعزام موسی به سوی فرعون (۱۷۱)

تأیید نموده و شریک در کارهایم قرار ده، تا به اتفاق او بسیار تسبیح گوئیم و بسیار ذکر بنمائیم، بلکه بدین وسیله امر دعوت موفقیتی به دست آورد، و سودی بخشد.

«وَإِنَّكَ أَنْتَ بِنَا بَصِيرًا» - تو نسبت به من و برادرم بینا بوده‌ای! (۳۵ / طه)

یعنی از روزی که ما را آفریدی و خودت را به ما شناساندی می‌دانستی که ما لایزال با تسبیح و ذکر تو بندگیت می‌کنیم و در این بندگی ساعی و جدی هستیم. پس اگر او را وزیر من قرار دهی و مرا با او کمک کنی و شریک در امرم سازی، امر دعوت من تکمیل می‌شود و بسیار تسبیح و ذکر می‌گوئیم!

۷- قبول دعا‌های موسی

خدای سبحان در پایان نقل دعا‌های موسی علیه السلام تذکر می‌دهد که همه

(۱۷۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

دعا‌های موسی را اجابت فرموده است:

«قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى! - ای موسی مطلوب خویش را یافتی! (۳۶ / طه) (۱)

صدور فرمان حرکت رسالتی موسی علیه السلام

«إِذْ هَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيْفِي ذِكْرِي، إِذْ هَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ...» (۴۲ / طه)

«تو و برادرت معجزه‌های مرا ببرید! و در کار یاد کردن من سستی نکنید! به سوی فرعون روید که طغیان کرده است. با او

سخنی نرم گوئید! شاید اندرز گیرد یا بترسد!»

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۲۱.

صدور فرمان حرکت رسالتی موسی (۱۷۳)

خداوند متعال دستور می‌دهد موسی و برادرش با آیات او نزد فرعون روند. موسی علیه السلام در آن موقع دارای بیش از دو آیت نبود.

و از همین که فرمود: «با آیات من»

خود وعده جمیلی است که به زودی در مواقع لزوم با آیت‌ها و معجزه‌های دیگری تأییدش خواهد کرد.

در این جا خداوند هر دو را مخاطب قرار می‌دهد (چون موسی درخواست کرده بود که برادرش را در کار او شرکت دهد)، و توصیه می‌کند در گفتگو با فرعون از تندى و خشونت خودداری کنند، که همین خویشن‌داری از تندى واجب‌ترین آداب دعوت است.

(۱۷۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

ترس از مقابله با فرعون

موسی و هارون از تعجیل فرعون در عقوبت می‌ترسیدند و ترس آن‌ها از این بود که نگذارد دعوت تمام شود و مهلت ندهد معجزات اظهار گردد، و او در ظلم خود تعدی و از حد تجاوز نماید، و با تشدید عذاب بنی اسرائیل و جرئت بر ساحت مقدس ربوبی مقابله نماید و این بار کارهائی بکند که تاکنون نمی‌کرده است.

خدای سبحان جوابشان می‌دهد که:

«لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى!»

«نترسید از فرط و طغیان فرعون،

که من با شما حاضرم،

ترس از مقابله با فرعون (۱۷۵)

و آنچه بگویند می‌شنوم،

و آنچه بکنند می‌بینم،

و شما را یاری می‌کنم و تنهایتان نمی‌گذارم!» (۴۶ / طه)

این آیه در حقیقت تأمینی است که با وعده نصرت به آن دو پیامبر می‌دهد، یعنی با حضور من، و دیدن و شنیدنم، دیگر جایی برای ترس شما نیست. خداوند در حقیقت آن‌ها را به مراقبت و نصرت خود وعده می‌دهد و گرنه صرف حاضر بودن و دیدن و شنیدن و آگاهی به آنچه رخ می‌دهد، باعث رفع ترس موسی و هارون نمی‌شود، چون خدای تعالی همه چیز را می‌بیند و می‌شنود و از هر چیزی آگاهی دارد. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۳۷.

(۱۷۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

موسی و فرعون

«ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ...» (۱۰۳ / اعراف)

موسی علیه السلام سومین پیغمبر اولوالعزم و صاحب کتاب آسمانی و سومین شریعت الهی است. دین توحید با مبعوث شدن او پا به مرحله تازه‌تری گذاشت، و بعد از دو مرحله‌ای که در بعثت نوح و ابراهیم علیه السلام داشت، احکامش مفصل‌تر گردید. نام موسی علیه السلام بیش از همه انبیاء در قرآن مجید آمده است. وی به اسم در صدو سی و چند جا و در سی و اندی سوره قرآن نام برده شده است. قرآن مجید به ذکر تاریخ این پیامبر اولوالعزم الهی توجهی بیش از دیگر پیامبران دارد. (۱)

موسی و فرعون (۱۷۷)

برادر موسی «هارون» علیه السلام نیز مانند او از طرف خدای تعالی به پیامبری برگزیده شده بود که همراه موسی علیه السلام برای دعوت فرعون و قوم او اقدام می‌کرد و در تبلیغ و مجاهده شریک نبوت موسی علیه السلام بود.

خداوند تعالی می‌فرماید:

«به‌نزد فرعون بروید و بگوئید که ما (دو نفر) فرستاده رب العالمین هستیم!» (۱۶ / شعراء) (۱)

و اما «فرعون» اسم پادشاه مصر نبوده است بلکه لقبی بوده مانند «خدیو» که مصری‌ها به طور کلی پادشاهان خود را بدان لقب می‌خوانده‌اند. هم‌چنان که رومیان

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۲.

۲- المیزان، ج ۳۰، ص ۱۰۰.

(۱۷۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

پادشاهان خود را «قیصر» و ایرانیان «کسری» و چینی‌ها «فغفور» لقب می‌دادند.

اما این که فرعون معاصر موسی علیه السلام و آن شخصی که به دست موسی غرق شد که بود قرآن تصریح نکرده است.

در این آیات، قرآن مجید شروع دعوت حضرت موسی بن عمران علیه السلام را بیان می‌کند. جزئیات آمدن موسی علیه السلام به نزد فرعون، اعلام رسالت خود برای نجات بنی اسرائیل، و موضوع دو معجزه‌ای که در شب طور خداوند به او کرامت فرموده بود، قسمتی از این آیات را تشکیل می‌دهند.

انواع معجزات و تجهیزات موسی برای مقابله با فرعون

انواع معجزات و تجهیزات موسی برای مقابله با فرعون (۱۷۹)

خداوند متعال معجزات زیادی به موسی علیه السلام کرامت فرموده بود بعضی‌ها را در اوائل بعثت، از قبیل: انداختن عصا و اژدها شدن آن، بیرون کشیدن دست از گریبان و روشن شدن بین انگشتانش، و برخی دیگر را در مواقع دیگر مانند طوفان، ملخ، شپشه، وزغ و خون. قرآن مجید برای هیچ پیغمبری به اندازه موسی علیه السلام معجزه نقل نکرده است.

مظالم فرعون و فرعونیان

قرآن می‌فرماید:

«از پس پیامبران پیشین، موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و بزرگان قوم او فرستادیم ولی درباره آن ستم کردند، بنگر سرانجام مفسدین چگونه بود؟!» (۱۰۳ / اعراف)

(۱۸۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

اینکه چگونه آن‌ها به آیات الهی ظلم کردند، خدای تعالی خود در خلال داستان آن را بیان می‌کند. البته مسلم است که ظلم به هر چیزی به تناسب خود آن چیز است، و ظلم به آیات الهی همان تکذیب و انکار آن است. ذکر عاقبت فسادانگیزی به منظور عبرت گرفتن مردم است، تا بدانند اگر فرعونیان منقرض شدند، برای این بود که در زمین فساد می‌کردند، و بنی اسرائیل را خوار و ذلیل و زیر دست خود کرده بودند، لذا در کلامی که خداوند از موسی نقل کرده، که از فرعون خواسته - بنی اسرائیل را با من بفرست! - (۱۰۵ / اعراف) و هم‌چنین در سوره طه این چنین دارد - دست از شکنجه بنی اسرائیل بردار و آنان را رخصت ده تا با ما بیایند! (۴۷ / طه)

اولین پیام موسی به فرعون

اولین پیام موسی به فرعون (۱۸۱)

«موسی گفت: ای فرعون! من رسول و فرستاده پروردگار جهانیانم!» (۱۰۴ / اعراف)

با این آیه و آیات بعدی شرح دعوت موسی آغاز می‌شود:

نخست موسی علیه السلام خود را به رسالت معرفی کرده است، تا زمینه را برای بیان چیزهائی که مأمور به ابلاغ آن‌هاست، فراهم سازد.

اگر از اسامی خدای تعالی، اسم «رَبُّ الْعَالَمِينَ» را ذکر کرد برای این بود که مناسب‌ترین اسم خدای تعالی در مقابل بت پرستانی است که برای هر قوم و برای هر شأنی از شئون عالم و برای هر ناحیه‌ای از نواحی جهان، پروردگار جداگانه‌ای قائل بودند. موسی در تأکید صدق رسالتش گفت: بر من واجب

(۱۸۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

است که از ناحیه خدای تعالی جز حق نگویم و در رسالتی که به من داده، باطلی به او نسبت ندهم، و در خلال چیزهایی که مأمور به ابلاغ آنم چیزی را که مأمور نیستم، نکنجام. موسی اضافه کرد:

«من برای شما معجزه‌ای از پروردگارتان آورده‌ام،

بنابراین بنی اسرائیل را با من بفرست!» (۱۰۵ / اعراف)

فرعون عبارتی را بیان کرد که نشان می‌دهد معتقد به صدق موسی در این که آیه‌ای آورده، نبوده است، و گفت:

«اگر معجزه‌ای آورده‌ای نشان بده!»

ولی من گمان نمی‌کنم که تو در دعوی خود راست بگوئی!» (۱۰۶ / اعراف)

اولین پیام موسی به فرعون (۱۸۳)

ارائه اولین معجزات

موسی علیه السلام در جواب فرعون عصای خود را بینداخت که در دم «ثُعْبَان مَبِين - اژدهائی بزرگ» شد، و دست خویش از گریبان بیرون آورد که به دیده بینندگان سفید می‌نمود.

«ثُعْبَان مَبِين» عبارتی است که برای اژدهای موسی در این آیات به کار رفته است. ثُعْبَان به معنای مار بزرگ است. در آیات دیگر، آن‌جا که موسی در شب طور این معجزه را دریافت می‌کند، آن را «جَانّ» خوانده که در عرب به معنای مار کوچک است. موقعیت دریافت معجزه در شب طور و موقعیت ارائه آن برای به زانو درآوردن فرعون، تنافی بین آیات را از بین برده است، چنان‌که در جای دیگر فرموده: «پس ناگهان

(۱۸۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

ماری شد و به راه افتاد!» (۲۰ / طه)

معجزه بعدی موسی این بود که دست خویش از گریبان بیرون کند و آن به دیده بینندگان سفید می‌شود. گرچه از اخبار وارده در این باب استفاده می‌شود که وقتی موسی به منظور اعجاز دست خویش را بیرون می‌آورد، نوری به مانند نور آفتاب از بین انگشتانش می‌درخشید، ولیکن از آیات قرآنی بیش از این استفاده نمی‌شود که موسی دست به گریبان خود اندر کرده و وقتی بیرونش می‌آورد، برای بینندگان سفید و درخشان بود، ولی باید دانست که این درخشندگی و سفیدی باید به حدی باشد که برای بینندگان خارق‌العاده و معجزه به شمار آید. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۳۷ و ج ۱۶، ص ۴۰.

ارائه اولین معجزات (۱۸۵)

تحلیلی بر تجهیز موسی در اول مأموریت

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَنِ مُبِينٍ، إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ...» (۹۶ و ۹۷ / هود)

این آیات اشاره‌ای است به زمانی که موسی کلیم علیه السلام از خدای متعال معجزاتی دریافت می‌کند.

آیه اول تجهیز او را چنین بیان می‌کند.

«ما موسی را با آیات خود و دلیل و برهان قاطعی فرستادیم،

به سوی فرعون و اشراف وابسته او،

(۱۸۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

ولی آنان از امر فرعون پیروی کردند،

در حالی که امر فرعون دارای رشد نبود!»

پیغمبران الهی برخی با معجزه و آیات الهی مبعوث شده‌اند، یعنی قبل از اعزام به سوی قوم و مأموریت خود خداوند به آن‌ها

معجزه و آیات روشن عطا می‌کند. و برخی را بنا به درخواست قومشان معجزاتی می‌بخشد.

این آیات نشان می‌دهد که موسی علیه السلام با آیات و برهان روشنی فرستاده شده بود و واضح است که مراد از این «آیات» امور

خارق العاده‌ای است که به دست موسی علیه السلام جریان می‌یافت و آن از تاریخ زندگی و دعوت او در قرآن کریم

مشهود است.

عبارت «سُلطان» یعنی دلیل و برهان قاطعی که بر عقل و فهم مردم مسلط شود، اعم از معجزه یا دلیل عقلی.

تحلیلی بر تجهیز موسی در اول مأموریت (۱۸۷)

بعید نیست مراد از فرستادن موسی با «سلطان مبین» این باشد که خدا او را بر اوضاع جاری بین او و آل فرعون مسلط ساخت.

فرعون چنان دیکتاتور سرکشی بود که هیچ کدام از رسولان غیر از موسی علیه السلام گرفتار چنین کسی نشده بود، ولی خدا

موسی را بر او پیروز ساخت و فرعون و لشکریانش را غرق کرد، و بنی اسرائیل را به دست موسی نجات داد.

خداوند در دو مورد در قرآن کریم پشتیبانی خود از موسی علیه السلام و تسلط و غلبه او بر دشمنانش را به او تذکر داده و سپس او

را به مأموریت خود فرستاده است. اولی در آیه ۴۴ تا ۴۶ سوره طه آمده که فرمود:

«موسی و هارون گفتند: پروردگار ما!

ما می‌ترسیم که فرعون نسبت به ما افراط یا طغیان نماید،

(۱۸۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

خدا فرمود: مترسید! من با شمایم، می‌شنوم و می‌بینم!»

بار دوم در آیه ۶۸ سوره طه است که می‌فرماید:

«مترس! که محققاً تو برتری!»

این آیه و نظایر آن نشان می‌دهد که رسالت موسی علیه السلام مختص به قوم بنی اسرائیل نبوده بلکه شامل آن‌ها و دیگران نیز

بوده است.

اشراف و درباریان فرعون و وضعیت فکری آن‌ها

خداوند در آیه زیر وضعیت فکری و اجتماعی افراد عصر فرعون و طاغوتشان را نشان می‌دهد و می‌فرماید که:

اشراف و درباریان فرعون و وضعیت فکری آن‌ها (۱۸۹)

«موسی را با آیات و تسلط واضح فرستادیم،

به سوی فرعون و اشراف وابسته او،

ولی آنان از امر فرعون اطاعت می کردند،

در حالی که امر فرعون دارای رشد نبود!» (۹۶ و ۹۷ / هود)

این که خدای تعالی رسالت موسی را نسبت می دهد به فرعون و «ملاء» او، یعنی اشراف و بزرگان قوم او که دل ها را از هیبت خود پر کرده بودند و به همه قوم او نسبت نمی دهد، احتمالاً اشاره به آن است که عامه مردم فقط پیرو و تابع بودند و رأی جز رأی بزرگان خود نداشتند.

از زبان فرعون در جایی می گوید:

«من به شما جز آن چه خودم می بینم، ارائه نمی کنم،

(۱۹۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

و جز به راه رشد راهنمایی تان نمی کنم!» (۲۹ / مؤمن)

پس «آمر» منطبق بر سنت و طریقه ای است که وی پیش گرفته بود و بدان دستور می داد و گوئی این آیه در برابر آن گفته فرعون قرار گرفته که خدا فرعون را تکذیب می کند و می فرماید:

«وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ، - امر فرعون رشد نداشت!» (۹۷ / هود)

امر فرعون آن رشد را نداشت که به حق هدایت کند و بلکه با گمراهی و جهالت همراه بود. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۲.

اشراف و درباریان فرعون و وضعیت فکری آن ها (۱۹۱)

اتهامات فرعون علیه موسی علیه السلام

«فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرٍ...» (۳۶ تا ۴۲ / قصص)

قرآن مجید آغاز دعوت رسالت موسی علیه السلام را چنین بیان می کند:

«پس چون موسی بامعجزات روشن ما به سوی فرعونیان آمد، گفتند:

این جز سحری که به خدا بسته است، چیز دیگری نیست، و ما از نیاکان خود چنین چیزی نشنیده ایم!

موسی گفت:

(۱۹۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

پروردگار من به هدایتی که از ناحیه خود آورده داناست،

و بهتر می داند که خانه آخرت که راست!

چه، ستم گران رستگار نمی شوند.

فرعون گفت:

ای بزرگان قوم! من غیر از خودم معبودی برای شما نمی شناسم!

ای هامان! برایم از گل پخته آجر بساز.

و برجی درست کن!

باشد که از معبود موسی اطلاع بیابم!

فرعون و لشکریانش در زمین بدون حق استکبار کردند،

و پنداشتند که به سوی ما باز نمی گردند.

اتهامات فرعون علیه موسی (۱۹۳)

پس ما او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا ریختیم!

پس بنگر که عاقبت ستم‌گران چگونه بود؟!

ما آنان را پیشوایانی کردیم که مردم را به سوی آتش دعوت می‌کردند،

و روز قیامت از آن مردم یآوری نخواهند یافت،

بعد از رفتنشان هم در دنیا لعنت و در قیامت زشت‌روئی نصیبشان کردیم!»

فرعون کاری به معجزات موسی نداشت، بلکه او دعوت موسی را مورد هدف قرار داده و گفت:

- آن‌چه موسی آورده دین نوظهوری است که از پدران گذشته و قدمای ما برآیدمان نقل نشده است که وقتی از اوقات و در

عصری از اعصار به آن معتقد شده باشند. (۳۶ / قصص)

(۱۹۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

موسی علیه السلام در پاسخ گفت:

- پروردگار من که همان رب العالمین است و خلقت و امر به دست اوست، از شما دانایتر است به کسی که هدایتی می‌آورد، و

کسی که موفق به دار آخرت می‌شود، و همین پروردگار است که مرا به عنوان رسول فرستاده تا هدایت برایتان بیاورم - هدایتی که

همان دین توحید است - و مرا وعده داده که هر کس به دینم بگردد دار عاقبت داشته باشد، و دلیل بر این دعوتم آیات بیناتی است

که از ناحیه خود به من داده است! (۳۷ / قصص)

موسی علیه السلام به فرعون و قومش تعرض می‌کند و گوشه می‌زند و عاقبت الدار را از ایشان نفی می‌کند برای این که آنان اساس

سنت حیات را بر ظلم نهادند و معلوم است در چنین سنت و نظامی از عدالت اجتماعی خبری نیست. و چنین نظامی برخلاف فطرت

انسانی است، که جزئی از نظام کون است.

اتهامات فرعون علیه موسی (۱۹۵)

در نتیجه بر خلاف نظام آفرینش نیز هست، (و نظام آفرینش چنین اجتماعی را و سنت او را خرد و نابود خواهد کرد، پس

چنین مردمی رستگار نمی‌شوند!)

فرعون شروع می‌کند به گوشه زدن به موسی که برای مردم دعوت حقه‌ای آورده‌ای و آن دعوت را با معجزاتی تأیید کرده‌ای ولی

آن‌چه تو به سوی آن دعوت می‌کنی برای ما ثابت نشده است، و هم‌چنین خوارق عاداتی را که آورده‌ای برای ما ثابت نشده است

که واقعا از طرف خدا باشد، و اصولاً من خدائی غیر از خودم سراغ ندارم که مردم آن را بپرستند!

فرعون مطلب را در سیاق و عباراتی حق به‌جانب آورده تا در دل مردم جا کند و مورد قبول قرار گیرد.

(۱۹۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

حاصل معنا این است که فرعون برای بزرگان قوم خود چنین اظهار کرد که از آیات و معجزات موسی و دعوت او برایش روشن

نشده که معبودی در عالم هست که رب همه عالمیان باشد، و اصولاً اطلاع از معبودی غیر خودش در عالم ندارد و آن‌گاه به همامان

دستور می‌دهد که برجی بسازد بلکه بر بالای آن شده و از خدا و معبود موسی اطلاعی پیدا کند.

موسی الوهیت را تنها برای خدای تعالی اثبات می‌کرد و از غیر خدا نفی می‌نمود و فرعون درست بر عکس، الوهیت را برای خود

اثبات و از خدای تعالی نفی می‌کرد، و اما سایر الهه که او و قومش آن‌ها را می‌پرستیدند، مورد تعرض نبودند و لذا الوهیت را

منحصر در خود کرد.

وقتی دستور ساخت برج برای مشاهده خدای موسی را صادر کرد، (فرعون سعی

اتهامات فرعون علیه موسی (۱۹۷)

کرد عبارت «اله موسی» را به کار ببرد، ممکن بود مرادش این بوده باشد که برایش رصدخانه‌ای بسازند تا ستارگان را رصدبندی نموده و از اوضاع کواکب استنباط کند آیا رسولی مبعوث شده یا نه؟ (تا با رسالت موسی تطبیق دهد و یا آنچه موسی دعوی می‌کند حق است یا نه؟) زیرا در جای دیگر قرآن کریم از او نقل می‌کند که گفت:

«ای هامان برایم برج بساز، باشد که من آنچه از عوامل آسمانی سبب حوادث روی زمین است اطلاع پیدا کنم و در نتیجه به اله موسی اطلاع یابم، چون من خیال می‌کنم او دروغ‌گوست» (۳۶ و ۳۷ / مؤمن)
سپس قرآن کریم با لحن توهین‌آمیز از عاقبت کار فرعون و لشکریان او و هول‌انگیز بودن عذابی که بر سر آنان می‌آورد سخن می‌گوید:

«پس ما او و لشکریانش را گرفتیم و در دریا ریختیم...!»

(۱۹۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

ما آنان را پیشوایانی کردیم که مردم را به سوی آتش دعوت می‌کردند،

در روز قیامت از آن مردم یاوری نخواهند یافت،

بعد از رفتنشان هم در دنیا لعنت،

و در قیامت زشت‌روئی نصیبشان کردیم!» (۴۰ تا ۴۲ / قصص) (۱)

تکذیب معجزات موسی و ادعای الوهیت فرعون

«هَلْ آتَيْكَ حَدِيثٌ مُوسَى...؟» (۱۵ تا ۲۶ / نازعات)

۱- المیزان، ج ۳۱، ص ۵۵.

تکذیب معجزات موسی و ادعای الوهیت فرعون (۱۹۹)

این آیات اشاره‌ای است به اجمالی از داستان موسی علیه السلام و فرستاده شدنش به سوی فرعون و این که فرعون دعوت آن جناب را رد نمود و خدای تعالی او را به نکال و عذاب دنیا و آخرت گرفتار ساخت.

این آیات در عین حال مشرکین مکه را که منکر قیامت بودند و با این انکار خود دعوت دینی اسلام را رد می‌کردند، اندرز می‌دهد و موعظه می‌کند، (چون بدون اعتقاد به معاد، تشریع دین معنا ندارد!) و در عین حال تسلیتی برای رسول الله صلی الله علیه و آله و تهیدیدی برای آن کفار می‌باشد.

در این داستان علاوه بر همه آن نکات گذشته، استدلال بر وقوع قیامت و جزا نیز هست، چون هلاکت فرعون و لشکریانش با آن وضع هراسناک دلیل روشنی است

(۲۰۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

برحقیقت رسالت موسی علیه السلام از جانب خدای تعالی به سوی مردم، و این رسالت از جانب خدا تمام نمی‌شود مگر با ربوبیت خدای تعالی نسبت به مردم، و این برخلاف پندار غلطی است که مشرکین دارند و معتقدند خدای تعالی تنها خالق است و ربوبیتی برای مردم ندارد، و ارباب مردم کسانی دیگرند و خدا رب آن ارباب است؟!!

«آیا گفتگوی موسی به تو رسید؟

وقتی پروردگارش از وادی مقدس طوی ندایش داد :

- به سوی فرعون برو که طغیان کرده است!

بگو: آیامی‌خواهی پاک شوی؟
و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او به‌هراسی؟
موسی معجزه بزرگ‌تر را نشان داد،
تکذیب معجزات موسی و ادعای الوهیت فرعون (۲۰۱)
ولی او تکذیب و سرپیچی کرد،
و سپس برگشت تا علیه موسی تلاش کند،
جارچی فرستاد تا همه جمع شوند،
آن‌گاه گفت: من از این خدایان که داریم برای شما مفیدترم!
در نتیجه این بلندپروازی، خدای تعالی او را به عذاب دنیا و آخرت بگرفت!
و در این سرگذشت عبرتی است برای مال‌اندیشی که از سوء عاقبت ترسان است!
(ممکن است این آیات اولین نوبتی باشد که قرآن کریم داستان موسی را شرح داده است. و اگر هم در سوره مزمل که قبل از این سوره نازل شده، اشاره‌ای شده باشد، بسیار کوتاه و مجمل بوده است، که بعداً در سوره‌های اعراف و طه و دیگر رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام (۲۰۲)
سوره‌ها تفصیل زیادی درباره تاریخ زندگی و دعوت موسی علیه‌السلام آمده است.)
در این آیات اشاره به دعوت ربوبیتی که فرعون برای خود قائل بوده کرده و می‌فرماید: فرعون گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى!» (۲۴ / نازعات)
فرعون خود را رب الاعلا می‌پنداشت. یعنی از سایر ارباب که مورد پرستش مصریان بودند، بلند مرتبه‌تر می‌دانست.
بعید نیست منظورش از این بلوف، با این که خودش هم بت‌پرست بود، این بوده که بگوید: من از همه خدایان به شما نزدیک‌ترم، برای این که ارزاق شما به دست من تأمین می‌شود، و شئون زندگی و شرافت و آقائی‌تان به همت من حفظ می‌شود و سایر خدایان دستی‌ازدور بر آتش دارند!
در پایان این داستان می‌فرماید:
تکذیب معجزات موسی و ادعای الوهیت فرعون (۲۰۳)
«إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى!» (۲۶/نازعات)
در این حدیث، یعنی در داستان موسی عبرتی هست برای کسی که خشیت داشته باشد، یعنی دارای غریزه ترس از شقاوت و عذاب باشد، و انسان سالم چنین غریزه‌ای را دارد.
پس در داستان موسی عبرتی است برای هر کس که انسان باشد و فطرت انسانی‌اش را از دست نداده باشد! (۱)

فراز دیگری از آماده‌سازی موسی علیه‌السلام

«وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ....» (۱۰ تا ۶۸ / شعرا)

۱- المیزان، ج ۴۰، ص ۲۵.

(۲۰۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

صحنه‌های دیگری از تاریخ حیات موسی علیه‌السلام و شروع دعوت رسالت او و اعزامش به سوی فرعون در این آیات بیان گردیده است:

«و چون پروردگارت به موسی ندا داد که سوی گروه ستم کاران برو!

گروه فرعون که چرا نمی ترسند؟

گفت: پروردگارا! من بیم آن دارم که دروغگویم شمارند،

و حوصله‌ام سرآید، در نتیجه زبانم روان نشود،

پس هارون را نیز پیغمبری ببخش!

فرعونیان خونی به گردن من دارند و بیم دارم که مرا بکشند.

گفت: هرگز! آیه‌های ما را ببرید که ما همراه شما شنوائیم!

فراز دیگری از آماده‌سازی موسی (۲۰۵)

نزد فرعون روید و بگوئید که ما فرستاده پروردگار جهانیا،

باید که بنی اسرائیل را با ما بفرستی!»

در این سوره داستان‌هایی از اقوام انبیاء گذشته آورده، تا روشن شود که قوم خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نیز همان راه را می‌روند که قوم موسی و هارون و ابراهیم و نوح و هود و صالح و لوط و شعیب رفته بودند. و به زودی راه اینان نیز به همان سرنوشتی منتهی می‌شود که آن اقوام دیگر بدان مبتلا شدند، یعنی بیشترشان ایمان نمی‌آورند و خدا ایشان را به عقوبت دنیوی و اخروی می‌گیرد.

نقل داستان فوق برای این است که خاطر رسول الله صلی الله علیه و آله تسلی یابد و حوصله‌اش از تکذیب قومش سر نرود و بداند که تکذیب قوم او امری تازه و نوظهور نیست بلکه همه اقوام انبیاء گذشته نیز همین رفتار را داشتند. رسول الله صلی الله علیه و آله نباید از قوم خودانتظاری

(۲۰۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

جز آن‌چه امت‌های گذشته در مقابل انبیاء خود داشتند، داشته باشد. و در ضمن، قوم آن جناب را هم تهدید می‌کند به سرنوشتی که امت‌های گذشته به خاطر تکذیب پیغمبرشان دچار شدند.

اولین برخورد فرعون با دعوت موسی

وقتی فرعون متوجه سخنان موسی و هارون علیه السلام می‌شود و سخنان آن دو را می‌شنود موسی را می‌شناسد و خطاب را متوجه او به تنهائی می‌کند و می‌گوید:

«آیا تو نبودی که ما در زمان کودکی تربیت کردیم؟» (۱۸ / شعراء)

مقصودش از این سخن اعتراض بر موسی بود، از جهت ادعائی که موسی کرد و

اولین برخورد فرعون با دعوت موسی (۲۰۷)

خلاصه منظورش این بود که تو خیال کرده‌ای نمی‌شناسیمت؟ مگر تو همان نبودی که ما در آغوش خود بزرگت کردیم؟ در حالی که کودک بودی، و سال‌ها از عمرت را در میان ما به سر بردی؟ ما اسم و رسم تو را می‌شناسیم و هیچ خاطره‌ای از تو را و از احوال تو را فراموش نکرده‌ایم، آن وقت چطور شد که ناگهان رسول شدی؟ تو کجا و رسالت کجا؟ با این که اصل و فرع تو را می‌شناسیم!

فرعون اعتراض خود را ادامه داد که ای موسی تو آن بودی که با کشتن مردی از دودمان من (آن مرد قبطی) کفران نعمت من کردی، با این که تو عبدی از عبید من یعنی از بنی اسرائیل بودی! آن وقت با این سوابق سوئی که داری دعوی رسالت هم

می‌کنی؟

موسی علیه السلام جواب داد - اگر من آن روز آن عمل را کردم در حالی کردم که به خاطر جهل گمراه بودم، و مصلحت کار را نمی‌دانستم، یک نفر بنی اسرائیلی مرا به یاری طلبید

(۲۰۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

و من او را یاری کردم و هرگز احتمال نمی‌دادم که این یاری او به کشته شدن مرد قبطی می‌انجامد و عاقبت وخیمی به بار می‌آورد، و مرا ناگزیر می‌کند که از مصر بیرون شده و به مدین بگریزم و سال‌ها از وطن دور شوم!

حکم‌های اعطا شده به موسی علیه السلام

موسی علیه السلام در ادامه جواب فرعون به موقعیت تازه خود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

- چون از شما بیم داشتم از دستتان گریختم و پروردگارم مرا حکم داد و از پیغمبرانم کرد!

- مگر این نعمتی است که منت آن به من می‌نهی که پسران اسرائیل را به

حکم‌های اعطا شده به موسی (۲۰۹)

بردگی گرفته‌ای؟ (۲۱ و ۲۲/ شعراء)

موسی علیه السلام به حکمی که خداوند به او داده بود و پیغمبرش کرده بود اشاره می‌کند که بعد از قتل مرد قبطی به او داده شده است.

به موسی علیه السلام در چند نوبت و چند مرتبه حکم داده شده بود که بعضی از مراتب آن مافوق بعضی دیگر بوده است: حکمی قبل از کشتن مرد قبطی و حکمی دیگر بعد از فرار، و قبل از مراجعتش به مصر، و حکمی دیگر بعد از غرق فرعون، و در هر بار مرتبه‌ای از حکم به او داده بودند، تا آن که با نزول تورات حکمت را برایش تمام کردند.

رب العالمین کیست؟

(۲۱۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

بعد از آن که فرعون درباره رسالت موسی علیه السلام سخن گفت، و در رسالتش خرده گرفت، و موسی پاسخ خرده‌گیری او را بداد ناگزیر اشکال را متوجه مرسل و فرستنده او کرد، که چه کسی تو را فرستاده است؟

موسی در پاسخ گفت:

- مرا «رب العالمین» فرستاده است! (۱۰۴ / اعراف) و (۱۶ / شعراء)

فرعون دوباره برمی‌گردد و از او توضیح می‌خواهد که «رب العالمین» (۲۳/ شعراء) چیست؟ این استیضاح تا آخر آیه هفتم ادامه دارد زیرا فرعون وثنی مذهب بود و در برابر یک وثنی مذهب کلمه «رَبُّ الْعَالَمِينَ!» کلامی بی‌معناست و با اصول مذهب آنان هیچ مفهومی ندارد، چون اگر منظور از این کلمه یکی از مقدسات آنان باشد که هیچ یک از آنها رب العالمین نیست بلکه فقط رب عالم خودش است که مسئول تدبیر و مباشر در

رب العالمین کیست (۲۱۱)

تصرف آن است، مانند عالم آسمان و عالم زمین و امثال آن و اگر منظور از این کلمه خدای سبحان باشد که باز او در مذهب آنان «رَبُّ الْعَالَمِينَ!» نیست و اصلاً با عالمیان سروکار ندارد، زیرا در پندار آنها عالم واگذار به دیگران شده است و خدای سبحان رب آن دیگران و یا بگو رب الارباب و اله تنها عالم آلهه است.

پس در عبارت فوق «وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ!» فرعون از موسی علیه السلام از حقیقت «رَبُّ الْعَالَمِينَ!» می پرسد، چون فرعون وثنی مذهب بود و خود بت می پرستید و در عین حال دعوی الوهیت هم داشت.

در اعتقاد وثنی ها منافاتی بین «رَبُّ الْعَالَمِينَ!» و مربوب بودن یک نفر نیست، و ممکن است شخص واحدی مانند فرعون مثلاً از یک سو خودش رب سایر مردم باشد و از سوی دیگر مربوب ربی دیگر بوده باشد. اصولاً رب های (۲۱۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

وثنی ها مربوب ربی دیگرند، که او خدای سبحان است که رب الارباب است.

در اعتقاد وثنی ها، پادشاهی عبارت است از ظهور و جلوه ای از لاهوت در نفس بعضی از افراد بشر یعنی پادشاه، که آن ظهور عبارت است از تسلط بر مردم و نفوذ حکم، و به همین جهت پادشاهان را می پرستیدند، همان طور که ارباب بت ها را، و نیز رؤسای خانواده ها را در خانه می پرستیدند. فرعون یکی از همین وثنی ها بود که الهه ای می پرستید، و چون خودش پادشاه قبطیان بود قومش او را مانند سایر آلهه می پرستیدند.

این فرعون با چنین وصفی وقتی از موسی و هارون شنید که می گویند:

«إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱۶ / شعرا)

تعجب کرد و پرسید: «رَبُّ الْعَالَمِينَ! چیست؟» و موسی جواب داد:

رب العالمین کیست (۲۱۳)

«رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا...!» (۲۴ / شعراء)

«رب العالمین» همان رب آسمان ها و زمین و آنچه بین آن دو است، می باشد که تدبیر موجود در آن ها به خاطر این که تدبیری است متصل و واحد و مربوط به هم، دلالت دارد بر این که مدبر و رب آن نیز واحد است و این همان عقیده ای است که اهل یقین و آن هایی که غیر اعتقادات یقینی و حاصل از برهان و وجدان را نمی پذیرند، بدان معتقدند... «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ!» (۲۴ / شعراء)

«رَبُّ الْعَالَمِينَ!» همان رب واحدی است که تدبیر واحد عالم بر او دلالت دارد، و این دلالت یقینی است که وجدان اهل یقین آن را درک می کند، اهل یقینی که جز با برهان و وجدان سروکاری ندارند.

«رَبُّ الْعَالَمِينَ» کسی است که اهل یقین وقتی به آسمان ها و زمین و مابین آن دو

(۲۱۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

می نگرند و نظام واحد در آن ها را می بینند به وی و به ربوبیتش نسبت به همه آن ها یقین پیدا می کنند.

موسی علیه السلام در پاسخ فرعون، وی را در آنچه پرسید به چیزی حواله داد که اهل یقین می توانند تصورش کنند، چون به وجودش یقین دارند.

(خلاصه این که موسی علیه السلام فرمود: اگر می خواهی رب العالمین را تصور کنی و بدانی که چیست و کیست، باید اهل یقین شوی!)

خدای تعالی به وجهی قابل درک، و به تصور صحیحی قابل تصور است، هر چند که به حقیقت و کنه اش قابل درک نیست، و محال است احاطه علمی به وی یافت!

موسی علیه السلام از لحاظ دیگر برهانی بر توحید ربوبیت که آن را از وحدت تدبیر گرفته بود، اقامه کرد، چون در قبال وثنی ها باید همین مسئله توحید ربوبیت اثبات

رب العالمین کیست (۲۱۵)

شود، زیرا آن ها قائل به توحید ذات هستند ولی در ربوبیت خدا شریک قائل شده اند.

در مجلس فرعون چه گذشت؟

«آیا گوش نمی‌دهید به این موسی که چه می‌گوید؟» (۲۵ / شعراء)

فرعون با این عبارت می‌خواهد حاضران در مجلس نیز خوب گوش بدهند، و مانند او تعجب کنند که موسی دعوی رسالت از طرف «رَبُّ الْعَالَمِينَ!» می‌کند، و وقتی می‌پرسم که «رَبُّ الْعَالَمِينَ!» چیست، همان سخن اولش را تکرار می‌کند!

این عکس‌العملی که فرعون بروز داد، نقشه‌ای بود که بر روی حق پرده پوشاند، چون از کلام موسی علیه‌السلام حق برایش روشن شده بود، زیرا موسی گفت: تمامی عالم

(۲۱۶) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

دلالت دارد بر یک تدبیر، که اهل یقین آن را مشاهده می‌کنند، و این وحدت تدبیر دلالت دارد بر این که ربی و مدبری واحد دارد، و این رب واحد همان «رَبُّ الْعَالَمِينَ!» است، که از من سؤال کردی!

ولی فرعون به منظور این که موسی علیه‌السلام را به اصطلاح هو کند گفتار او را این طور تفسیر کرد که وی می‌گوید: من رسول رب‌العالمینم! و چون از او می‌پرسم رب‌العالمین چیست؟ جوابم می‌دهد که او رب‌العالمین است.

موسی علیه‌السلام وقتی دید که فرعون دارد مغالطه می‌کند و امر را بر حاضرین مجلس مشتبّه می‌سازد برای این که نقشه فرعون را خنثی کند، صریح‌تر جواب داد و این بار گفت: «رب‌العالمین، همان رب شما، و رب پدران گذشته شماست!» (۲۶ / شعراء)

حاصل مغالطه فرعون این بود که موسی جوابی به من نداد، تنها عبارت

در مجلس فرعون چه گذشت (۲۱۷)

«رب‌العالمین» را عوض کرد لذا موسی این بار به‌طور صریح فرمود که «رب‌العالمین» همان رب عالم انسانیت عصر حاضر و عالم انسانیت اعصار گذشته است، و با این بیان حیل و نقشه فرعون خنثی شد. زیرا فرعون نمی‌خواست از حریم ارباب دفاع کند بلکه در حقیقت می‌خواست از ربوبیت خود دفاع کند، و این حیل را به کار برد تا تعلق ربوبیت خدا نسبت به خود را باطل کند و بگوید دامنه ربوبیت خدا مرا نمی‌گیرد، چون خدا رب‌العالمین نیست بلکه رب رب‌هاست، و هر الهی هم رب عالم خودش است، پس دیگر رب‌العالمین چه معنایی دارد؟ و موسی در پاسخ اثبات کرد که در عالم هستی جز یک رب وجود ندارد و در نتیجه رب‌العالمین رب شما هم هست و او مرا نزد شما فرستاده است!

فرعون از در هوچی‌گری و مسخره در آمد و به حاضران گفت:

«ای مردم این رسولتان که به سوی شما فرستاده شده، دیوانه است!» (۲۷ / شعراء)

(۲۱۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

در این جا رسالت موسی علیه‌السلام را به حاضرین نسبت داد و خواست بگوید شأن من اجل از آن است که رسولی نزد من فرستاده شود، و در آخر هم نسبت دیوانگی به موسی علیه‌السلام داد که چرا گفت: «پروردگار شما و پدران گذشته شما،» این که دارد فقط

همان حرف اول خود را تفسیر می‌کند؟

موسی بار دیگر اضافه کرد:

«پروردگار مشرق و مغرب و هر چه میان آن دو است، اگر تعقل کنید؟» (۲۸ / شعراء)

در این پاسخ موسی علیه‌السلام اشاره کرد به این که تو و حاضرین در مجلس از نعمت عقل محرومید و درک و فهم ندارید و اگر فهم می‌داشتید پاسخ اول مرا می‌فهمیدید. موسی علیه‌السلام در این بیان روشن‌تر فرمود همان برهان اولی را که اشاره به طلوع و غروب است و تدبیر بین آن دو برای همه روشن است.

در مجلس فرعون چه گذشت (۲۱۹)

تهدید فرعون به زندانی کردن موسی

فرعون عاجز از برهان موسی علیه السلام او را شروع به تهدید کرد که اگر بار دیگر از ربوبیت رب العالمین و رسالت خودت از جانب او سخن گوئی تو را به زندان خواهم انداخت! (و این رسم همه جاهلان تاریخ است که وقتی حرف حسابی نداشته باشند، متوسل به زور می‌شوند و تهدید می‌کنند!)

فرعون گفت: «اگر الهی غیر از من بگیری ترا به زندان خواهم انداخت!» (۲۹ / شعراء)
گویا آن زمان مجازات هر کس که منکر الوهیت فرعون می‌شد زندان بوده است.
موسی در پاسخ گفت:

(۲۲۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

- مرا از زندانیان می‌کنی هر چند که من چیزی ارائه دهم که راست گوئی و صدق دعوی رسالتم را روشن سازد؟ (۳۰ / شعراء)

فرعون گفت:

- اگر دعوی می‌کنی که چیزی بیانگر صدق دعوی توست،
بیاور آن را اگر راست می‌گوئی! (۳۱ / شعراء)

ظهور معجزات موسی علیه السلام در مجلس فرعون

«موسی عصای خود را بینداخت و در دم اژدهائی هویدا گشت،

و دست خویش بیرون آورد، همه دیدند که سفید و روشن بود!» (۳۲ و ۳۳ / شعراء)

ظهور معجزات موسی در مجلس فرعون (۲۲۱)

این دو آیت دو معجزه‌ای است که خدای تعالی در شب طور به موسی داد.

فرعون وقتی این دو آیت را دید فهمید که چاره‌ای ندارد لاجرم متوسل به تهمت شد و آن جناب را «ساحری دانا» خطاب کرد که با سحر خود می‌خواهد فرعونیان را از سرزمین‌شان بیرون کند. با این حيله خواست مردم را علیه موسی بشورانند. سپس فرعون رو به بزرگان قبط کرد و گفت: نظر شما چیست؟

گفتند: موسی و برادرش را مهلت بده و آنان را سیاست و شکنجه مکن و بفرست ساحران را جمع کنند تا با سحر خود علیه سحر موسی معارضه کنند.

یوم زینت، میعاد موسی با ساحران فرعون

(۲۲۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

موسی علیه السلام و فرعون توافق کردند که روز «زینت» برای مسابقه سحر معین شود. آن روز، فرعون مردم را که جمع شده بودند، خطاب کرد و گفت:

- آیا شما گرد آمده‌اید تا اگر ساحران بر موسی و برادرش غلبه کنند و برتری یابند ما از ساحران تبعیت کنیم؟ (۳۹ و ۴۰ / شعراء)

منظور فرعون از این که گفت ساحران را تبعیت کنیم پیروی دین آنهاست که همانا پرستش فرعون است، البته این را صریحا نگفت که پیروی موسی نکنید ولی هدفش این بود که موسی را پیروی نکنند.

ساحران وقتی گرد آمدند به فرعون گفتند: اگر ما غلبه یابیم آیا پاداشی خواهیم داشت؟ فرعون جواب داد: بلی! شما از مقربان خواهید شد! (۴۱ و ۴۲ / شعراء)

موسی به ایشان گفت: - هر چند افکنندنی هست بیفکنید! (۴۳ / شعراء)

یوم زینت، میعاد موسی با ساحران فرعون (۲۲۳)

پس آنها ریسمان‌ها و عصاهای خویش را بیفکندند و گفتند:

- به عزت فرعون سوگند ما غلبه یافتگانیم! (۴۴ / شعراء)

پس موسی عصای خویش بیفکند و آنچه را ساخته بودند بلعیدن گرفت.

جادو پیشگان سجده‌کنان خاکسار شدند و گفتند:

- به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم،

که پروردگار موسی و هارون نیز هست! (۴۶ تا ۴۸ / شعراء)

آنچه که ساحران از موسی دیدند و معجزات واقعی او را مشاهده کردند آنقدر دهشت زده و مبهوت شدند که نتوانستند جلوی خود را بگیرند و بی اختیار به سجده افتادند و خدای سبحان را سجده کردند. (آیه مبارکه این مطلب را می‌رساند که آنها به خاک افتادند، و این دلیلی است بر شکفت و بی‌اختیاری آنها که

(۲۲۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

گوئی دیگران ایشان را مانند یک موجود بی‌جان به زمین ریختند!)

و با ذکر عبارت «ایمان آوردیم به پروردگار موسی و هارون!» علاوه بر اقرار به توحید، اعتراف به رسالت موسی و هارون نیز کردند، و با ذکر عبارت «ایمان آوردیم به رب العالمین»، اعتراف به رب العالمین بودن خدا کردند که جز با توحید خدا وانکار الوهیت الهه تمام نمی‌شود!

فرعون از سر خشم گفت:

- چرا بدون اجازه من به وی ایمان آوردید؟ (۴۹ / شعراء)

فرعون بهتان دیگری به موسی زد و گفت:

- حتما این موسی، بزرگ شما ساحران است که جادو تعلیمتان داده

است! به زودی خواهید دانست!

یوم زینت، میعاد موسی با ساحران فرعون (۲۲۵)

من دست و پاهایتان را به عکس یک‌دیگر قطع می‌کنم،

و همگی‌تان را بر دار می‌آویزم! (۴۹ / شعراء)

ساحران جواب دادند:

- این که تو ما را به دار بیاویزی، ضرری برای ما ندارد، زیرا ما در مقابل این عذابی که ما را بدان تهدید می‌کنی

صبر می‌کنیم، و به سوی پروردگار خود باز می‌گردیم، که عالی‌ترین بازگشت‌هاست!

ما نه تنها از مرگ و کشته شدن باک نداریم بلکه مشتاق آن نیز هستیم تا پروردگار خود را دیدار کنیم، چرا؟ زیرا با مردن و کشته شدن به سوی پروردگار خود بر می‌گردیم، و از این برگشتن هم خوفی نداریم، چرا؟ برای این که ما امیدواریم

پروردگارمان خطاهای ما را

(۲۲۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

بیمارزد! چرا امیدواریم؟ برای این که ما اولین کسی هستیم که به موسی و هارون فرستادگان پروردگارمان ایمان آوردیم! (۵۰ و ۵۱ / شعراء)

(این تعلیل بسیار صحیحی است زیرا هیچ عقل سلیمی در آن شک نمی کند که اگر خدای سبحان بنا داشته باشد مؤمنی را به علت این که به رحمت و مغفرت او ایمان دارد بیمارزد قطعاً رحمت و مغفرت او اولین کسی را که فتح باب ایمان کرده، و راه را برای دیگران هموار ساخته، وانمی گذارد!) (۱)

نقش چهره‌های دیگر در مبارزات موسی علیه السلام

۱- المیزان، ج ۳۰، ص ۹۶.

نقش چهره‌های دیگر در مبارزات موسی (۲۲۷)

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ، إِلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ....» (۲۳ تا ۲۷ / مؤمن)

از آیه ۲۳ سوره مؤمن فراز دیگری از مبارزات موسی علیه السلام شروع می شود که در آن به نقش چند فرد دیگر در این کشاکش اشاره می شود. زمان این مخاصمات روزهای اول اعلام نبوت و دعوت آن حضرت است و قرآن کریم از آن‌ها چنین یاد می کند:

«موسی را با آیات خود و سلطان مبین،

به سوی فرعون و هامان و قارون گسیل داشتیم...!»

در مقدمه این فرازها اشاره‌ای به معجزات و خوارق عاداتی شده که موسی علیه السلام با

(۲۲۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

آن‌ها به سوی فرعون اعزام شد، از قبیل: عصا و ید بیضا و غیر آن دو، و هم چنین به سلطان مبین که سلطه الهی است که خدا به وسیله آن موسی علیه السلام را تأیید کرد و به وسیله آن جلو فرعون را از کشتن موسی و خاموش کردن نور او گرفت. این جا از بین همه دو امت قبطی و سبطی، فقط نام سه نفر «فرعون، هامان و قارون» را برده و نشان داده که تمامی فتنه‌ها و فسادها به این سه جرثومه فساد منتهی می شده است.

«فرعون» که نام جبار و دیکتاتور نژاد قبط و پادشاه ایشان است.

«هامان» نام وزیر اوست.

«قارون» نیز نام یکی از طاغیان بنی اسرائیل است که دارای خزائنی مملو از پول بوده است.

موسی علیه السلام برای آنان حق را آورده بود و جا داشت حق را بپذیرند، به خاطر همین که

نقش چهره‌های دیگر در مبارزات موسی (۲۲۹)

«حق» است، و نیز به خاطر این که آن چه آورده بود از ناحیه خدای تعالی بود، بدین جهت نیز لازم بود آن را قبول کنند و رد نکنند ولی در عوض کید کردند و آن چه که گفتند بدین منظور گفتند که کسی به موسی ایمان نیاورد، اما خدای عزیز کید ایشان را بی نتیجه و خثی ساخت و نگذاشت آن کید به گروندگان موسی اصابت کند.

«آن‌ها گفتند: وی ساحری است دروغ پرداز!

و چون حق را از ناحیه ما آورد، گفتند:

فرزندان هر کس که طرفدار اوست، به قتل برسانید،

و زنان‌شان را نگه دارید!

ولی کید و نقشه‌های فرعون کیدی کور و نقشه‌ای بر آب بود!» (۲۴ و ۲۵ / غافر)

سیاق این آیات دلالت دارد بر این که یکی از گویندگان این حرف «قارون» بوده که

(۲۳۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

خود از بنی اسرائیل بوده است. اشکال هم ندارد، چون فرمان به کشتن پسران بنی اسرائیل و زنده نگه داشتن دختران از ناحیه فرعونیان و قبل از دعوت موسی علیه السلام بوده است و این فرمان در این آیه که گفتیم قارون هم در آن شریک بوده، بعد از دعوت موسی و در خصوص فرزندان مؤمنین به او بوده است، و هیچ مانعی ندارد که قارون هم در این فرمان با فرعونیان موافقت کرده باشد، چون او با موسی و مؤمنین عداوت می‌ورزید.

در این که فرمود: «مؤمنین طرفدار موسی» اشاره است به این که گروندگان به موسی از آن جناب پشتیبانی هم می‌کردند و در دعوتش کمک می‌نمودند.

فرعون گفت:

– مانع من نشوید، بگذارید موسی را بکشم! (۲۶ / غافر)

نقش چهره‌های دیگر در مبارزات موسی (۲۳۱)

این خطابی است که فرعون به درباریان خود کرد و در آن دلالت هست که در برابرش مردمی بودند که با کشتن موسی مخالفت می‌کردند و به او می‌گفتند: – او را مکش! و دست از او بردار! (۲۸ / غافر)

فرعون از در تکبر و طغیان می‌گوید:

– بگذارید من موسی را بکشم، آن وقت او پروردگارش را بخواند، تا اگر توانست از دست من نجاتش دهد و از قتل خلاصش کند؟! (۲۶ / غافر)

این تصمیم خود را توجیه می‌کند به این که من از موسی بر شما نگرانم که مبادا دین و دنیای شما را تباه سازد، یعنی از پرستش بت‌ها به سوی پرستش خدای یگانه بکشاند و از طرف دیگر پیروانش زیاد شود و به آسانی سر از اطاعت برتابد و کار به جنگ بکشد و امنیت از بین برود.

(۲۳۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

موسی علیه السلام در مقابل او می‌گوید:

«من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز جزا و حساب ایمان ندارد!» (۲۷ / غافر)

موسی در مقابل تهدید فرعون چنین او را تهدید می‌کند که به پروردگارش پناه می‌برد! موسی پروردگار خود را که فرعون به او اختصاص داده بود و گفته بود که موسی را بکشم تا ببینم پروردگارش چگونه نجاتش می‌دهد؟ پروردگار خود و پروردگار آنها ناامید و فهماند که همان گونه که خدای تعالی پروردگار من است، پروردگار شما نیز هست، و همان طور که حکمش در من روان است، در شما نیز روان است، پس چون چنین است می‌تواند پناهنده خود را از شر شما حفظ کند هم چنان که تاکنون حفظ فرموده است. (۱)

نقش چهره‌های دیگر در مبارزات موسی (۲۳۳)

نقش مؤمن آل فرعون

«وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...» (۲۸ تا ۵۴ / مؤمن)

یکی دیگر از چهره‌های مؤثر در مناظرات روزهای اولیه حضرت موسی در جلسات دربار فرعون فردی تحت عنوان «مؤمن آل فرعون» است. دخالت چنین فردی را قرآن کریم به شرح زیر بیان می‌کند:

۱- المیزان، ج ۳۴، ص ۲۰۰.

(۲۳۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

«مردی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت:

آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من الله است؟!؟

با این که از ناحیه پروردگارتان آیاتی روشن آورده است؟

گیرم که دروغگو باشد، گناه دروغش به عهده خود اوست،

ولی اگر راست بگوید حداقل بعضی از آن وعده‌ها به شما نیز خواهد رسید!

به درستی، خدا کسی را که اسراف‌گر و دروغگو باشد، نمی‌آمرزد!

ای قوم من! امروز سلطه و قدرت به دست شماست، و در زمین نیرومند هستید،

ولی اگر فردا عذابی از ناحیه خدا بیاید چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟» (۲۸ و ۲۹ / غافر)

از ظاهر سیاق آیات برمی‌آید که مؤمن آل فرعون از دودمان خود فرعون، یعنی

نقش مؤمن آل فرعون (۲۳۵)

از نژاد قبطیان بوده است. و نیز از خواص دربار وی بوده، ولی کسی از ایمان درونی او خبردار نشده است، زیرا او در پنهان

داشتن ایمانش سعی و تقیه می‌کرده است. فرعون در پاسخ گفت:

- من شما را جز به طریق صواب و مطابق واقع راهنمایی نمی‌کنم! (۲۹ / غافر)

منظورش این بوده که بگوید: خودم بدان چه مردم را به سویی راهنمایی می‌کنم یقین دارم و آن طریقه علاوه بر این که برایم

یقین است، با واقع هم مطابق است. این سخن از فرعون یک فریب کاری و زرنگی عجیبی است!

مؤمن آل فرعون مجدداً رو به مردم کرد و گفت:

«ای قوم و قبیله من!

به راستی، من از همان عذاب می‌ترسم بر شما، که بر سر اقوام گذشته آمد!

(۲۳۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

من از روزی می‌ترسم که مانند یک عادت همیشگی بر اقوام گذاشته یکی پس از دیگری گذشت،

به خاطر این که کفر ورزیدند و پیامبران خود را تکذیب کردند،

مثل سنتی از عذاب، که در قوم نوح و عاد و ثمود و اقوام بعد از ایشان جریان یافت،

و خدا هرگز اراده ظلم نسبت به بندگان ندارد!

- ای قوم من!

من بر شما می‌ترسم از روز قیامت!

روزی که بانگ و فریاد مردم از هر سو بلند می‌شود،

روزی که از عذاب پا به فرار می‌گذارید،

ولی از ناحیه خدا هیچ حافظی ندارید،

نقش مؤمن آل فرعون (۲۳۷)

و کسی را که خدا گمراهش کند دیگر هیچ راهنما نخواهد داشت!» (۳۰ تا ۳۳ / غافر)

اشاره مؤمن آل فرعون به سلطنت حضرت یوسف در مصر

مؤمن آل فرعون بعد از آن که گفت خدا ایشان را گمراه کرده و دیگر راهنمایی ندارند به عنوان شاهد داستان پیامبر دیگری که در مصر مبعوث شد، و رفتاری که مصریان با او داشتند، یعنی حضرت یوسف علیه السلام را، ذکر می کند که مادام که در میان آنان بود در نبوتش شک می کردند، و بعد از آن هم که از دنیا رفت گفتند که دیگر پیامبری بعد او نیست:

«سوگند می خورم که یوسف هم قبل از این به سوی شما مصریان آمد، و آیات بیناتی آورد،

(۲۳۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

آیاتی که دیگر هیچ شکی در رسالتش برای کسی باقی نمی گذاشت، ولی تا زنده بود شما همواره درباره دعوت او در شک بودید، و همین که از دنیا رفت، گفتید:

- دیگر بعد از یوسف خدای سبحان رسولی مبعوث نمی کند، و با این سخن، گفتار خود را نقض کردید، و هیچ پروائی هم نکردید!» (۳۴ / غافر)

قصد صعود فرعون به آسمان

در اثنای بگومگوی فرعون با مؤمن آل فرعون، وبعد از منصرف شدنش از کشتن موسی، فرعون به وزیر خود هامان دستور می دهد تا بنای بلندی برایش

قصد صعود فرعون به آسمان (۲۳۹)

بسازد تا به وسیله آن از خدای موسی اطلاعی به دست آورد.

فرعون دلیل این دستورش را «دسترسی به اسباب سماوات» ذکر می کند و گویا می گوید: اگر به تو دستور می دهم برای من برج بلندی بسازی علتش این است که امیدوارم به وسیله آن و با صعود بر بالای آن به اسبابی دست یابم. و آن گاه خودش اسباب را تفسیر کرده به اسباب سماوات، و بر آن متفرع کرده که به اسباب آسمانها دست یابم تا آن که بر خدای موسی مشرف شوم! (۳۶ و ۳۷ / غافر)

گویا خواسته بگوید: آن اله که این مرد (مؤمن آل فرعون) به سوی آن دعوت می کند و موسی هم به سوی آن می خواند، در زمین نیست، و چون در زمین به غیر از من اله دیگری وجود ندارد، پس اگر باشد لابد در آسمان است، پس برایم صرحی بساز، باشد که من با صعود بر بالای آن به اسباب آسمانی که

(۲۴۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

نهانی های آسمان را کشف می کند، دست یابم، و از راه آن اسباب کشف کنم که خدای موسی کجاست، چون من او را دروغگو می پندارم!

«وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ» (۳۷ / مؤمن)

از سیاق بر می آید این آیه به منزله یک قاعده و ضابطه کلی باشد و بفهماند که چرا فرعون در مقابل حقی که موسی وی را به سوی آن می خواند، این طور دست و پا می زد؟

برای این که شیطان عمل زشت او را در نظرش زیبا جلوه داده بود، و او را از راه رشاد باز داشته بود، لاجرم احساس کرد که در بن بست قرار گرفته است، لذا با ابطال خود در برابر آن مجادله کرد، و دست به این گونه کارهای ناشایست و نقشه‌های سفیهانه زد، تا شاید حق را از بین ببرد.

ولی آیه شریفه در ادامه می‌فرماید،

قصص ص ۲۴۱: فرعون به آسمان (۲۴۱)

– کید فرعون جز به سوی هلاکت و بی‌نتیجه‌گی ره نمی‌برد! (۳۷ / غافر)

دعوت مردم به وسیله مؤمن آل فرعون

بار دیگر مؤمن آل فرعون قوم خود را مخاطب قرار داد و ایشان را به پیروی از خود دعوت کرد:

«ای قوم من! مرا پیروی کنید تا شما را به راه رشد هدایت کنم!

ای قوم من! این زندگی دنیا سرگرمی بی‌ارزشی است،

و خانه آخرت خانه قرار و دائمی است!

کسی که عمل زشت کند تنها کیفری مثل آن خواهد داشت،

(۲۴۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

ولی کسی که عمل صالح انجام دهد، چه مرد و چه زن، به شرطی که ایمان داشته باشد،

چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند،

و در آن بی حساب روزی داده خواهند شد.

– ای قوم من!

چه می‌شود مرا که شما را به سوی نجات می‌خوانم،

در عوض شما مرا به سوی آتش دعوت می‌کنید!

مرا می‌خوانید که به خدا کفر ورزم، و برایش شریک قائل شوم،

که هیچ دلیلی بر شرک او ندارم،

و من شما را به سوی خدای عزیز آمرزنده دعوت می‌کنم!

آری، این حقیقتی است که آن چه شما مرا به سویش

دعوت مردم به وسیله مؤمن آل فرعون (۲۴۳)

می‌خوانید نه در دنیا دعوتی دارد و نه در آخرت،

و محقق است که بازگشت همه ما به سوی خداست!

و محققا تنها اسراف گران اهل آتشند!

پس به زودی متوجه آن چه به شما می‌گویم خواهید شد،

و من امر خود را به خدا واگذار می‌کنم،

که خدا دانای به بندگان است!» (۳۸ تا ۴۴ / غافر)

در این گفتار مؤمن آل فرعون گفت: «ای قوم، زندگی این دنیا متاعی بیش نیست، و آخرت همانا دار قرار ابدی است!» و این

مهم‌ترین سندی است که مؤمن آل فرعون سلوک سبیل رشاد را به آن مستند کرده است، و تدین به دین حقی است که در هیچ

حالی آدمی از آن بی نیاز نیست و آن عبارت است از این عقیده که آدمی بعد از زندگی ناپایدار دنیا،

(۲۴۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

زندگی ابدی و جاودانی دارد، که عبارت است از زندگی آخرت، و این زندگی دنیا در مقابل آن متاعی پشیز و بی ارزش است، و در حقیقت این زندگی مقدمه‌ای است برای آن، و به همین جهت در بیان معنای سیل رشاد، اول این معنا را خاطر نشان ساخت و بعدا به ذکر عمل زشت و عمل صالح پرداخت.

مؤمن آل فرعون در کوتاه‌ترین عبارت، تمامی ارکان دین حق و سیل رشاد را جمع کرد و آن عبارت از این است که آدمی حیاتی دارد برخلاف حیات ناپایدار دنیا، پایدار و دارای قرار، که در آن حیات به آن‌چه در دنیا کرده، جزا داده می‌شود، چه عمل زشت و چه عمل صالح، و چون چنین است آدمی باید عمل صالح کند و عمل زشت مرتکب نگردد.

برای مزید بیان، این را هم اضافه کرد که اگر کسی عمل صالح کند، بدون حساب روزی داده می‌شود!

دعوت مردم به وسیله مؤمن آل فرعون (۲۴۵)

ظاهرا به نظر می‌رسد که مؤمن آل فرعون بعد از سخنان و نصایح اولیه خود از طرف مردم با عکس‌العمل خوب مواجه نشده است، و مردم به جای قبول دعوت او، او را به پرستش خدایان خود دعوت کرده‌اند، لذا او گفته:

- من شما را به سوی نجات می‌خوانم و شما مرا به سوی آتش!

شما مرا دعوت می‌کنید به کفر خدا و اعتقاد به شریک برای او، که هیچ علمی بدان ندارم، و مدرکی ندارم که دلالت کند بر این که آن چیز شریک خداست!

ولی من شما را دعوت می‌کنم به پرستش خدائی که عزیز است و هرگز مغلوب نمی‌شود، و غفار است و از بندگان خود آن کسی را که توبه کند و به سویش باز گردد و ایمان آورد، می‌آمرزد!

(۲۴۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

او ادامه داد:

- آن‌چه مرا به سویش می‌خوانید و نامش را شریک خدای سبحان می‌گذارید که هیچ دعوتی در دنیا ندارد، چون سابقه ندارد که پیغمبری به سوی مردم فرستاده باشد تا مردم را به پرستش او دعوت کند و نیز در آخرت هم دعوتی ندارد چون احدی از خلق به سوی او برنمی‌گردد!

- به‌خلاف، آن خدائی که من شما را به سویش می‌خوانم هم در دنیا دعوت دارد و هم در آخرت، آن خدای سبحان است! او گفت:

- لا-جرم برگشت‌گاه ما به سوی خدا خواهد بود، پس باید در برابر او تسلیم شویم و طریقه او را پیروی کنیم و حدود عبودیتش

دعوت مردم به وسیله مؤمن آل فرعون (۲۴۷)

را رعایت نمائیم! - لا-جرم اسراف کاران که از زی عبودیت تجاوز می‌کنند اصحاب دوزخند و آن همین شما مردم هستید!

- پس آن خدائی که من شما را به سویش می‌خوانم مایه نجات شماست، نه آن‌چه که شما مرا بدان می‌خوانید! او در پایان گفته‌هایش افزود:

- آن‌چه امروز به شما می‌گویم گوش نمی‌دهید، پس هم‌چنان باشید تا به زودی متوجه گفته‌های من بشوید، اما وقتی که عذاب را به چشم خود دیدید آن وقت می‌فهمید که من خیرخواه شما بودم!

«وَأَفْوَضُ أَمْرِ إِلَى اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ!»

«من امر خود را به خدا واگذار می‌کنم، خدای بینای به حال بندگان است!» (۴۴/ مؤمن)

(۲۴۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

قرآن کریم می‌فرماید:

نتیجه کار این شد که خدای سبحان هم شر کفار و نقشه‌های شوم آنان را از وی بگردانید. کفار که قصد کشتن یا آزار مؤمن آل فرعون را داشتند و برایش نقشه کشیده بودند، نقشه هایشان نقش بر آب شد و خدا شر آنان را از مؤمن آل فرعون برگردانید و بدترین عذاب متوجه آل فرعون شد!

در این جا قرآن کریم وضع عذاب آن‌ها را نشان می‌دهد و می‌فرماید:

«آتش هر صبح و شام بر آنان عرضه می‌شود، تا قیامت به پا شود،

و چون به پا شد گفته می‌شود:

ای آل فرعون! داخل شدیدترین عذاب شوید....» (۴۶ / غافر)

دعوت مردم به وسیله مؤمن آل فرعون (۲۴۹)

در این آیات وضع آنان در جهنم و بگومگویشان علیه مستکبرین بیان گردیده که عین آیات ذیلاً نقل می‌شود:

«همان روزی که در آتش با یک‌دیگر بگومگو می‌کنند، ضعفا به گردنکشان و مستکبرین می‌گویند:

- ما در دنیا پیرو شما بودیم، حال آیا امروز می‌توانید مقداری از این آتش را از ما برگردانید؟

استکبار کنندگان و گردن‌کشان در پاسخ می‌گویند:

- ما و شما هر دو دسته در دنیا بودیم، امروز هم خدا در بین بندگانش حکم کرده است. (و خلاصه حاکم

خدا بوده نه این و آن!)

همه آنان که در آتشند به خازنان دوزخ می‌گویند:

(۲۵۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

- پروردگارتان را بخوانید تا یک روز هم شده باشد عذاب را بر ما تخفیف دهد! در پاسخ می‌گویند:

- آیا همواره رسولانتان با معجزات و آیات روشن به سوی‌تان نیامدند؟

می‌گویند - بله! آمدند!

در پاسخ می‌گویند:

- پس بخوانید! که دعای کافران جز در ضلالت نخواهد بود!» (۴۶ تا ۵۰ / غافر)

در پایان ماجرای مؤمن آل فرعون خداوند تعالی می‌فرماید:

«به درستی که ما رسولان خود را و آنان را که ایمان آوردند، هم در دنیا و هم در روزی که گواهان به پا

خاسته‌اند، یاری کرده و می‌کنیم!

در آن روز ستم‌کاران را پشیمانی و عذرخواهی سود ندهد، و بر آن‌ها خشم و لعن

دعوت مردم به وسیله مؤمن آل فرعون (۲۵۱)

و منزل گاه بد مهیاست!» (۵۱ و ۵۲ / غافر)

در خاتمه سرگذشت، قرآن کریم مجدداً به بیان هدایت موسی علیه السلام و حقانیت مأموریت او و ظلم فرعونیان در برابر

او، برگشته و می‌فرماید:

«ما بودیم که به موسی هدایت دادیم،

و کتاب را به ارث به بنی اسرائیل دادیم،

کتابی که هدایت و تذکر برای خردمندان بود!» (۵۳ و ۵۴ / غافر) (۱)

۱- المیزان، ج ۳۴، ص ۲۰۰.

(۲۵۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

(۲۵۳)

فصل هفتم: جدال موسی با فرعون و ساحران

مباحثات موسی و هارون در دربار فرعون

«فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ...» (۴۷ / طه)

در این آیه بیان می‌کند که خداوند متعال بار دیگر به حضرت موسی و هارون دستور می‌دهد که نزد فرعون بروند. در ضمن رسالت آن دو را نیز کاملاً بیان فرموده

(۲۵۴)

است و آن این است که نزد فرعون شوند، و او را به ایمان و رفع ید از عذاب بنی اسرائیل دعوت کنند، و پیشنهاد نمایند که بنی اسرائیل را رخصت دهد تا با آن دو بزرگوار به هرجا که خواستند بروند.

در این آیات با این که فرعون بی مقدار و خوار شمرده شده لکن هیچ گونه خشونت دیده نمی‌شود، و از نرمی و ملایمت که قبل از این موسی را بدان امر می‌کرد بیرون نشده است. سخن حق را به گوش فرعون می‌رسانند بدون این که تملق کرده باشند، و یا از سلطنت باطل فرعون و عزت دروغین او مرعوب شده باشند.

شروع اعتراضات فرعون

شروع اعتراضات فرعون (۲۵۵)

آیات فوق بیان دیگری از داستان موسی علیه السلام است که در آن رفتن موسی و هارون نزد فرعون و تبلیغ رسالتشان مبنی بر نجات بنی اسرائیل را شرح می‌دهد. البته جزئیات جریان را هم خاطرنشان می‌سازد. از آن جمله: مسئله آوردن معجزه و مقابله با ساحران، و ظهور و غلبه حق بر سحر ساحران، و ایمان آوردن ساحران.

(در فصل پیشین قسمتی از مبارزه موسی علیه السلام با ساحران و خلاصه‌ای از تصمیمات درباریان فرعون نقل شد. در این فصل بیان تفصیلی و جزئیات بیشتری از آن مطالب ارائه شده است.)

از این جا گفت گوی فرعون و موسی شروع می‌شود که فرعون به آن دو گفت:

«- پروردگار شما کیست؟» (۲۳ / شعراء)

در این جا قرآن مجید کلام موسی را که قبلاً به فرعون چه گفته، حکایت نکرده است،

(۲۵۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

چون احتیاجی به حکایت آن نبوده است، زیرا از آیات قبل که خدای تعالی آن دو بزرگوار را مأمور کرد که نزد فرعون شده و او را به دین توحید دعوت کنند، و از او بخواهند بنی اسرائیل را به ایشان بسپارد، معلوم بود که آن دو به فرعون چه گفته‌اند، که او در پاسخ گفته که پروردگار شما کیست؟ و حتی از این جواب فرعون هم معلوم می‌شود که کلام آن دو چه بوده است.

و نیز معلوم می‌شود که موسی و هارون یک‌دیگر را شریک در دعوت معرفی کرده‌اند، لکن موسی اصل در دعوت و قیام به دعوت است و هارون وزیر و یاور اوست و لذا فرعون خطاب را متوجه موسی به تنهائی کرده و می‌پرسد:

- پروردگار شما (دو نفر) کیست؟

مطلب دیگری که از این گفت‌گو بر می‌آید این است که در هنگام تلقی وحی مأمور شروع اعتراضات فرعون (۲۵۷)

شدند بگویند: «...ما رسولان پروردگار توئیم!» و در این گفتار دو بار کلمه «پروردگارت» را تکرار کردند با این که فرعون برای خود معتقد به پروردگاری نبود بلکه خود را پروردگار مردم و حتی موسی و هارون می‌دانست! بنابراین اگر در پاسخ آن دو می‌پرسد: «- پروردگار شما کیست؟» در حقیقت خواسته از ربوبیت خدای سبحان برای خود تغافل کند و خود را به این راه بزند که من کلمه «پروردگارت» را نشنیدم لذا می‌پرسد: پروردگاری که شما رسول اوئید کیست؟

اصول اعتقادی بت پرستان

یکی از اصول قطعی و مسلم نزد امم بت پرست این است که آفریدگار تمامی عالم

(۲۵۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

حقیقتی است که بزرگ‌تر از آن است که با مقیاسی اندازه‌گیری و تحدید شود، و عظیم‌تر از آن است که عقل و یا وهم کسی به او احاطه یابد، و محال است کسی با عبادت خود متوجه او شود و با قربانی‌اش به او تقرب جوید، پس او را نباید اله و رب خود گرفت، بلکه واجب آن است که در عبادت متوجه بعضی از مقربین در گاهش شد و برای آن واسطه قربانی کرد، تا او آدمی را به خدا نزدیک نماید، و در در گاهش شفاعت کند، و این واسطه‌ها همان آلله و اربابند، و خدای سبحان نه اله است و نه رب، بلکه اله الهه، و رب الارباب است. پس این که کسی بگوید: برای من ربی است لابد مقصودش یکی از این آلله غیر خدای تعالی است، و نمی‌تواند مقصودش خدای سبحان باشد، و در محاوره و ثنی‌ها و گفت‌گوهایشان همین معنا مقصود است.

پس این که فرعون پرسید: «پروردگار شما کیست؟» نخواست وجود خدای سبحان

اصول اعتقادی بت پرستان (۲۵۹)

را که آفریدگار همه عالم است، انکار کند، و نیز این سؤال وی انکار این که خود او الهی دارد نیست، بلکه منظور او این بوده که بفهمد اله موسی و هارون کیست؟ آیا غیر فرعون اله و ربی دارند؟

این همان معنائی است که گفتیم از تغافل فرعون از دعوت آن دو به خدای سبحان، در اولین بار دعوتشان استفاده می‌شود، پس فرعون چنین فرض کرده (ولو فرض شخص متجاهل) که موسی و برادرش او را به سوی بعضی آلله غیر خدا که معمول در آن روز بوده، می‌خوانند، و لذا می‌پرسد که آن اله و رب کیست؟ در میان و ثنی‌ها رسم بوده که هر کس از هر اله که خوشش آمد آن را اله خود می‌گرفت، و چه بسا که در گرفتن اله تفنن می‌کردند، و وقتی از یک اله سیر می‌شدند رب و الهی دیگر می‌گرفتند. بت پرستان عوام گاهی، بدون توجه به اصول اعتقادی خود، سخنانی

(۲۶۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

می‌گویند که سازگار با آن نیست. مثلاً- به بعضی از بت‌های خود نسبت آفریدگاری و تدبیر می‌دهند، با این که از نظر اصول اعتقادی آنان خلقت و تدبیر کار ارباب بت‌هاست، نه خود بت‌ها.

پس خلاصه مذهب بت پرستان این است که ایشان خدای را منزّه از این می‌دانند که کسی او را عبادت کند و به در گاهش تقرب جوید، و اگر بخواهند به درگاه او تقرب جویند، بعضی از خلق خدای را شفیع او قرار می‌دهند و آن واسطه را که یا ملائکه است و

یا جن و یا قدیسین از بشر را عبادت می‌کنند، و بسیاری از بت پرستان سلاطین بزرگ را هم معبود خود می‌گیرند و آن‌ها را مظاهر عظمت خدا می‌دانند، ولی در عین حال معبود بودن یک سلطان را مانع از این نمی‌دانند که خود آن سلطان نیز معبودی دیگر داشته باشد. فرعون زمان موسی هم از آن‌ها بود.

اصول اعتقادی بت پرستان (۲۶۱)

معرفی «رَبُّ الْعَالَمِينَ» به وسیله موسی

اصول جواب موسی به فرعون این بود که:

- پروردگار من آن کسی است که میان همه موجودات رابطه برقرار کرده و وجود هر موجودی را با تجهیزات آن یعنی قوا و آلات و آثاری که به وسیله آن به هدفش منتهی می‌شود، با سایر موجودات مرتبط نموده است، مثلاً جنینی از انسان را که نطفه است به صورت انسان فی نفسه مجهز به قوا و اعضائی کرده که نسبت به افعال و آثار تناسبی دارد که همان تناسب او را به سوی انسانی کامل منتهی می‌کند، کامل در نفس، و کامل از حیث بدن.

(۲۶۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

این مطلب از آیه‌ای که گفتار موسی را بیان می‌کند استفاده می‌شود. موسی فرمود:

«پروردگار ما همان است که خلقت هر چیزی را به آن داد، و سپس هدایتش کرد!» (۵۰ / طه)

پرسش فرعون از قرون اولی

از آن جایی که پاسخ موسی مشتمل بر هدایت عمومی بود، که در خصوص نوع بشر جز از راه نبوت و معاد صورت نمی‌گیرد، و چون این توحید جز با حساب و جزا که میان کارهای نیک و بد، و آن‌چه مورد امر و رضایت خداست، از آن‌چه مورد نهی و غضب اوست، میسر نمی‌شود، و نیز از آن جایی که دعوت موسی وهارون که مأمور شدند آن

پرسش فرعون از قرون اولی (۲۶۳)

را به فرعون برسانند، مشتمل بر مسئله جزا بود، ولی فرعون منکر معاد بود، لذا گفت گو از مسئله ربوبیت را که از موسی پاسخ دندان‌شکن شنیده بود رها کرد، و به مسئله معاد پرداخت، و از در استبعاد از او پرسید: مگر چنین چیزی ممکن است؟ این مطلب را تحت عبارت «پس حال نسل‌های گذشته چیست؟» (۵۱ / طه) پرسید.

منظورش این بود که امت‌ها و انسان‌های ادوار گذشته که مردند و نابود شدند، و دیگر نه از آنان خبری هست و نه اثری، چه حالی دارند؟ و چگونه پاداش و کیفر اعمال خود را دیدند، با این که در عالم هستی نه عاملی از آنان هست، و نه عملی، و جز نامی و افسانه‌ای از آنان باقی نمانده است؟

از سیاق کلام بر می‌آید که سخن فرعون جز استبعاد اساسی ندارد و این استبعاد هم تنها به خاطر این بوده که از وضع قرون اولی و اعمال آن‌ها خبری نداشته‌اند،

(۲۶۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

هم‌چنان که جواب موسی که فرمود: «عَلِمُهَا عِنْدَ رَبِّي!» (۱۸۷ / اعراف) شاهد آن است.

موسی در پاسخ گفت:

- پاداش و کیفر قرون اولی برای کسی مشکل است که به آن علم نداشته باشد، اما برای پروردگار من که عالم به حال ایشان است، و خطا و تغییر در علمش راه ندارد، و غیبت و زوال نمی‌پذیرد، اشکال و استبعادی ندارد!

موسی با این جواب، علم مطلق به تمام تفصیل و جزئیات قرون گذشته را برای خدا اثبات می‌کند، و می‌گوید:

«علم آن نزد پروردگار من در کتابی است،

و پروردگار من خطا می‌کند، و نه فراموش!» (۵۲ / طه)

موسی علیه السلام دنباله گفت‌گو را با ادامه مطلب هدایت عمومی و به رخ کشیدن پرسش فرعون از قرون اولی (۲۶۵)

شواهدی روشن برای آن، دنبال کرد و فرمود:

«همان که زمین را برای شما گهواره‌ای کرد، و برایتان در آن راه‌ها کشید!

و از آسمان آبی فرود آورد!

و با آن ازواج مختلف نبات پدید آورد،

بخورید! و حیوانات خود را بچرانید!

که در آن برای اهل خرد عبرت‌هاست!

از زمین آفریدیمتان، و

بدان بازتان می‌گردانیم، و

بار دیگر از آن بیرون‌تان می‌کنیم!» (۵۳ تا ۵۵ / طه)

آیه شریفه ابتدا خلقت آدمی را از زمین و سپس اعاده او را به زمین، و در آخر

(۲۶۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

بیرون‌شدنش را برای بازگشت به سوی خدا از زمین، می‌داند. پس در زمین یک‌دوره کامل از هدایت بشر صورت می‌گیرد!

خداوند تعالی می‌فرماید:

«آیه‌های خویش به فرعون نمودیم،

ولی تکذیب کرد، و از ایمان امتناع نمود!» (۵۶ / طه)

جوسازی فرعون علیه موسی علیه السلام

فرعون به جای ایمان آوردن شروع به جوسازی علیه موسی علیه السلام می‌کند و می‌گوید:

– ای موسی! آیا سوی ما آمدی تا با جادوی خویش ما را از سرزمین مان

جوسازی فرعون علیه موسی (۲۶۷)

بیرون کنی؟ (۵۷ / طه)

او موسی را متهم کرد به سحر و جادو تا لزومی به تأیید گفته‌ها و معجزات وی نداشته باشد، و ثانیاً گفت که موسی می‌خواهد نژاد قبط را از سرزمین شان مصر بیرون کند.

این تهمت، تهمتی است سیاسی تا بدان وسیله افکار عمومی را علیه او بشورانند، و او را دشمن ملت معرفی کنند، دشمنی که می‌خواهد با نقشه هایش آنان را از وطن و آب و خاک خود بیرون بریزد.

فرعون قسم خورد که سحری در مقابل سحر موسی بیاورد که حجت او را قطع و اراده‌اش را ابطال نماید.

گفت:

- حال بین ما و خودت روزی را وعده بگذار،
(۲۶۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام
در مکانی که نه ما تخلف کنیم، و نه تو! (۵۸ / طه)

موعد مواجهه با ساحران در «روز زینت»

موسی علیه السلام روز زینت را روز میعاد قرار داد و گفت:

- وعده گاه ما روز زینت باشد، که مردم نیمروز جمع شوند! (۵۹ / طه)
روز زینت در میان مصریان روزی بوده که چون روز عید خود را زینت می کردند و بازارها را آذین می بستند. مقصود موسی از شرطی که تعیین کرد این بود که اولاً همه حاضر باشند و آنچه را که جریان می یابد همه ببینند، و در ثانی در روز و روشنائی آفتاب باشد، که دیدن اتفاقات واضح باشد.
موعد مواجهه با ساحران در «روز زینت» (۲۶۹)

جمع آوری ساحران به وسیله فرعون

فرعون از مجلس مذاکره برخاست و رفت تا خود را برای موعد آماده و ساحران را جمع کند بلکه در پیاده کردن نقشه اش به او کمک کنند، و آن گاه به میعاد برگشت.
موسی رو به فرعونیان کرد و گفت:
«- وای بر شما!
به خدا دروغ مبنید که شما را به عذابی دردناک هلاک کند!
و هر کس دروغ سازد نومید شود!» (۶۱ / طه)
مراد به بستن دروغ به خدا، اعتقاد به اصول و ثبوت و بت پرستی است، از قبیل
(۲۷۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام
الوهیت آلهه، شفاعت آنها، و تدبیر عالم را از آنها دانستن.

افتادن اختلاف در بین ساحران

ساحران شروع کردند به مناقشه بین خودشان و آهسته با هم به نجوا برخاستند. این تنازع و اختلاف به خاطر موعظه ای در میان آنان به پا خاست که موسی با آن وعظشان کرد و این موعظه اثر خود را گذاشت.
موعظه موسی کلمه حقی بود که کسی نمی تواند در آن خرده ای بگیرد. موسی گفت:
- شما نسبت به آنچه ادعا می کنید، یعنی الوهیت آلهه و شفاعت آنان، علمی ندارید، و این که آنها را شرکاء و شفعاء خدا می نامید، افترائی است که به خدا
افتادن اختلاف در بین ساحران (۲۷۱)
می بندید، و هر که افترا بندد زیانکار می شود!
از آیه بعدی که حکایت از ایمان آوردن ساحران می کند، معلوم می شود که اختلاف مزبور در همان اولین باری که پیدا شد، در میان

همین ساحران پیدا شده و از ناحیه آن‌ها بوده است.

از عبارت «آن‌گاه صف بسته یابید!» فهمیده می‌شود که آن عده‌ای که در کار معارضه با موسی تردید کردند و یا تصمیم گرفتند که معارضه نکنند، بعضی از همین سحره بودند.

به هر حال، وقتی فرعون و ایادی‌اش دیدند که مردم در کار معارضه با موسی اختلاف کردند، و این مایه رسوائی و شکست ایشان است، با یک‌دیگر خلوت کردند، و پس از مشورت‌های محرمانه چنین تصمیم گرفتند که با مردم درباره حکمت (۲۷۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

و موعظه‌ای که موسی به سمع ایشان رسانید، اصلاً حرف نزنند، و نزدند، بلکه آن را مسکوت گذاشتند، و تهمت فرعون را اسباب کار قرار دادند، و گفتند که موسی ساحری است که می‌خواهد شما نژاد قبط را از سرزمین تان بیرون کند. معلوم است که هیچ قومی به این کار تن در نمی‌دهد، برای این که اگر بدهد، آواره می‌شود، و مال و خانه و زندگی‌اش تاراج می‌گردد، و از اوج سعادت به حسیض ذلت و بدبختی سقوط می‌کند، آن هم قبطیانی که در میان دشمنانشان آن همه سوابق نفرت‌انگیز و آن همه فرزند کشی‌ها داشته‌اند.

علاوه بر آن خطر که از قول فرعون نقل کردند، یک خطر دیگری را هم اضافه نمودند، و آن این بود که با غلبه موسی بر شما طریقه مثالی شما و سنت قومی تان که همان دین و وثیت است و قرن‌ها در میان شما حکومت داشته، و افتادن اختلاف در بین ساحران (۲۷۳)

با آن دین استخوان‌هایتان سفت و گوشتتان بر بدن‌ها روئیده، از بین می‌رود!

معلوم است که مردم عوام هم کیش و مذهب خود را هر چه باشد، مقدس می‌شمارند، مخصوصاً مذهبی که بر آن عادت کرده بودند و آن را سنت پاک آسمانی می‌پنداشتند، و این اعلام خطر در حقیقت به این منظور بوده که مردم را برانگیزند تا نسبت به کیش و وثیت پایداری و استقامت ورزند. البته، نه برای این که دین و وثیت دین حقی است، چون موسی فساد آن را روشن ساخت، بلکه به این عنوان بود که این کیش سنت مقدسی شده ملیت قبط بر آن تکیه دارد، و اگر در مقابل موسی قیام نکنند، موسی بر آن‌ها غلبه می‌یابد و آن را نابود می‌سازد.

در نتیجه راه چاره را در این دیدند که فکرها و کیدها را جمع کنند و اختلاف را کنار بگذارند و به یک صف واحد همه بیایند تا نیرومند باشند و بتوانند برنده شوند، و به عنوان برنده آن روز رستگار شوند.

(۲۷۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

بازار عوام‌فریبی و مکاری رواج یافت و مردم را وادار به وحدت کلمه و اتفاق کردند و زنهار دادند که سستی نکنند و ملیت و تمدن خود را حفظ نمایند و بر دشمنان دسته‌جمعی حمله کنند.

فرعون از یک‌سو مردم را می‌شورانید و از سوی دیگر با وعده‌های جمیل دل‌گرمشان می‌کرد و می‌گفت در مقابل برنده شدن جائزه خواهند داشت و به درگاه او متقرب خواهند شد.

گفت‌گوهای سری که در بین مردم راه انداختند و مردم را تهدید و ترغیب کردند دور این مطلب بود که: موسی و هارون دو جادوگرند که می‌خواهند با جادوی خویش آن‌ها را از سرزمینشان بیرون کنند و آئینشان را از بین ببرند. (۱)

افتادن اختلاف در بین ساحران (۲۷۵)

نتیجه رأی‌گیری فرعون و درباریان

«قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ...» (۱۰۹ / اعراف)

در آیه فوق خدای تعالی کلام فرعون را نقل نکرده که در اولین مقابله با موسی علیه السلام و بعد از دیدن معجزات او چه گفت، بلکه گفت گوئی را که بزرگان قومش با یکدیگر داشته‌اند نقل کرده است.

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۴۲.

(۲۷۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

از این نقل قول چنین برمی آید که این بزرگان در هر امر مهمی مجلس شور تشکیل می دادند و با یکدیگر مشورت می کردند، و آن چه را که به اتفاق تصویب می کردند، به نظر فرعون می رساندند تا او آن را به مرحله اجرا در بیاورد.

درباره معجزه موسی نیز با هم به مشورت نشستند و رأی نهائی خود را چنین اظهار کردند که - این مرد ساحر دانائی است - و به یقین ساحری است استاد که مسئله رسالت را بهانه کرده تا بدین وسیله بنی اسرائیل را از چنگ ما نجات داده و آنان را مستقل سازد، و به دست یاری آنان شما را از سرزمینتان بیرون کند، و دین و طریقت شما را هم باطل سازد، اینک برای باطل کردن نقشه های او و خاموش کردن این آتشی که افروخته هر امری که می خواهی بفرما تا اجرا شود!

- آیا می خواهی تا او را بکشیم! و یا به دار کشیم؟ و یا به زندانش افکنیم؟

نتیجه رأی گیری فرعون و درباریان (۲۷۷)

و یا در مقام مقابله به مثل در آمده و سحری مثل سحر او فراهم سازیم؟

آن گاه در این باره نیز مشورت کردند و به عنوان آخرین رأی تصویب شده اظهار داشتند.

- او و برادرش را نگه دار، و مأمورین به شهرستان ها بفرست تا هر چه ساحر درس خوانده و استاد هست همه را حاضر سازند. (۱۱۱ / اعراف)

این اظهار نظر آخرین رأی بود که همه کرسی نشینان فرعون متفقا به عرض او رساندند، در موضع دیگری از قرآن مجید همین حرف را از خود فرعون حکایت کرده که:

«- فرعون به بزرگان اطراف خویش گفت که این جادوگری ماهر است که می خواهد شما را با جادوی خویش از سرزمینتان بیرون کند، بنابراین چه رأی می دهید؟

(۲۷۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

گفتند: او و برادرش را نگه دار، و مأمور جمع آوری به شهرستان ها بفرست که همه جادوگران ماهر را پیش تو آورند.» (۱۰۹ تا ۱۱۲ / اعراف)

از این آیات بر می آید که این کلام را اول خود فرعون پیشنهاد کرده و سپس کرسی نشینان او در اطراف آن مشورت کرده و سرانجام همان را تصویب کرده اند.

از آیه ۵۷ سوره طه هم برمی آید که فرعون آن را بعد از مطالعه کرسی نشینان و تصویب آنان گفته است:

- ای موسی مگر سویی ما آمده ای که با جادوی خویش از سرزمینمان بیرونمان کنی؟ ما نیز جادوئی مانند آن برای تو بیاوریم!

آیه ۶۳ سوره طه نیز دلالت بر این دارد که وزرای فرعون غیر از آن جلسه مشاوره یک جلسه دیگر بعد از جمع شدن ساحران نزد فرعون تشکیل داده اند و

نتیجه رأی گیری فرعون و درباریان (۲۷۹)

محرمانه با یکدیگر مشورت کرده اند.

«میان خودشان در کارشان مناقشه کردند و آهسته راز گفتند.

گفتند: اینان دو جادوگرند که می خواهند با جادوی خویش از سرزمینتان بیرونتان کنند و آئین خوب شما را از بین

ببرند!»

از آن‌چه گذشت، معلوم شد که اصل این فکر و حرف از خود فرعون بوده است، و او آن را به وزرای خود داده تا در پیرامونش مشورت کنند و روی آن رأی دهند. وزرا هم در اطرافش مطالعه کرده و گفتند: باید آن دو را توقیف کنید و ساحران مملکت را برای معارضه با سحر آن‌ها جمع کنید. فرعون نیز قبول کرده و آن را به رخ موسی کشید.

بعد از آن که ساحران مملکت نزد فرعون گرد آمدند باز وزراء برای مشورت دور هم نشستند و به اتفاق رأی دادند که باید تمام قوا را در راه معارضه به مثل به کار برند.

(۲۸۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

مغالطه فرعون در این بود که می گفت موسی می خواهد با هم‌دستی بنی اسرائیل شما را از مملکت تان بیرون کرده و خود کشور مصر را مالک شود. و اساس این مغالطه در این بود که در آن زمان‌ها بسیار اتفاق می افتاد که قومی بر قوم دیگر هجوم می برد و سرزمین اش را تصاحب می کرد و اهلش را آواره بیابان‌ها می نمود.

فرعون فرستاد و سحره را از اطراف مملکت جمع آوری کرد و جریان را با آن‌ها در میان گذاشت و آن‌ها گفتند:

- اگر ما غالب شدیم آیا مزدی خواهیم داشت؟ (۱۱۳ / اعراف)

فرعون در جواب آن‌ها علاوه بر اجابت تقاضای آن‌ها وعده مقرب کردن را هم به آنان داد و گفت:

- آری شما از مقربان خواهید بود! (۱۱۴ / اعراف) (۱)

نتیجه رأی گیری فرعون و درباریان (۲۸۱)

صحنه رویارویی ساحران با موسی علیه السلام

«قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ الْمُلْقِينَ...» (۱۱۵ تا ۱۲۶ / اعراف)

صحنه مبارزه و رویارویی ساحران فرعون با موسی در قرآن مجید چنین شرح داده شده است:

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۴۱.

(۲۸۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

«ساحران گفتند:

- ای موسی، تو نخست عصای خویش می افکنی یا ما ابزار خویش بیفکنیم؟

موسی گفت: - شما بیفکنید!

چون ابزار جادوی خود بیفکندند دیدگان مردم را مسحور کردند،

و به رعب شان انداختند،

و جادوئی بزرگ آوردند.»

فرعونیان با این کلام خود به موسی علیه السلام فهماندند که نسبت به غلبه خود اطمینان دارند و در عین حال رعایت ادب را

نیز به عمل آوردند، چون به خیال خود آمادگی مقابله با او را داشتند.

در این آیه خداوند متعال سحر فرعونیان را امر عظیم شمرده است.

صحنه رویارویی ساحران با موسی (۲۸۳)

سحر یک نوع تصرف در حواس انسان است، به طوری که حاشه بیننده چیزهائی را ببیند یا بشنود که حقیقت نداشته باشد.

قرآن می فرماید:

«- ما بعد از آن که ساحران سحر خود را انداختند،

به موسی وحی فرستادیم که تو نیز عصای خود را بینداز!

وقتی عصای خود را انداخت در دم به صورت مار بزرگی در آمد و شروع به بلعیدن سحرهای سحره کرد.

بدین ترتیب حق آشکار شد و باطل شد آن سحرهایی که کرده بودند!» (اعراف / ۱۱۷)

فرعون و اشرافش در آن مجمع عظیمی که همه مردم از هر طرف هجوم آورده

(۲۸۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

بودند، مغلوب شدند، و به حال خفت و خواری برگشتند.

قرآن مجید می‌فرماید:

«ساحران به سجده افتادند!» (۱۲۰ / اعراف)

این بیان کمال تأثیر معجزه موسی علیه السلام و خیره شدن ساحران را می‌رساند. گوئی فرموده است: وقتی عظمت معجزه را دیدند

آن قدر دهشت کردند که بی اختیار به سجده در آمدند، به طوری که نفهمیدند چه کسی آنان را به حالت سجده در آورده

است. لذا خود را ناگزیر از ایمان به «رَبُّ الْعَالَمِينَ!» دیدند و گفتند:

«- به پروردگار جهانیان ایمان داریم، که پروردگار موسی و هارون است!» (۱۲۱ و ۱۲۲ / اعراف)

بدین وسیله نشان دادند که ایمان به خدا را توأم با ایمان به موسی و

صحنه رویارویی ساحران با موسی (۲۸۵)

هارون پیدا کرده‌اند.

فرعون از در خشم و استکبار به ساحران خطاب کرد و گفت:

- چرا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟

این نیرنگی است که در شهر اندیشه‌ایده

تا مردمش را از آن بیرون کنید!

زود باشید که بدانید!

محققا دست‌ها و پاهایتان را به عکس یک‌دیگر می‌برم،

آن گاه شما را جملگی بر دار می‌زنم!

گفتند: - ما به سوی پروردگار خویش بازگشت می‌کنیم،

از ما گله‌ای نداری مگر این که وقتی آیه‌های پروردگارمان آمد بدان

(۲۸۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

ایمان آورده‌ایم!

پروردگارا!

صبری به ما عطا کن،

و ما را مسلمان بمیران! (۱۲۳ تا ۱۲۶ / اعراف)

معلوم می‌شود فرعون می‌خواهد تهمتی به ساحران بزند و آنان را بر توطئه با موسی متهم سازد. در این جمله فرعون می‌خواسته

بگوید: شما در همین چند روزی که در شهر مجتمع بودید به جای این که خود را برای مقابله با موسی آماده کنید، پنهانی او را

دیده و با او توطئه کرده‌اید که علیه من و به نفع او کار کنید و بدین وسیله بر مصر دست یافته و اهلش را بیرون کنید.

البته این تهمتی بیش نبود، چون سحره تا آن روز موسی را ندیده بودند و اگر

صحنه رویارویی ساحران با موسی (۲۸۷)

توطئه‌ای در کار بوده مسلماً در آن موقعی بوده که سحره در عاصمه فرعون اجتماع کرده بودند. این تهمت را برای این جهت زد که تا ساحران را مفسد در مملکت قلم داد کند و با این دستاویز بتواند آنان را به شدیدترین وجهی مجازات کند و از بین ببرد. اول به طور سربسته تهدید نمود که «به زودی خواهید دانست!» آن گاه تهدیدش را تشدید کرد و گفت: اول دست و پاهایتان را به خلاف یکدیگر، یعنی دست راست را با پای چپ و دست چپ را با پای راست قطع می‌کنم، و در ثانی شما را به دار می‌آویزم!

ساحران پاسخ دادند که تو ما را در برابر ایمان به پروردگارمان تهدید به عذاب می‌کنی؟ خیال کرده‌ای که اگر با این عذاب رشته حیات ما را پاره کنی ما را آسیب رسانیده‌ای و شری متوجه ما کرده‌ای؟ و حال آن که مردن در راه ایمان شر نیست، چه ما پس از کشته شدن به سوی پروردگارمان بازگشت کرده و نزد او به زندگی قرب و

(۲۸۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

سعادت زنده خواهیم شد، زیرا ما در خود جرم و گناهی سراغ نداریم جز همان ایمانمان به خدا که تو آن را جرم پنداشته‌ای! پس آینده ما جز خیر نخواهد بود!

در این جا جذبه معنوی و الهی، سحره را گرفته بود و با کمال دلیری و بدون این که از تهدید فرعون اندیشه‌ای کنند به درگاه پروردگار خود استغاثه برده واز آن درگاه صبر و تحمل در برابر شکنجه فرعون را مسئلت کردند.

منظورشان این بود که خدا دل‌های آن‌ها را لبریز و سرشار از صبر کند تا در برابر هیچ عذابی جزع نکنند.

سحره، در واقع، در برابر فرعون که مردی دیکتاتور و جباری متکبر بود شجاعت عجیبی از خود نشان دادند، برای این که قدرت و سلطنت مردی را که کوس «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى!» می‌گوید و مردم مصر او را می‌پرستیدند به هیچ گرفته و با کمال

صحنه رویارویی ساحران با موسی (۲۸۹)

قدرت و اطمینان حجت خود را در برابرش ایراد کردند.

و این چنین دل‌های مطمئن و عزم‌های راسخ و ایمان‌های ثابت و برهان قوی و بلاغت گفتار، کم نظیر و مایه شگفت است!

و اگر آیات سوره‌های دیگر قرآن را هم در این زمینه بررسی کنیم خواهیم دید چه معلومات پایه‌دار و چه حالات روحی و اخلاقی کریمی را متضمن است. (۱)

شرح اتفاقات روز زینت

«قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى...؟» (۶۵ تا ۷۶ / طه)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۴۴.

(۲۹۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

روز موعود، یعنی «یوم زینت» که قرار بود بین معجزات موسی و سحر ساحران مسابقه گذاشته شود، همه در محل موعود جمع شدند، موسی علیه السلام نیز حاضر شد.

آن روز قبطیان موسی را مخیر کردند بین آن که او اول عصای خود را بیندازد یا صبر کند تا ساحران طناب‌های خود را بیندازند بعد او معجزه خود را نشان دهد. موسی علیه السلام هم در پاسخشان میدان را به آنان واگذار کرد تا هر چه از

طاقتشان برمی آید، بیاورند. پیداست که موسی دلش نسبت به وعده خدا گرم بود، و هیچ قلق و اضطرابی نداشته است، زیرا خدای تعالی فرموده بود:

- من با شما هستم!

- و می بینم و می شنوم! (۴۶/طه)

شرح اتفاقات روز زینت (۲۹۱)

همین که موسی گفت: اول شما بیندازید، دیگر فاصله‌ای نشد که موسی دید آن‌چه را که دید، حتی بدون این که انداختن آن‌ها فاصله شده باشد.

سحره فرعون طناب‌ها و چوب‌دستی‌ها را در سحر خود به کار گرفته بودند تا در نظر تماشاگران به صورت مارها و اژدهاها در آید، تا اژدها شدن عصای موسی را تحت‌الشعاع قرار دهند.

آن‌چه موسی دید و آن‌چه به خیال او در آمد به خیال سایر تماشاچیان نیز در آمد، چون در جای دیگر قرآن فرموده: «دیدگان مردم را جادو کرده و خیره ساختند.» (۱۱۶/اعراف)

چیزی که هست در آن‌جا موسی علیه السلام به عنوان یکی از مردم تماشاچی منظور شده و در این آیه از میان همه تماشاچیان نام او آمده است تا موضوع ترس موسی را بیان کند.

(۲۹۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

احساس ترس آنی موسی

موسی در نفس خود احساس نوعی ترس نمود که خیلی قابل اعتنا نبود.

خیفه‌ای که موسی در نفس خود احساس کرد، ترسی بود آنی و زودگذر، نظیر خاطره‌ای که بعد از ترس به دل می‌افتد، در دل موسی هم عظمت سحر آنان خطور کرد و چنین تصور کرد که سحر ایشان هم دست کمی از معجزه او ندارد. و به خاطر همین خطور، احساس ترس کرد، اما ترسی که مانند خود خاطره‌اش اثری نداشت.

و به هر حال از احساس ترس موسی علیه السلام بر می آید که ساحران سحری نشان داده بودند که شبیه معجزه و نزدیک به آن بوده است، هر چند که با همه عظمتش سحر و خالی از حقیقت بوده است، ولی آن‌چه موسی آورده بود معجزه و دارای حقیقت بود، به احساس ترس آنی موسی (۲۹۳)

همین جهت می‌بینیم خدای تعالی سحر آن‌ها را عظیم و بزرگ شمرده است: «همین که انداختند دیدگان مردم را جادو کردند و آنان را به وحشت افکندند و سحری بس بزرگ آوردند.» و لذا خدای تعالی موسی علیه السلام را آن‌چنان تأییدی کرد که دیگر نقطه ابهام و کم‌ترین اشتباهی برای مردم باقی نماند. آری عصای موسی از دم سحر ساحران را درو کرد و همه را بلعید.

«خداوند فرمود: گفتیم مترس که تو برتری!

آن‌چه به دست راست داری بیفکن!

تا آن‌چه را ساخته‌اند ببلعد،

فقط نیرنگ و جادوئی است که ساخته‌اند،

و جادوگر هر جا که باشد رستگار نمی‌شود!» (۶۸ و ۶۹ / طه)

(۲۹۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

موسی علیه السلام مأمور می شود که عصای خود را بیفکند تا همه آن چه آن ها درست کرده بودند ببلعد. و اگر چوب دستی را به آن چه در دست داری تعبیر فرمود، برای این بود که تعبیری لطیف تر و عمیق تر است، چون اشاره به این دارد که غیر آن چه خدا می خواهد چیزی حقیقت ندارد، و اگر خواست آن چه به دست موسی است عصا باشد، عصامی شود و اگر خواست مار باشد مار می شود، و موسی از ناحیه خود چیزی ندارد. و اما این که چرا از مارها و اژدهاهای آن ها در آیه تعبیر کرد به «آن چه ساخته اند» برای این بود که جنگ میان قدرت مطلقه ای که دنبالش اراده است که موجودات در این که چه اسمی داشته باشند «عصا یا اژدها؟» و چه حقیقتی دارا باشند تابع آن است و میان این جادوها که ساخته و پرداخته بشر عاجز و ناتوان است، و کیدی باطل بیش نیست، قرار گرفته بود، و معلوم است که -

احساس ترس آنی موسی (۲۹۵)

«وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا!» (۴۰ / توبه)

و نیز معلوم است که

«وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَيَّ أَمْرِهِ!» (۲۱ / یوسف)

پس دیگر چه جای این که ترس به خود راه دهد؟

موسی علیه السلام از نظر ظاهر حس نیز غالب بود، هم چنان که قسمت آخر آیه غلبه او را از نظر باطن و حقیقت می فهماند، چون باطل حقیقتی ندارد، و کسی که بر حق باشد سزاوار نیست از غلبه باطل بر حق خود به هراسد.

جنگ حق و باطل

(۲۹۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

خدای تعالی فرمود:

«فقط نیرنگ و جادوئی است که ساخته اند،

و جادوگر هر جا که باشد، رستگار نمی شود!» (۶۹ / طه)

این آیه بیان حقیقت علو و غلبه موسی علیه السلام است، برای این که آن چه آنان دارند کید ساحران است که حقیقتی ندارد، و آن چه با موسی علیه السلام است معجزه و محض حقیقت است، و معلوم است که «الْحَقُّ يَغْلُوا وَلَا يُغْلَى عَلَيْهِ» - حق غالب است و مغلوب نمی شود.

این آیه اثبات می کند که آن چه از سحر ساحر عاید او می شود خیالی است از تماشاگران، خیالی باطل و خالی از حقیقت، و معلوم است که در امر موهوم و خالی از حقیقت فلاح و رستگاری حقیقی نیست!

باطل لایزال اموری را بزرگ و آرایش می کند، و آن را به صورت حق جلوه می دهد، و

جنگ حق و باطل (۲۹۷)

از سوی دیگر حق لایزال باطل را رسوا می کند، و آن چه را که در برابر ناظران اظهار می دارد، می بلعد. چیزی که هست یا با سرعت این کار را می کند و یا با قدری مهلت و کندی!

پس داستان موسی و سحر ساحران در تمامی موارد مثل جنگ بین حق و باطل است و هر باطلی که خودنمایی کند و هر حقی که آن رانابود سازد این جریان در آن وجود دارد.

ایمان آوردن ساحران

ادامه داستان واقعیت معجزه موسی را بیان می‌کند که موسی آنچه در دست داشت بینداخت، پس آنچه ساحران ساخته بودند، ببلعید و لاجرم سحر به سجده افتاده شدند و گفتند:

(۲۹۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

- به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم! (۷۰ / طه)

(عبارت «به سجده افتاده شدند» به جای «به سجده افتادند» اشاره به این نکته دارد که قدرت الهی آنان را ذلیل کرد، و خیره‌کنندگی نور و ظهور حق بی اختیارشان نمود، به‌طوری که گوئی از خود اراده‌ای نداشتند و شخصی دیگر ایشان را به سجده انداخته است، بدون این که بشناسند او چه کسی بوده است؟)

آن‌گاه شهادت ایمان آوردن خود را با جمله «ءَامَنَّا بِرَبِّ هَٰؤُلَاءِ وَ مُوسَى» (۷۰ / طه) بیان کردند تا نشان دهند که علاوه بر شهادت به ربوبیت خدای سبحان به رسالت موسی و هارون علیه السلام نیز شهادت دادند.

خشم فرعون از ایمان آوردن ساحران

خشم فرعون از ایمان آوردن ساحران (۲۹۹)

فرعون را خشم فرا گرفت و این خشم را با عبارت تهدید آمیزی آشکار ساخت که:

«چرا قبل از این که من اذن دهم ایمان آوردید؟

حتماً او رئیس شماس است که جادو تعلیمتان داده است.

من دست و پاهایتان را به عکس یک‌دیگر خواهم برید،

و بر تنه‌های نخل خواهم آویخت،

تا بدانید که عذاب چه کسی سخت‌تر و پایاتر است!» (۷۱ / طه)

با این تهمت فرعون خواست ایمان آوردن آن‌ها را جنبه سیاسی بخشد و بگوید که شما یک توطئه سیاسی علیه مجتمع قبطی در سرزمین مصر کرده‌اید، و قبلاً با رئیس خود موسی قرار گذاشته‌اید، که او ادعای نبوت کند، و اهل مصر را به سوی خدا دعوت

(۳۰۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

نماید، سپس به منظور ماساندن دعوتش سحری بیاورد و مردم مصر مجبور شوند از سحر شما ساحران کمک بگیرند و آن‌گاه که در برابر او اجتماع کردید که سحر او را باطل کنید، سحر او سحرهای شما را باطل کند، و شما مغلوب شوید، و ایمان آورید، تا به دنبال شما عوام مردم هم ایمان آورند و طریقه مثلاً خود را رها کنند، و آن وقت هر کس ایمان نیاورد، از مصر بیرونش کنند!

منظور فرعون از این تهمت سیاسی این بود که عموم مردم را علیه ساحران بشوراند، همان‌طور که در روز اول علیه موسی بشورانید. خط و نشانی که فرعون علیه ساحران کشید و گفت که دست و پاهایتان را به عکس یک‌دیگر خواهم برید، برای نشان دادن سختی عذابی بود که آن‌ها را تهدید کرد ولی این که آن را عملی کرد یا نه؟ در قرآن کریم بدان اشاره نشده است.

خشم فرعون از ایمان آوردن ساحران (۳۰۱)

جواب ساحران در قبال تهدید فرعون

ساحران پاسخ دادند که:

«هرگز تو را بر این معجزه‌های آشکار که به سوی ما آمده ترجیح نخواهیم داد،

هر چه می‌کنی بکن!

فقط به زندگی این دنیای ما لطمه می‌زنی،

ما به پروردگارمان ایمان آورده‌ایم،

که گناهان ما را با این جادوگری که با زور بدان وادارمان کردی، بیامرزد!

که خدا بهتر و پاینده‌تر است!

(۳۰۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

هر که گنه‌کار به پیشگاه پروردگار خویش رود، جهنمی می‌شود،

که در آن جا نه می‌میرد، و نه زندگی دارد،

هر که مؤمن پیشگاه او رود و کار شایسته کرده باشد، آنان مرتبت‌های بلند دارند، بهشت‌های جاوید که در آن‌ها جوی‌های روان است، جاودانه درآیند،

این پاداش کسی است که پاکیزه خوئی کرده باشد! (۷۲ تا ۷۶ / طه)

قسمت اول بیان ساحران را آیه‌ای نشان می‌دهد که در لفظ بسیار بلیغ و در مفهوم دارای معنی وزین و در معنا بعید، و در منزلت رفیع، کلامی است که علم و حکمت از آن می‌جوشد و فوران می‌کند!

آیه حکایت می‌کند وضع مردمی را که تا یک ساعت قبل دل‌ها آکنده از هیبت و ابهت فرعون داشتند، و او را «رَبُّ الْأَعْلَى» می‌پنداشتند، و به او سوگند می‌خوردند و هنگام

جواب ساحران در قبال تهدید فرعون (۳۰۳)

شروع کار به عزت فرعون قسم می‌خوردند که غالب خواهند شد، ولی بعد از یک ساعت که حق برایشان روشن گشت، و دیدگان‌شان باز شد، ناگهان آن‌چه از فرعون در دل داشتند، و آن عزت و سلطنت پوشالی، آن زینت و زخارف دنیائی که بر او قائل بودند، یک‌باره فراموش گشت، و ایمان به خدا، در عرض یک ساعت آن‌چنان تحولی در دل‌ها به وجود آورد که رذیله ترس و تملق و پیروی هوی و شیفتگی در برابر سراب زینت دنیا را به کلی نابود کرده، و در همین مدت کوتاه عشق به حق، و قدم نهادن در تحت ولایت الهی، و اعتزاز به عزت او را جایگزین آن رذایل نمود، دیگر جز آن‌چه خدا اراده کند اراده‌ای ندارند و دیگر جز از خدا امیدی ندارند، و جز از او نمی‌ترسند!

همه این‌ها را گفتگوئی که میان فرعون و ساحران رد و بدل شد فهمیده می‌شود: فرعون می‌گوید:

(۳۰۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

«سوگند که دست و پاهایتان را به عکس هم قطع می‌کنم،

و سوگند که به تنه‌های درختان خرما به دارتان می‌کشم،

و به زودی خواهید فهمید که کدام یک از ما عذاب سخت‌تر و باقی‌تری خواهد داشت؟» (۷۱ / طه)

ساحران می‌گویند:

«به آن خدا سوگند که ما را آفریده،

تو را بر آن‌چه از معجزات و دلایل که برخوردیم معاوضه نمی‌کنیم،

و مقدم نمی‌داریم!» (۷۲ / طه)

مشاهده می‌شود که در نظر فرعون عذاب اخروی وجود ندارد و عذاب فقط دنیوی است. و مقصود ساحران تمام دنیای عریض و طویل و مال و منال و دستگاه سلطنتی

جواب ساحران در قبال تهدید فرعون (۳۰۵)

فرعون است که همه را به هیچ می‌انگارند و به آن‌چه یقین پیدا کردند وفادار می‌مانند. آن‌ها برای آدمی زندگانی جاودان سراغ داشتند، و از تهدید فرعون نهراسیدند. گفتند:

«بکن آنچه از دستت برمی‌آید!

تو که جز به این زندگی دنیوی تسلط نداری؟!

«فَأَقْضَ مَا أَنْتَ قَاضٍ!» (۷۲ / طه)

«إِنَّمَا تُقْضَىٰ هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا!» (۷۲ / طه)

ساحران چه دیدند؟

ساحران برای ایمان آوردن خودشان و مقاومت در برابر فرعون به یک چیز

(۳۰۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

اشاره کردند، و آن این بود که:

«ما جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ، - آن چه از معجزه‌ها به سوی ما آمد!» (۷۲ / طه)

این جمله نشان می‌دهد که ایشان آن‌چه را از جریان عصای موسی مشاهده کردند معجزاتی شمردند که از موسی علیه السلام دیده بودند. (که هر کدام در جای خود معجزه‌ای مستقل بوده است، مانند: اژدها شدن عصا و خوردن طناب‌ها و عصاها، و برگشتش به صورت عصا و به حال اول).

آن‌گاه ساحران گفتند:

- ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا خطایای ما را،

و آن سحری که تو (فرعون) ما را بر آن مجبور کردی بیامرزد! (۷۳ / طه)

این خود دلیل بر آن است که فرعون ایشان را در به کار زدن آن سحرها

ساحران چه دیدند (۳۰۷)

مجبور کرده بود! (۱)

تفاوت حق، و سحر و باطل

«فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ...!» (۷۶ / یونس)

خداوند سبحان دو معجزه حق، یعنی «عصا» و «ید بیضا» را که دو نشانه رسالت بر حق موسی علیه السلام بود به او داد و با این دو حق او را به سوی فرعون فرستاد، ولی

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۷۳.

(۳۰۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

متأسفانه فرعون و اشراف گردن‌کش او با تأکید گفتند که این دو حق فقط سحر آشکاری است. چون کافران معجزه را سحر می‌گفتند، خدا آن را «حق» نامید. موسی آن گفتار را از فرعونیان شنید و دید که اینان به «حق» نسبت «سحر مبین» می‌دهند، فرمود:

- شما چون حق به سراغتان آمد می‌گوئید سحر است؟ (۷۶ / یونس)

و دو مرتبه پرسید:

- آیا این سحر است؟ (۷۷/یونس)

فرعون و اشراف وابسته او از سر عتاب و سرزنش به موسی گفتند:

- تو به سراغ ما آمده‌ای که ما را از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم منصرف سازی؟! ما را از شیوه و طریق پیشینیان مان منصرف

سازی و برای شما در زمین کبريائي باشد، و ریاست و حکومت و انبساط قدرت و

تفاوت حق، سحر و باطل (۳۰۹)

نفوذ اراده از آن شما باشد؟! - شما دعوت دین را وسیله‌ای برای ابطال طریقه ما که بر روی زمین استقرار یافته، قرار داده‌اید، و

می‌خواهید به جای طریقه گذشته، طریقه جدیدی وضع کنید که شما مبتکر آن باشید، و با اجرای آن در بین مردم و ایمان ما، به

شما و پیروی ما از شما در مملکت، عظمت و بزرگواری به دست آورید!

- شما آمده‌اید تا دولت فرعون را که در بین قبطیان ریشه دوانیده، تبدیل به یک دولت اسرائیلی کنید که برگرد پیشوائی و

فرماندهی شما بچرخد، ولی ما به شما ایمان نمی‌آوریم تا در نتیجه به آرزو و هدفی که از این دعوت مزورانه دارید، نرسید! (۷۸ /

یونس)

(۳۱۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

تحقق حق و ابطال باطل

فرعون به بزرگان و اشراف قوم خود دستور می‌دهد که با سحر جادوگران با معجزه موسی به معارضه برخیزند.

چون ساحران آمدند و با موسی مواجه شدند و مہیای معارضه با او گشتند، موسی گفت:

- طناب‌ها و چوب‌هائی که با خود دارید بیندازید! (۴۴ / شعراء)

ساحران این وسایل را آماده کرده بودند تا بیندازند و با سحر خود آن‌ها را به صورت مار و اژدها در آورند.

«چون ساحران افکندند، موسی گفت:

تحقق حق و ابطال باطل (۳۱۱)

آنچه عرضه کردید سحر است!

خدا آن را باطل خواهد کرد!

خدا کار مفسدان را اصلاح نمی‌کند!

خدا با کلمات خود «حق» را تحقق می‌بخشد،

هرچند مجرمان را خوش نیاید! (۸۱ و ۸۲ / یونس)

آنچه موسی گفت، بیان حقیقتی بود منطبق با حق، حقی که خدا به دست موسی علیه السلام ظاهر ساخت، یعنی عصا را اژدها کرد

و عصا طناب‌ها و چوب‌هائی را که ساحران انداخته بودند و با سحر آن‌ها را به صورت اژدها در آورده بودند، بلعید!

حقیقت سحر چیست؟

(۳۱۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

حقیقتی که موسی علیه السلام برای آنان بیان کرد این بود که آنچه آورده‌اند سحر است، و حقیقت سحر این است که موضوع

ناحق و بی واقعیتی را به صورت یک حق واقعی در برابر حواس و انظار مردم قرار دهند، و چون سحر فی نفسه باطل و پوچ است،

خدا هم آن را باطل می‌سازد، یعنی بطلانش را روشن می‌کند.

زیرا سنت الهی بر این جاری است که «حق» را در عالم تکوین تحقق بخشد و ثابت کند، و باطل را از بین ببرد و بطلانش را علنی کند!

دولت و سلطه جاویدان از آن حق است، هر چند احياناً باطل چند روزی جولانی داشته باشد. و با این دلیل خدای سبحان آن را باطل می‌سازد که خداوند متعال عمل مفسدین را اصلاح نمی‌کند، فقط امر صالح و شایسته را به صلاح می‌برد! حقیقت سحر چیست (۳۱۳)

غلبه آیه و معجزه بر سحر

موسی حقیقت فوق الذکر را برای ساحران بیان کرد تا آن‌ها را به یک سنت حق الهی که از آن غافل بودند، آگاه سازد، و روحیه‌شان را در برابر عملی که اظهار خواهد کرد، یعنی غلبه کردن آیه و معجزه بر سحر، و ظهور حق بر باطل، آماده سازد، و لذا وقتی ساحران معجزه موسی را مشاهده کردند، ایمان آوردند، و خود را به حال سجده بر زمین افکندند، به‌طوری که خدا تفصیل آن را در سوره‌های قرآن آورده است. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۸.

(۳۱۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

(۳۱۵)

فصل هشتم: دعوت عمومی موسی در مصر و اسکان بنی اسرائیل

صف اول ایمان آوردندگان

«فَمَا أَمَّنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةُ مَنْ قَوْمِهِ...» (۸۳ / یونس)

موسی علیه السلام در فاصله زمانی ابلاغ اولیه و غرق فرعون، زمانی نسبتاً طولانی در مصر به سر برد و در این مدت گروهی به او ایمان آوردند ولی فرعون و اطرافیان او (۳۱۶)

هنوز با موسی در حال مبارزه علنی یا اجرای توطئه‌های مکرر بودند، قرآن کریم موقعیت موسی علیه السلام و کسانی را که در آغاز کار به او ایمان آوردند، چنین تعریف می‌کند:

«هیچ کس به موسی ایمان نیاورد

مگر نسل ناتوان از قوم او،

آن هم با ترس از فتنه‌انگیزی و شکنجه فرعون و اشراف قومشان، و فرعون در جهان برتری طلب و از زمره اسراف‌کاران بود!» (۸۳ / یونس)

مراد از ذریه و نسلی که به موسی علیه السلام ایمان آورد، عده‌ای از زیردستان بنی اسرائیلند نه سردمداران و اشراف و توان‌گران!

نظر عقلی نیز مساعد این معنی است، زیرا همگی بنی اسرائیل اسیر قبطیان و محکوم به حکم آنان بودند، و در امثال این موارد عادت بر این جاری است که اشراف و

صف اول ایمان آوردند گان (۳۱۷)

زورمندان به هر وسیله ممکن دست می‌زنند که موقعیت اجتماعی و جاه و جلال ملی خود را حفظ کنند و به دیکتاتوری که بر سرشان مسلط است تقرب جویند، و با پرداخت مال و تظاهر به خدمت و خیرخواهی‌های ریاکارانه و پرهیز از چیزهایی که دیکتاتور را خوش نیاید، او را از خود راضی نگه‌دارند.

بنابراین در وسع اشراف بنی اسرائیل نبود که با موسی و اهداف او اعلام موافقت کنند و تظاهر کنند که به او ایمان آورده‌اند!

علاوه بر این، قصص بنی اسرائیل در قرآن کریم عادل‌ترین شاهد است بر این که بسیاری از گردن‌کشان و مستکبران بنی اسرائیل تا اواخر زندگی موسی علیه‌السلام به او ایمان نیاوردند، هر چند در قبال همه دستوراتی که موسی در راه بذل مساعی برای نجات بنی اسرائیل صادر می‌کرد، تسلیم بودند، و از او اطاعت می‌کردند، زیرا صلاح

(۳۱۸) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

قومیت و آزادی ملت و منافع شخصی خودشان در این بود. اطاعت کردن در این امور با ایمان به خدا و آنچه رسولش آورده، فرق می‌کند.

ذریه یا نسل ناتوان، در ایمان خود از سردمداران و اشراف بنی اسرائیل می‌ترسیدند چون اشراف از آن رو که خودشان ایمان نداشتند احیاناً آنان را از ایمان منع می‌کردند، و یا لاقلاً برای آن که فرعون و قوم او را از خود راضی سازند و خود را شیرین کنند، تظاهر به آن می‌کردند که بنی اسرائیل را از ایمان منع می‌کنند تا فرعونیان برایشان سخت نگیرند و کم‌تر آزار دهند.

بنابراین ضعفائی که ایمان آورده بودند هم از بزرگان خود می‌ترسیدند و هم از فرعون! در این حال بود که موسی مردم را امر کرده است که بر خدا توکل کنند، ولی امر را ابتدا مشروط به ایمان کرده است، و آن گاه کلام را با شرط دیگری که اسلام است به

صف اول ایمان آوردند گان (۳۱۹)

پایان برده است.

«موسی گفت:

- ای قوم من! اگر به خدا ایمان آورده‌اید،

پس بر او توکل کنید، اگر تسلیم هستید؟!» (۸۴ / یونس)

ایمان به خدا این فایده را برای مؤمن دارد که او را ولو به‌طور اجمال به مقام پروردگار خویش آشنا می‌کند، و مؤمن می‌داند که خدا سببی است فوق همه اسباب، و همه اسباب به او منتهی می‌شود، و تنها اوست که سرشته‌دار و مدبر همه چیز است.

ایمان، با این حقایقی که به مؤمن می‌آموزد، او را فرا می‌خواند که کار خود را تسلیم خدا کند و از اعتماد بر ظاهر اسباب که می‌توان آن‌ها را به عنوان سبب به کار انداخت، اجتناب ورزد که چنین اعتمادی ناشی از جهل است!

(۳۲۰) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

لازمه این حالت این است که شخص همه کارش را به خدا ارجاع کند و بر او توکل نماید! تقدیر کلام موسی علیه‌السلام این است که

- اگر شما به خدا ایمان آورده و تسلیم او هستید بر خدا توکل کنید!

ولی آیه این دو شرط را جدای از هم ذکر کرده است. شاید علت این که هر دو شرط را باهم ذکر نکرده و نگفته - اگر ایمان آورده‌اید و اسلام آورده‌اید پس توکل کنید! - این است که این دو شرط بر حسب حالی که آن موقع مردم داشته‌اند، با هم فرق داشته، زیرا ایمان مردم واقعیت داشت و محرز بود، ولی اسلام، یکی از شرایط کمال ایمان است، و به هیچ وجه لازم و ضروری

نیست که هر مؤمنی مسلمان باشد، بلکه آن‌چه بهتر است این است که مؤمن، ایمان خود را با اسلام تکمیل کند. یکی از این دو شرط در آن‌ها تحقق یافته بود و واقعیت داشت ولی شرط دیگر صف اول ایمان آوردندگان (۳۲۱)

شرطی است که ترجیح دارد آن را متحقق سازند.

پس معنی آیه چنین می‌شود که:

– ای قوم! اگر شما ایمان به خدا آورده‌اید (که ایمان آورده‌اید) و اگر در برابر او تسلیم هستید (که باید چنین باشید) پس بر خدا توکل کنید!

آنان بر خدا توکل کردند که خدا آنان را از فرعون و دار و دسته‌اش نجات بخشد. پس آنان چنین دعا کردند:

«رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ...» (۸۵ / یونس)

این درخواستی است که آنان در نتیجه توکل بر خدا کردند و خواستند که خدا لباس ضعف و ذلت را از آنان بکنند و از قوم کافر نجاتشان بخشد.

در حقیقت چیزی که زورمندان ستم‌گر را نسبت به ناتوانان ستم‌کش جری می‌کند،

(۳۲۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

همان ضعف و ناتوانی است که در آنان مشاهده می‌کنند و بدان فریفته می‌شوند! (۱)

فرمان اسکان بنی اسرائیل در خانه‌های مصر

«وَ اَوْحَيْنَا اِلٰی مُوسٰى وَ اَخِيْهِ اَنْ تَبٰوْءَا لِقَوْمِکُمْ بِمِصْرَ یُّیُوْتَا وَ...» (۸۷ / یونس)

قرآن مجید فرمان الهی درباره اسکان بنی اسرائیل در خانه‌های مصر را در آیه فوق یادآور می‌شود:

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۳.

فرمان اسکان بنی اسرائیل در خانه‌های مصر (۳۲۳)

«ما به موسی و برادرش وحی کردیم،

که برای قوم خود از خانه‌های مصر منزل تهیه کنند!»

به نظر می‌رسد که تا آن وقت بنی اسرائیل به شکل بدوی‌ها و یا در چادرها زندگی می‌کردند و یا زندگی شبیه به آن داشتند.

خدا به موسی و هارون می‌فرماید:

– شما با قوم خود خانه‌ها را روبروی هم و در یک جهت قرار دهید که افراد به هم پیوسته باشند، و امر تبلیغ و مشاوره و جمع شدن برای نماز امکان بیشتری یابد. – و نماز به پا دارید!

– و موسی تو! مؤمنین را بشارت ده! که به زودی خدا آنان را از فرعون و دار و دسته او نجات خواهد داد!

(۸۷ / یونس) (۱)

(۳۲۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

فعالیت تبلیغاتی موسی و خشم فرعونیان

«وَ قَالَ الْمَلَاَءُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ اَتَذَرُ مُوسٰى وَ قَوْمَهُ یُفْسِدُوْا فِی الْاَرْضِ...» (۱۲۷ تا ۱۳۷ / اعراف)

قسمت دوم تاریخ دعوت موسی علیه السلام فاصله زمانی است که قرآن نشان می‌دهد وی در مصر و در بین قوم فرعون بوده و برای نجات بنی اسرائیل فعالیت می‌کرده است.

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۷.

فعالیت تبلیغاتی موسی و خشم فرعونیان (۳۲۵)

«بزرگان قوم فرعون گفتند:

- چرا موسی و قوم او را اجازه می‌دهی که در این سرزمین فساد کنند؟

تو را و خدایانت را واگذارند؟

فرعون گفت:

- پسرانشان را خواهم کشت و زنانشان را نگه خواهم داشت!

که ما بر آنها سلطه داریم و نیرومندیم!» (۱۲۷ / اعراف)

این آیه حکایت گفتاری است که بزرگان قوم فرعون با فرعون داشتند و می‌خواستند او را فریب دهند و به قتل موسی و قوم او تحریک کنند، لذا فرعون در رد پیشنهاد آنان گفت که کشتن موسی و بنی اسرائیل برای ما مهم نیست، برای این که فعلاً قدرت در دست ماست، و در هر حال ما برایشان تسلط داریم. پس چه بهتر همان عذاب قبلی

(۳۲۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

را در حق ایشان اجرا کنیم، و فرزندانشان را بکشیم و زنانشان را زنده نگه داریم.

این جواب خود دلیل روشنی است که قوم فرعون از او خواستند تا موسی و قومش را بکشد، چه اگر غیر این بود فرعون نمی‌گفت: «ما بر آنها تسلط داریم!»

بررسی دین و آئین فرعون

عبارت دیگری در آیه فوق هست که موضوع پرستش فرعون و خدایان آنها را روشن می‌سازد، و آن عبارت است از «يَذَرُكَ وَ الْهَتَكَ - تو را و خدایانت را از خدائی می‌اندازند!» (۱۲۷ / اعراف) معنی این جمله این است که:

- ای فرعون! این شخص علاوه بر فسادی که او و قومش در زمین برانگیخته‌اند، زیر بار پرستش تو و خدایانت هم نرفته‌اند!

بررسی دین و آئین فرعون (۳۲۷)

از این جمله به خوبی بر می‌آید که فرعون هم ادعای الوهیت می‌کرد و مردم را به پرستش خود می‌خواند و هم خودش خدایانی برای خود داشت و آنها را می‌پرستید.

تاریخ هم این معنا را در پاره‌ای از امت‌های گذشته اثبات کرده است. از آن جمله نقل شده که در روم و ممالک دیگری مردم بزرگ خانواده و رؤسای قبایل و عشایر را می‌پرستیدند، و آن بزرگان و رؤسا خودشان پدران نخستین و بت‌ها را پرستش می‌کردند و نیز در تاریخ دارد که بعضی از بت پرستان برای بت‌هایی که می‌پرستیدند بت‌ها و ارباب دیگری قائل بودند و معتقد بودند که بت‌های مورد پرستش آنان، آن بت‌ها را می‌پرستند. از آن جمله پدر و مادر را رب خود می‌دانستند و برای پدر و مادر ارباب دیگری قائل بودند.

این آن چیزی است که از جمله مورد بحث بر می‌آید الا این که از کلامی که فرعون با

(۳۲۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

قوم خود داشته و قرآن از او چنین حکایت می‌کند، «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى!» (۲۴ / نازعات) و هم‌چنین در آیه دیگر می‌فرماید: «من غیر از خودم برای شما معبودی سراغ ندارم!» (۳۸ / قصص) برمی‌آید که او برای خود معبودی اتخاذ نکرده بود، و تنها خود را معبود مردم می‌دانست، لذا بعضی از مورخین نوشته‌اند که خود فرعون دهری مسلک بوده است و اصلاً برای عالم صانعی قائل نبوده است، و مردم را هم از پرستش بت‌ها منع می‌کرد و می‌گفت که تنها باید مرا پرستید!

اما این نظریه صحیح نیست، او می‌خواست اله و معبود دیگری که مالک و مدبر امور قبطیان باشد، نفی کند، و تدبیر امور آنان را به خود اختصاص دهد و آن‌جا که گفت: «من برای شما معبودی غیر از خودم سراغ ندارم!» منظورش قبطیان بود، یعنی می‌گفت که من برای شما قبطیان پروردگاری غیر خودم سراغ ندارم. پروردگار شما قبطی‌ها من بررسی دین و آئین فرعون (۳۲۹)

هستم نه آن‌که موسی ادعا می‌کند که از طرف او مبعوث شده است و خودش هم او را می‌پرستد. مؤید این معنا ادامه کلام اوست که به هامان گفت:

«- پس ای هامان، خشت خام را پخته کن، و با آن برایم برجی بساز،

باشد که از آن بالا روم و از اله موسی اطلاعی حاصل کنم،

که من او را از دروغ‌گوییان می‌پندارم!» (۳۸ / قصص)

از این کلام به خوبی برمی‌آید که فرعون در معبود بودن خود برای موسی شک داشته است، و این قرینه است بر این‌که در جمله قبلی نمی‌خواسته وجود خدائی غیر از خود را انکار کند و بگوید که من علم به عدم وجود آن دارم بلکه می‌خواست علم به وجود چنین خدائی را نفی و انکار کند.

خلاصه می‌خواست بگوید: من خدائی به جز خود برای شما سراغ ندارم، به این‌که

(۳۳۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

شما غیر از من خدائی ندارید!

و حق مطلب هم همین است که فرعون خود را پروردگار مصر و مصریان می‌دانست، و اگر مربوب بودن آنان را برای رب و پروردگاری دیگر انکار می‌کرد روی قاعده و اعتقاد خود آنان بود، نه این‌که مخلوق بودن آنان و خالقیت خدای سبحان را انکار کرده باشد!

این حرف هم تنها از او نبوده، همه بت پرستان همین را می‌گفتند، یعنی برای هر صنفی از اصناف خلاق و حوادث از قبیل آسمان و زمین و دریا و خشکی و صلح و جنگ و غیره خدائی جداگانه قائل بودند، و از میان همه آنان خدائی را می‌پرستیدند که بیشتر مورد نیازشان بود. مثلاً سکنه سواحل دریاها بیشتر پروردگار دریا و طوفان را می‌پرستیدند. (۱)

بررسی دین و آئین فرعون (۳۳۱)

اتهام جنون علیه موسی علیه السلام

«فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا!» (۱۰۱ / اسری)

فرعون به موسی علیه السلام گفت:

«من گمان می‌کنم که تو را سحر کرده باشند،

و در نتیجه خللی به عقلت وارد آمده است!»

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۵۴.

(۳۳۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

در جای دیگر نیز در قرآن مجید نقل شده است که فرعون موسی را دیوانه خواند و گفت:

«رسول شما که به سویتان گسیل شده، مجنون است!» (۲۷ / شعراء)

موسی علیه السلام فرعون را مورد خطاب قرار داده و فرمود:

«تو خوب می دانی که این معجزات روشن را غیر پروردگار آسمانها و زمین کسی نازل نکرده است، و او به منظور بصیرت یافتن مردم نازل کرده تا چشم دلشان روشن گردد و میان حق و باطل را تمیز دهند، و من گمان می کنم که تو به خاطر عناد و انکارت سرانجام هلاک خواهی شد، ای فرعون!» (۱۰۲ / اسراء)

در ادامه آیه می فرماید:

«وقتی فرعون خواست از آن سرزمین بیرونشان کند، پس او را با کسانی که همراهی اش کرده بودند، جملگی غرق کردیم!» (۱۰۳ / اسراء) (۱)

اتهام جنون علیه موسی (۳۳۳)

صحنه دیگری از مواجهه فرعون با موسی

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ...» (۴۶ تا ۵۶ / زخرف)

در سوره زخرف، قرآن مجید قسمتی از مواجهه موسی علیه السلام را با فرعون به مناسبت این ذکر می کند که کفار قریش به رسول الله صلی الله علیه و آله اعتراض کرده بودند که چرا قرآن به یکی از دو مرد بزرگ مکه یا طائف نازل نمی شود، به خاطر این که آنان مال و شکوه بیشتری داشتند. در این آیات برای ایشان مثلی از داستان های موسی علیه السلام و فرعون و قومش آورده که خدا او را با معجزات و آیات باهره به سوی ایشان گسیل داشت ولی

۱- المیزان، ج ۲۶، ص ۱۲.

(۳۳۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

آنان در برابر آن آیات خندیدند و مسخره کردند و فرعون برای قومش احتجاج کرد و به آنان خطاب نمود که من بهتر از موسایم، برای این که ملک مصر از آن من است که این نهرها از دامنه آن جاری است. با این حرف ها فرعون عقل مردم را دزدید و آنان اطاعتش کردند و سرانجام کارشان و استکبارشان به جایی رسید که خدا از ایشان انتقام گرفت و غرقشان کرد.

جزئیات این صحنه را قرآن مجید چنین نقل کرده است:

«ما موسی را با آیات خود به سوی فرعون و درباریان فرستادیم،

گفت: من فرستاده رب العالمین هستم!

پس از آن همین که آیات ما را به ایشان نمود،

ناگهان از آن معجزات به خنده در آمدند.

صحنه دیگری از مواجهه فرعون با موسی (۳۳۵)

و ما هیچ آیتی به ایشان ننمودیم مگر آن که از آیت قبلی بزرگ تر بود،

و ایشان را به عذاب گرفتیم شاید برگردند.

گفتند:

- هان ای جادوگر!

پروردگار خود را بخوان برای ما، به خاطر آن عهدی که به تو داده، عذاب را از ما بردار، که ما حتما به راه خواهیم آمد! ولی همین که عذاب را از آنان برداشتیم دوباره پیمان شکستند و فرعون در میان قوم خود ندا کرد و گفت:

- ای مردم! آیا ملک مصر از آن من نیست؟

و این نهرها از دامنه قصرم نمی گذرند؟

(۳۳۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

پس چرا نمی بینید؟

باین حال من بهترم یا این مرد بی کس و خوار،

که حرف زدنش را بلد نیست؟

اگر او هم کسی بود چرا مثل من به علامت سروری، دستبندی از طلا از طرف خدا ندارد، و یا ملائکه با او قرین نیستند؟ و به یاری اش نمی آیند؟

فرعون بدین وسیله عقل قوم خود را دزدید و در نتیجه اطاعتش کردند،

چون آن‌ها هم مردمی گنده پسند و فاسق بودند.

همین که ما را به خشم آوردند، از ایشان انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم! پس سرگذشتشان را عبرت و مثلی برای دیگران قرار دادیم!» (۴۶ تا ۵۶ / زخرف)

(گویند رسم مردم آن روز این بود که وقتی کسی را بر خود رئیس می کردند،

صحنه دیگری از مواجهه فرعون با موسی (۳۳۷)

دستبندی از طلا به دستش و گردنبندی از طلا به گردنش می انداختند. این بود که فرعون برای فریب مردم و بی اعتبار کردن موسی علیه السلام او را به نداشتن دستبند و گردن بند طلا مذمت و تحقیر کرد.) (۱)

مشترکات قوم فرعون و قوم قریش

«ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا.....» (۷۵ تا ۸۹ / یونس)

۱- المیزان، ج ۳۵، ص ۱۷۶.

(۳۳۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

در آیات فوق، قرآن مجید به طور خلاصه تاریخ مبارزات موسی علیه السلام و برادرش هارون را با فرعون و دار و دسته اش بیان می کند، ولی این داستان را طوری بیان می کند که فصل های آن با خلاصه تاریخ بعثت پیامبر ما صلی الله علیه و آله منطبق باشد. پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قوم خود و گردن کشان قریش و دیگران را دعوت می کند، از این عده هیچ کسی ایمان نمی آورد جز مردمان زیردستی که مورد آزار و شکنجه اشراف بودند تا آن جا که مؤمنان مجبور به هجرت شدند، پیغمبر صلی الله علیه و آله و جمعی از مؤمنین به مدینه هجرت کردند، و فرعون ها و اشراف امت به تعقیبشان پرداختند و سرانجام خدا کافران را بر اثر گناهانشان هلاک کرد، و به برکت اسلام به مؤمنین جایگاه های استوار بخشود و روزی های پاکیزه ارزانی داشت، و بعدا یعنی پس از آن که

مشترکات قوم فرعون و قوم قریش (۳۳۹)

دارای علم شدند با هم اختلاف پیدا کردند و سرانجام خدامابین آنان قضاوت خواهد کرد! آن‌چه در این آیات آمده تصدیق اسراری است که خدا در این آیات با پیغمبر خود در میان گذاشته و حوادثی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله و قوم او با آن مواجه خواهند شد، یادآوری می‌کند. و نیز تصدیق آن فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله است که خطاب به اصحاب و امت خود فرمود:

«شما از راه و رسم بنی اسرائیل پیروی می‌کنید،

حتی اگر آن‌ها داخل سوراخ سوسماری شده باشند،

شما نیز داخل خواهید شد!» (۱)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۲.

(۳۴۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

بلاهای نازله بر فرعونیان

«وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ الثَّمَرَاتِ....» (۱۳۰ تا ۱۳۷ / اعراف)

قرآن مجید در ادامه بیان جریانات سال‌های آخر مبارزه موسی علیه السلام با فرعون و فرعونیان سخن از گرفتاری‌های پیاپی آنان به میان می‌آورد که به دلیل عنادشان در مقابل دعوت الهی بدان مبتلا می‌شدند تا شاید بیدار شوند و راه یابند:

«فرعونیان را به خشک‌سالی و کمبود محصول دچار کردیم، شاید متذکر شوند چون حادثه خوبی به آن‌ها می‌رسید، می‌گفتند: این به خاطر ماست! و چون حادثه بدی به آن‌ها می‌رسید به موسی و پیروان او شگون می‌زدند.

بلاهای نازله بر فرعونیان (۳۴۱)

حق این بود که سرنوشت آن‌ها نزد خدا بود، لکن بیشترشان نمی‌دانستند.

می‌گفتند: هرچه معجزه برای ما بیاوری و ما را بدان جادو کنی ما به تو ایمان نمی‌آوریم!» (۱۳۰ تا ۱۳۲ / اعراف)

از ظواهر امر برمی‌آید که قوم فرعون وقتی پس از قحط‌سالی به سال خوشی می‌رسیدند و نعمت و روزی‌شان فراوان می‌شد، می‌گفتند:

«این از خود ماست»، (۱۳۱ / اعراف)

و مقصودشان این بوده که

«ما تا آن‌جا که یاد داریم هرگز به قحط‌سالی دچار نشده بودیم، و اگر در گذشته مبتلا به آن خشک‌سالی شدیم از

نحوست موسی بود!» (۱۳۱ / اعراف)

و اگر این حرف را پس از نجات از قحط‌سالی زده‌اند برای این بوده که تا آن روز دچار

(۳۴۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

چنین بلائی نشده بودند.

خدای سبحان در رد افکار و پندار باطل آن‌ها می‌فرماید:

- بهره‌ای که ایشان از شر و شئامت دارند نزد خداست، و آن عذابی است که خداوند برای آنان تهیه دیده است، و لکن بیشتر ایشان از این عذاب غافلند، و خیال می‌کنند از گناهان و جنایاتی که مرتکب می‌شوند اثری باقی نمی‌ماند و در دفتری بایگانی نمی‌شود!

(۱۳۱ / اعراف)

فرعونیان برای این که موسی را برای همیشه از خود مأیوس سازند، گفتند: هر چه برای ما معجزه بیاوری و ما را جادو کنی به تو ایمان آور نیستیم! و این که معجزات او را جادو خواندند در حقیقت خواستند او را استهزاء کرده و بگویند بی خود اسم این عملیات را

معجزه گذاشته‌ای!

بلاهای نازل بر فرعونیان (۳۴۳)

انواع بلاهای نازل بر فرعونیان قبل از نابودی نهائی

قرآن مجید نوع عذاب‌هایی را که برای فرعونیان نازل شد بدین ترتیب ذکر فرموده است:

«پس طوفان، ملخ، شپشه، وزغ، و خون (خون شدن رود نیل) را، که معجزه‌هایی از هم جدا بودند به آن‌ها فرستادیم، ولی باز گردن‌کشی کردند، که گروهی بزهکار بودند!» (۱۳۳ / اعراف)

از عبارت «آیاتِ مُفَصَّلَاتٍ» استفاده می‌شود، آیاتی که به سوی قوم فرعون فرستاده می‌شد، یک‌جا و دفعه واحد نبود، بلکه هر کدام جدا از مابقی فرستاده می‌شد و

(۳۴۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

این خود دلیل بر این است که این آیات آیاتی است از طرف خدا که هر کدامش در موقع مناسبش نازل می‌شود، چه اگر یک‌جا نازل می‌شد ممکن بود خیال کنند یک امر اتفاقی بوده و ربطی به مأموریت موسی و نفرین او نداشته است.

هر کدام از این آیات که فرستاده می‌شد، قبلاً موسی از آمدن آن آیه و آن عذاب خبر می‌داد، لذا وقتی به آن برخورد می‌کردند، دست به دامن موسی می‌شدند تا بلکه دعائی کند و آن عذاب را از ایشان برگرداند، و با موسی عهد می‌بستند که اگر این عذاب را از آنان بردارد به وی ایمان بیاورند، و دست از بنی اسرائیل بردارند و ایشان را به موسی بسپارند، ولی وقتی به دعای موسی عذاب برداشته می‌شد، عهد خود را می‌شکستند.

عهدهائی که بین موسی و قوم فرعون می‌گذشت برای مدت معینی بود، مثلاً اگر موسی علیه السلام می‌گفت که خداوند متعال این عذاب را از شما برمی‌دارد به شرطی که ایمان

انواع بلاهای نازل بر فرعونیان قبل از نابودی نهائی (۳۴۵)

بیاورید و بنی اسرائیل را با من روانه کنید، در آخر اضافه می‌کرد که اگر تا فلان مدت به این عهد وفا نکردید عذاب مرتفع نخواهد شد و هم‌چنین اگر بنی اسرائیل با وی عهدی می‌بستند، آنان نیز عهد خود را محدود به مدت معین می‌کردند. آیه شریفه می‌فرماید:

«پس از آن‌که عذاب برداشته می‌شد و آن اجل معین سر می‌رسید عهد خود را که با موسی بسته بودند می‌شکستند.» (۱۳۵ / اعراف)

«این بود تاریخ قومی که قبل از حتمی شدن قضای الهی در مقابل رسول خدا عناد ورزیدند و عذاب‌هایی که در این مدت بر آن‌ها نازل شد، آنان را بیدار نکرد، و بالاخره قضای الهی اجرا گشت، و به این قسمت از تاریخ فرعونیان پایان داد!» (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۶۱.

(۳۴۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

مشخصات بلاهای نازل بر فرعونیان

جزئیات مبارزه موسی با فرعون قبل از غرق شدن فرعون و نجات نهائی بنی اسرائیل در روایات اسلامی چنین آمده است:

بعد از ایمان آوردن ساحران به موسی و شکست خوردن فرعون و اصرار او بر کفر خود، هامان به فرعون گفت: مردم به طوری که می‌بینی یکی پس از دیگری دارند به موسی ایمان می‌آورند، باید فکری کرد. من فکر می‌کنم صلاح در این باشد که مأمور بگذاری و هر کس را که دیدند به دین موسی در آمده، زندانی‌اش کنند!

مشخصات بلاهای نازل بر فرعونیان (۳۴۷)

چیزی نگذشت که تمامی بنی اسرائیل به دست خود فرعونیان یک‌جا جمع شدند، و از میان فرعونیان بیرون گشتند. در این زمان بود که سلسله‌ای از بلاهای گوناگون به شرح زیر بر قوم فرعون فرود آمد:

بلا طوفان

بعد از این که بنی اسرائیل زندانی شدند و فرعونیان کاملاً شهر را احاطه کردند خداوند آن‌ها را به عذاب‌های گوناگون از قبیل کمبود زراعت و امثال آن مبتلا نمود. و در آخر طوفانی بر آن‌ها مسلط کرد تا تمامی خانه‌های آنان را درهم کوبید و فرو ریخت.

رسالت و مبارزات موسی علیه السلام (۳۴۸)

فرعونیان ناگزیر به بیابان گریختند، و خیمه‌ها به پا کردند، و اما به خانه‌های بنی اسرائیل یک قطره از آب سیل نرسید، و زمین‌های زراعتی آنان نیز آسیب ندید. برعکس برای فرعونیان هیچ زمین زراعتی نماند، لذا به موسی گفتند: - از خدایت بخواه این بارندگی هولناک را از ما قطع کند، که اگر چنین کنی ما به تو ایمان آورده و بنی اسرائیل را از زندان‌ها رها کرده و با تو روانه می‌سازیم!

موسی علیه السلام از خدای سبحان درخواست کرد و خداوند هم عذاب را از آنان برداشت، ولیکن متأسفانه به وعده خود وفا نکردند و ایمان نیاوردند. این بار هامان به فرعون گفت:

- اگر بنی اسرائیل را آزاد کنی به دست خود، موسی را بر خود غلبه داده‌ای و او به طور مسلم سلطنت تو را از بین خواهد برد.

فرعون بنی اسرائیل را رها نمود و درباره باران‌های خطرناک گفت:

بلاهای طوفان (۳۴۹)

- بارانی که آمد عذاب نبود، بلکه نعمتی بود برای ما، زیرا دشت و صحاری ما را پس از خشکی و مردگی زنده و سرسبز و خرم نمود.

نزول ملخ برای نابودی زراعت

چون فرعونیان به عهد خود پشت کردند، خداوند هم در سال بعد ملخ را بر زراعت‌ها و اشجار ایشان مسلط کرد، به طوری که از زراعت و درختان‌شان چیزی باقی نگذاشتند. بلکه موی سر و ریش آنان و لباس و فرش و اسباب زندگی‌شان را هر چه بود خوردند و حال آن که همین ملخ‌ها به خانه‌های بنی اسرائیل داخل نمی‌شدند و هیچ گونه آزاری نمی‌رساندند. مردم همه سروصدایشان بلند شد و فرعون شدیداً به جزع و

رسالت و مبارزات موسی علیه السلام (۳۵۰)

فزع در آمد و به موسی گفت:

- این باز هم از پروردگارت بخواه این بلا را از ما بگرداند، و به طور قطع من هم دست از بنی اسرائیل بر می‌دارم!

موسی دعا کرد و ملخ بعد از آن که یک هفته یعنی از شنبه تا شنبه بر ایشان مسلط بود از آنان برطرف گردید.

بعضی‌ها در کیفیت دعای موسی گفته‌اند که وی نگاهی به آسمان کرد و سپس عصای خود را به طرف مشرق و مغرب به حرکت درآورد، و بدون درنگ ملخ‌ها از همان طرف که آمده بودند، برگشتند، گوئی که اصلاً ملخی نیامده بود.

فرود شیشه بر زراعت و بدن فرعونیان

فرود شیشه بر زراعت و بدن فرعونیان (۳۵۱)

بار دیگر اصرار همامان نگذاشت فرعون به وعده خود وفا کند و بنی اسرائیل را آزاد سازد، لذا در سال سوم خداوند سبحان «قُمَّل» را که عبارت بود از ملخ ریز و بدون بال و خیلی خبیث‌تر و خطرناک‌تر از سایر انواع ملخ‌ها، بر همه زراعت آنان مسلط نمود. این بار ملخ ساقه و ریشه‌ها را هم خورد و خلاصه زمین را لیسید.

این بلا شدیدترین بلائی بود که فرعونیان بدان دچار شدند، زیرا نه تنها جویبات آنان به خطر افتاد بلکه موی بدن و حدقه و پلک چشم و ابروهای آنان نیز دست‌خوش این بلا شد، و وقتی به بدن‌های آنان حمله می‌کرد هر که می‌دید خیال می‌کرد پوست بدن‌های آنان مبتلا به گری شده است.

خلاصه، خواب و آسایش از آنان سلب شد و همه به ناله و فریاد در آمدند، ناچار

(۳۵۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

فرعون موسی را طلبیده و گفت:

– اگر این بار از خدایت بخواهی تا عذاب را از ما بردارد به طور قطع و مسلم دست از بنی اسرائیل برمی‌دارم.

موسی این بار نیز پذیرفت و دعا کرد و به دعای او قمل که هفت روز تمام یعنی از این شنبه به آن شنبه مسلط بر آنان شده بود، بر طرف گردید.

نزول بلای قورباغه بر فرعونیان

فرعونیان این بار هم عهد خود را شکستند و خداوند در سال چهارم قورباغه را بر آنان مسلط کرد. تمام زندگی آنان مالا مال از قورباغه شد. لباس و ظرف و طعام یا آبی

نزول بلای قورباغه بر فرعونیان (۳۵۳)

نماند مگر این که پر از قورباغه بود. غذا که می‌پختند چیزی نمی‌گذشت که می‌دیدند پر از قورباغه شده است. می‌خواستند با یک‌دیگر صحبت کنند تا دهن باز می‌کردند قورباغه به دهانشان وارد می‌شد. لقمه‌ای را که بر می‌داشتند تا دهانشان باز می‌شد قورباغه قبل از لقمه دهانشان را پر می‌کرد.

این بار مردم به گریه درآمده و شکایت نزد موسی بردند و گفتند این بار توبه کرده و دیگر به کردار زشت خود بر نمی‌گردیم، از خدا بخواه تا ما را از شر قورباغه رهائی دهد. موسی دعا کرد و خداوند سبحان قورباغه را پس از آن که هفت روز یعنی از این شنبه به آن شنبه بر ایشان مسلط بود از آنان برداشت.

نزول بلای خون

(۳۵۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

فرعون و فرعونیان این بار نیز عهد خود را شکستند، و خداوند قادر متعال در سال پنجم، خون را روانه به سوی ایشان کرد، بدین معنی که آب نیل را برایشان خون گردانید. بنی اسرائیل آن را آب می‌دیدند، و قبطی‌ها خون، حتی قبطی‌ها به بنی اسرائیل التماس

می‌کردند که آب را در دهان خود ریخته و از دهان خود به دهان قبطی‌ها بریزند، با این حال تا در دهن اسرائیلی بود آب بود، و به محض این‌که به دهان قبطی منتقل می‌شد خون می‌گردید.

فرعون دید دارد از عملش هلاک می‌شود، ناچار شد برگ درختان را بچود ولی مع الوصف رطوبت برگ درختان هم در دهانش خون می‌شد.

هفت روز هم به این عذاب دچار بودند. هیچ آب و غذائی نمی‌خوردند مگر آن‌که خون

نزول بالای خون (۳۵۵)

بود. به هر حال آمدند نزد موسی که از خدایت رفع این پریشانی و عذاب را بخواه تا به تو ایمان آورده و دست از بنی اسرائیل برداریم و با تو روانه‌شان کنیم!

موسی این بار نیز دعا کرد و عذاب از ایشان برداشته شد، مع ذلک دست از بنی اسرائیل برنداشتند. (۱)

نفرین نهائی موسی و دلایل آن

«وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا...» (۸۸ / یونس)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۶۶.

(۳۵۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

موسی علیه السلام بعد از آن‌که از ایمان آوردن فرعون و اشراف وابسته به او مأیوس شد و یقین کرد که آنان به گمراهی خود ادامه می‌دهند، و دیگران را هم گمراه می‌سازند، عرض کرد:

- ای پروردگار ما!

تو فرعون و اطرافیانش را در برابر کفر و سرکشی‌شان مجازات کرده‌ای، و زینت و دارائی‌هایی در زندگی دنیا به آنان داده‌ای!

- ای پروردگار ما!

آنان کسانی را که پیروی‌شان می‌کنند از راه تو به درکنند، اراده تو باطل و غرض تو لغو نیست!

نفرین نهائی موسی و دلایل آن (۳۵۷)

- پروردگار ما!

سخط و غضب را نسبت به آنان مدام کن، و دارائی‌شان را از بین ببر، و از مجرای نعمت به مجرای نعمت بیفکن، و دل‌هایشان را گره بزن، و محکم ببند، که ایمان نیاورند تا در موقعی قرار گیرند که ایمانشان سود ندهد و آن زمانی است که عذاب الهی را ببینند! (۸۸ / یونس)

موسی این نفرین را موقعی کرد که اگر فرعونیان زنده می‌ماندند جز گمراهی و گمراه کردن مردم انتظار دیگری از آنان نبود، مثل نوح علیه السلام که عرض کرد:

- خدایا دیاری از کافران بر زمین باقی مگذار که اگر باقی‌شان بگذاری بندگان را گمراه کنند، و جز فاسق و فاجر و کافر نزنند! (۲۶ و ۲۷ / نوح)

(۳۵۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

استجابات نفرین موسی

خداوند سبحان خطاب به موسی و هارون علیه السلام می‌فرماید:

دعای شما که درخواست کرده بودید خدا بر فرعون و اطرافیانش عذاب دردناک نازل کند، و اموالشان را از بین ببرد و دل‌هایشان را سخت کند، مستجاب شد!

پس استقامت کنید، و نسبت به مأوریت خود یعنی دعوت به خدای سبحان و احیاء کلمه حق ثابت قدم باشید، و از راه کسانی که نمی‌دانند، پیروی نکنید! یعنی پیشنهادهایی را که براساس هواهای نفسانی و داعیه‌های شهوانی به شما می‌کنند، اجابت نکنید!

استجاب نفرین موسی (۳۵۹)

در این آیه با نوعی تلویح اشاره به آن شده که بنی اسرائیل چیزهایی را درخواست خواهند کرد که سنت‌های قومی و شیوه‌های جاهلی‌شان را احیاء کنند.

در روایات اسلامی (در مجمع البیان) نقل شده که فرعون بعد از دعای موسی چهل سال ماند. البته در آیات فوق نیز دلالتی بر این که موسی و هارون درخواست عذاب فوری کرده باشند، نیست. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۷.

(۳۶۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

فصل نهم: پایان سلطنت فرعون و آغاز وراثت مستضعفان

وعده نجات و جانشینی در زمین

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...» (۱۲۸ و ۱۲۹ / اعراف)

موسی علیه السلام در مقابل توطئه فرعونیان شروع به تقویت روحی قوم خود

(۳۶۱)

می‌کند و به آن‌ها می‌گوید:

«از خدا کمک جوئید!

صبوری کنید!

زمین متعلق به خداست!

و به هر کس از بندگان خویش که بخواهد وا می‌گذارد،

و سرانجام نیک از پرهیزکاران است!»

با این جملات، موسی علیه السلام بنی اسرائیل را بر قیام و شورش علیه فرعون بر می‌انگیزد و آنان را به استمداد و استعانت از خدای تعالی در رسیدن به هدف، که همان رهائی از اسارت و بندگی فرعون است، توصیه می‌کند، و آنان را به صبر در برابر شدایدی که فرعون خط و نشان آن را می‌کشد، سفارش می‌کند، زیرا صبر و مقاومت در

(۳۶۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

برابر شداید راهنمای به سوی خیر و پیش‌تاز فرج و نجات است!

موسی علیه السلام می‌فرماید:

- زمین مال خداست و آن را به هر که بخواهد به ارث می‌بخشد! و با این جمله می‌خواهد بگوید که اگر من این نوید را

می‌دهم برای این است که فرعون مالک زمین نیست تا آن را به هر کس که بخواهد بدهد و یا بگیرد، بلکه زمین ملک خدای سبحان است و اوست که به هر که بخواهد ملک و سلطنت در زمین را می‌دهد، و سنت الهی بر این جریان دارد که حسن عاقبت را به کسانی از بندگان خود اختصاص می‌دهد که از او بترسند.

بنابراین، شما ای بنی اسرائیل! اگر تقوا پیشه کنید، یعنی به خدای تعالی استعانت بجوئید و در راه او صبر و مقاومت در مقابل شدايد به خرج دهید خداوند این

وعده نجات و جانشینی در زمین (۳۶۳)

سرزمین را که امروز در دست فرعونیان است، به دست شما خواهد سپرد!

بی‌قراری بنی اسرائیل

بنی اسرائیل شکایت خود را چنین به موسی عرضه کردند که:

«ای موسی! ما قبل از آمدن تو، و نیز بعد از آمدنت آن عذاب و شکنجه‌ای که از فرعونیان می‌دیدیم هنوز هم می‌بینیم، و از آن وعده‌ای که خداوند داده بود که به دست تو از دست فرعونیان نجات پیدا می‌کنیم، خبری نشد؟ موسی علیه السلام فرمود:

– شاید پروردگارتان دشمنانتان را هلاک کند و شما را در این

(۳۶۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

سرزمین جانشین سازد و بنگرد که چگونه عمل می‌کنید!» (۱۲۹ / اعراف)

این جمله حکایت جوابی است که موسی علیه السلام در قبال شکایت بنی اسرائیل داده و خاطر آنان را بدین وسیله تسلی داده و امیدوارشان ساخته است. این تکرار همان مفهوم قبلی است که گویا می‌فرماید: این که به شما دستور دادم که در راه رسیدن به هدف از خدا بترسید حرف زنده‌ای بود که هرگز غیر آن را از من نخواهید شنید. اگر به آن دستور عمل کنید امید این هست که خداوند دشمنان شما را هلاک کند و زمین را بعد از ایشان به شما واگذار کند. اگر می‌خواهید خداوند سبحان شما را جانشین آنان در زمین قرار دهد باید بدانید که خداوند متعال چنین کاری را به گراف نمی‌کند، و شما را بدون هیچ قید و شرط بر آنان ترجیح نمی‌دهد، و اگر شما را به آرزویتان برساند برای این است که ببیند رفتار شما چگونه خواهد بود؟

بی‌قراری بنی اسرائیل (۳۶۵)

این یکی از آیاتی است که خداوند متعال در آن یهود را که برای خود منصب بلاعزل الهی قائل بودند، تخطئه نموده است، زیرا توراتی که در دست یهود است یهودیان را دارای کرامتی بدون قید و شرط و آنان را حزب خدا و سرزمین بیت المقدس را سرزمینی دانسته که خداوند به یهود تملیک کرده است، آن هم تملیکی که نه نقل و انتقال بردار است و نه اقاله‌پذیر!

(۱)

تحقق وعده‌های الهی

«فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۵۸.

(۳۶۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

يُسْتَضْعَفُونَ...» (۱۳۶ تا ۱۳۷ / اعراف)

سال‌های متمادی موسی علیه السلام در مصر با فرعون و فرعونیان مبارزه کرد و خداوند با نزول عذاب‌های متعدد آن‌ها را متنبه ساخت، ولی سرانجام کار آنان به جایی منجر شد که سرانجام اقوامی از این قبیل در همه ادوار تاریخ بشر بوده است، و قرآن مجید نتیجه این مبارزه حق و باطل را چنین نقل فرموده است:

«پس از آن‌ها انتقام گرفتیم،

و به دریا غرقشان کردیم،

برای آن‌که آیه‌های ما را تکذیب کردند، و از آن‌ها غافل ماندند. و خاورها و باخترهای آن سرزمین را که برکت در آن نهاده بودیم،

تحقق وعده‌های الهی (۳۶۷)

به گروهی که خوار شمرده می‌شدند و مستضعف بودند، به ارث وا گذاشتیم،

و کلمه حسنی پروردگار تو درباره پسران اسرائیل تمامیت یافت، و این به پاداش صبری بود که کرده بودند،

و آنچه را که فرعون و قوم وی ساخته بودند، با آن بناهایی که بالا می‌بردند،

ویران کردیم!» (۱۳۶ و ۱۳۷ / اعراف)

ظاهراً مراد از سرزمین برکت داده شده، سرزمین شام و فلسطین است، زیرا قرآن در این آیه این سرزمین را «برکت یافته» می‌خواند، و در قرآن کریم غیر از سرزمین مقدس که همان نواحی فلسطین است و غیر از کعبه هیچ سرزمینی را به «برکت» یاد نکرده است.

اگر در این جا بنی اسرائیل را به مردمی «مستضعف» وصف کرده برای این است که

(۳۶۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

کارهای عجیب و خارق العاده خدا را برساند و بفهماند که خداوند افتادگان را بلند می‌کند و کسانی را که در نظرها خوار می‌آمدند تقویت می‌کند و زمین را در تیول آنان قرار می‌دهد! چه قدرتی بالاتر از این؟!

«تمامیت یافتن کلمه حسنی پروردگار» نشان از این است که به ملک و سلطنت رسانیدن بنی اسرائیل و هلاک کردن دشمنان ایشان بر وفق قضای حتمی‌اش بوده و موسی علیه السلام هم گویا از این قضا خبر داشته که در وعده بنی اسرائیل می‌گفت: «شاید پروردگارتان هلاک کند دشمنانتان را و زمین را به شما واگذارد...!» (۱۲۹ / اعراف)

«تمام شدن کلمه» خارج شدن آن از مرحله قوه و استعداد به مرحله فعلیت و وقوع است. خداوند متعال جهت و علت تمام شدن

کلمه پروردگار در خصوص تاریخ بنی اسرائیل را «صبر و استقامت» آنان قید می‌کند. (۱)

تحقق وعده‌های الهی (۳۶۹)

حرکت شبانه بنی اسرائیل و نابودی فرعون

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكَ مُتَّبَعُونَ...» (۵۲ تا ۶۸ / شعرا)

با این آیات پایان کار فرعون و آغاز دوره جدیدی در تاریخ بنی اسرائیل شروع می‌شود که در آن خدای سبحان وعده خود را محقق می‌سازد و وراثت و حکومت زمین را به مستضعفان می‌سپارد!

۱- المیزان، ج ۳۰، ص ۱۳۱.

(۳۷۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

قرآن مجید خلاصه این قسمت از تاریخ را چنین بیان می‌کند:

«و به موسی وحی کردیم که:

بندگان ما را شبانه حرکت بده،

که از پشت شما را تعقیب می‌کنند!

و فرعون مأمورین جمع‌آوری را به شهرها فرستاد،

که اینان گروهی اندکند که موجب خشم ما شده‌اند،

و ما همگی آماده کارزاریم!

پس، از باغستان‌ها و چشمه‌سارها،

و گنج‌ها و جایگاه‌های خوششان بیرون کردیم،

و آن‌ها را چنین به بنی‌اسرائیل به ارث دادیم!

حرکت شبانه بنی اسرائیل و نابودی فرعون (۳۷۱)

پس، آفتاب‌دم از پی آن‌ها شدند،

و چون دو جماعت یک‌دیگر را بدیدند،

یاران موسی گفتند:

– ای وای ما را گرفتند!

موسی گفت:

– هرگز! که پروردگار با من است و راهبریم خواهد کرد!

به موسی وحی کردیم:

– عصای خود را به دریا بزن!

پس دریا بشکافت، و هر پاره‌ای چون کوهی بزرگ بود،

دیگران را بدان‌جا نزدیک کردیم،

(۳۷۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

و موسی را با همراهانش جملگی نجات دادیم!

سپس، دیگران را غرق کردیم!

که در این عبرتی است،

ولی بیشترشان ایمان‌آور نبودند!

و پروردگارت همو نیرومند و فرزانه است!» (۵۲ تا ۶۸ / شعراء)

داستان غرق شدن فرعونیان و نجات یافتن بنی اسرائیل به دست موسی علیه السلام را طی چهارده آیه در قرآن کریم به شرح بالا

آورده است که البته حرف‌های زیادی قصه، و آنچه که از سیاق کلام استفاده می‌شود و احتیاجی به ذکرش نبوده حذف کرده

است، از آن جمله: بیرون شدن شبانه موسی و بنی اسرائیل از مصر (که همین جمله «أَنْ أَسْرِ

حرکت شبانه بنی اسرائیل و نابودی فرعون (۳۷۳)

بِعَبَادِي" (۵۲/شعراء" بر آن دلالت می‌کرد). (۱)

«فَاسْرِ بِعَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ...» (۲۲ تا ۳۳ / دخان)

موسی علیه السلام بعد از دعوت فرعون به ترک استکبار در برابر دستورات الهی، و مشاهده عناد و سرکشی از طرف آنان پروردگار خود را خواند و عرض کرد: «خدایا این قوم مردمی مجرمند!» (۲۲ / دخان)

۱- المیزان، ج ۳۰، ص ۱۳۱.

(۳۷۴) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

در این دعا موسی علیه السلام علت دعاکردنش را جرم فرعونیان ذکر کرد جرمی که به خاطر آن مستحق هلاک بودند. البته در آیه نیامده که موسی علیه السلام از خدا چه خواست ولی از آیات بعدی فهمیده می شود که او هلاکت قوم را خواستار شده است.

خدای سبحان دستور می دهد:

- شبانه بندگان مرا حرکت بده،

شما تعقیب خواهید شد،

فرعون و لشکریانش شما را تعقیب خواهند کرد! (۲۳ / دخان)

در این آیه خدای متعال خواسته از حادثه‌ای که به زودی اتفاق می افتد پیشگویی کند آن گاه اضافه می فرماید که:

فرعون و لشکریان او به تعقیب شما بر می خیزند،

جزئیات حرکت شبانه بنی اسرائیل (۳۷۵)

و شما به دریا می رسید،

با عصا به دریا زن، تاراهی برای عبورتان باز شود،

و همین که از دریا گذشتی، آب را هم چنان ساکن و بازنگه دار، و بگذار تا فرعونیان برسند و داخل دریا شوند،

و آن گاه همگی غرق گردند! (۲۴ / دخان)

سپس قرآن مجید، ماجرای بعد از غرق را چنین توصیف می کند، که:

چه بسا از باغ‌ها و چشمه‌ها که از خود به جای گذاشتند،

و چه زراعت‌ها و مقام‌های کریم،

و نعمت‌ها که از آن‌ها برخوردار بودند،

ما این چنین، همه آن اموال را به قومی دیگر ارث دادیم،

(۳۷۶) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

در حالی که نه آسمان به حال آنان گریست،

و نه زمین،

و نه مهلتی به آنان داده شد! (۲۵ تا ۲۹ / دخان)

عاقبت شوم فرعون صفتان

قرآن مجید دوباره به تسلی و دل گرمی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پرداخته و اشاره می کند که به زودی او و مؤمنین به او را از شر فراعنه مکه نجات می دهد و آن‌ها را بر کفار بر می گزیند، و زمین را در اختیارشان قرار می دهد تا ببیند که چگونه عمل

می‌کنند:

«بنی اسرائیل را از عذابی خوارکننده نجات دادیم،

عاقبت شوم فرعون صفتان (۳۷۷)

از فرعون، که مردی بلندپرواز و از اسراف‌کاران بود،

و ما بنی اسرائیل را با علمی که به استحقاق آنان داشتیم،

برگزیدیم به تمامی امت‌های عالم آن روز،

و از آیات چیزهایی به آنان دادیم که در آن آزمایشی روشن بود!» (۳۰ تا ۳۳/دخان)

در آیه مورد بحث خدای سبحان کفار قریش را که در حقانیت قرآن تردید می‌کردند، تهدید می‌کند به عذاب دنیا و آخرت، و به

همین منظور داستان اعزام موسی علیه السلام به سوی فرعون را برایشان مثال می‌آورد، که فرعون و قومش او را تکذیب کردند و

خدای تعالی غرقشان ساخت!

این سرگذشت خالی از این اشاره نیست که خدای تعالی به زودی رسول گرامی‌اش و مؤمنین را از شر یاغیان قریش نجات می‌دهد،

از مکه بیرونشان می‌کند، و سپس

(۳۷۸) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

صنادید قریش را که به تعقیب رسول الله صلی الله علیه و آله و مؤمنین بر می‌خیزند هلاک می‌گرداند:

«ما قبل از این فرعونیان را آزمودیم،

که رسولی کریم به سویشان آمد که:

– این بندگان خدا را به من بسپارید!

که من رسولی امین هستم!» (۱۷ و ۱۸ / دخان)

از جمله پیام‌های الهی و رسالت‌های موسی به فرعون و قومش این بوده که: بنی اسرائیل را به سرپرستی موسی علیه السلام بسپارند

و دست از آزار و شکنجه آنان بردارند! منظور از عبارت «این بندگان خدا» همان بنی اسرائیل است که با این عبارت خداوند متعال

نسبت به آنان اظهار ترحم فرموده و به فرعونیان نیز فهمانده که استکباری که نسبت به بنی اسرائیل می‌کنند و تعدی و تجاوزی که به

حقوق آنان روا

عاقبت شوم فرعون صفتان (۳۷۹)

می‌دارند خود استکبار بر خداست، برای این که بنی اسرائیل بندگان خدایند!

از طرف دیگر موسی علیه السلام را «رسول امین» نامید تا احتمال خیانت در رسالت را از او دفع کند تا خیال نکنند که موسی مأمور

نجات بنی اسرائیل نیست، و این ادعا را از پیش خود می‌کند! چون فرعون نیز در ذهن قومش این را تقویت می‌کرد و می‌گفت

موسی ساحری علیم است، که می‌خواهد با سحر خود شما را از سرزمین تان بیرون کند!

توبه فرعون در حال غرق

قرآن شریف عاقبت کار فرعون را چنین شرح می‌دهد:

«و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم،

(۳۸۰) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

و فرعون و لشکریانش با سرکشی و دشمنی به تعقیب آنان پرداختند،

تا آن‌گاه که فرعون در آستانه غرق قرار گرفت،

گفت:

«ایمان آوردم که خدائی جز همان خدا که بنی اسرائیل بدو ایمان آورده‌اند نیست!

و من نیز از جمله مسلمانانم!

الان؟! در حالی که قبلاً نافرمانی کردی، و از زمره مفسدان بودی؟!!

ما امروز تن بی جان تو را نجات می‌دهیم،

تا برای آن‌ها که بعد از تو می‌آیند نشانه‌ای باشد،

و محققاً بسیاری از مردم از آیات ما غافلند!» (۹۰ تا ۹۲ / یونس) (۱)

توبه فرعون در حال غرق (۳۸۱)

رهبری فرعون در سوق قوم خود به جهنم

«يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ...» (۹۸ و ۹۹ / هود)

آیات فوق وضعیت فرعون و قوم او را در رابطه با عذاب دنیوی و اخروی هر دو بیان می‌کند:

«روز قیامت به جلو قوم خود می‌افتد و آنان را وارد آتش می‌کند،

و بد آبشخوری است که وارد آن شوند،

۱- المیزان، ج ۳۵، ص ۲۲۱.

(۳۸۲) رسالت و مبارزات موسی علیه السلام

و در این دنیا لعنت دنبالشان شود،

و روز قیامت بد عطیه‌ای به آن‌ها دهند!» (۹۸ و ۹۹ / هود)

فرعون جلوی قوم خود می‌افتد زیرا ایشان از امر او پیروی کرده‌اند، پس او پیشوای ایشان و یکی از ائمه ضلال است که خداوند درباره آن‌ها فرموده:

«ما آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش دعوت کنند.» (۴۱ / قصص)

در عبارت «بد آبشخوری است که وارد آن شوند!» استعاره لطیفی به کار رفته که هدفی را که انسان در زندگی در نظر دارد و

برای آن بذل مساعی می‌کند، تشبیه به آبی کرده که شخص تشنه وارد آن می‌شود.

یعنی سعادت‌ی که انسان از کارهای خود در نظر دارد چنان گواراست که گوئی آبی است که وارد آن می‌شود، و آخرین سعادت

انسان رضوان الهی و بهشت است! ولی

رهبری فرعون در سوق قوم خود به جهنم (۳۸۳)

چون آل فرعون به واسطه پیروی از امر فرعون گمراه شدند و از راه سعادت حقیقی خطا کردند هدف آن‌ها تبدیل به آتش شد و

آبی که باید وارد آن می‌شدند، آتش شد و بد آبشخوری است که وارد آن می‌شوند.

زیرا آبشخور «ورد» شعله سرکش سینه را فرو می‌نشاند و اندرون تشنه را سیراب می‌کند، چون آبی است خوش‌گوار و

خوش‌آشام ولی اگر به عذاب آتش تبدیل شد، «بد آبشخوری» خواهد بود!

هم‌چنین عبارت «بد عطیه‌ای به آنان دهند!» وضعیت پیروان فرعون را در قیامت بیان می‌کند. چون ایشان از امر فرعون پیروی کردند

و در این دنیا لعنت خدا و دوری از رحمت و طرد از ساحت قرب او دنبالشان کرد مصداق لعنتی که به دنبالشان آمد یا غرق است و

یا حکم خدا به دوری آن‌ها از رحمت خود که در صحیفه‌های اعمالشان نوشته

(۳۸۴) رسالت و مبارزات موسی علیه‌السلام

شد، و یکی از آثار آن غرق و عذاب آخرت است!

«عطیه» که به معنی کمک است و گیرنده را بر رفع حوائج خود کمک می‌کند، در مورد فرعونیان تبدیل می‌شود به عطیه بد:

عطیه‌ای که روز قیامت به آن‌ها می‌دهند،

یعنی آتشی که آن‌ها را در آن انباشته و برافروخته می‌کنند،

بد عطیه‌ای است!

و لعنتی که به دنبال ایشان فرستاده شده بد عطیه‌ای است که به آن‌ها می‌دهند! (۱)

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۵.

رهبری فرعون در سوق قوم خود به جهنم (۳۸۵)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

- (الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 (ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 (ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 (د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

- (ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 (و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴-۲۳۵۰۵۲۴)
 (ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

- (ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 (ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گامی



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹